



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پاکستان کا

مجلس اقبال

بہترین خدمات کے لیے سب سے اعلیٰ مقام پر
سالانہ سیمینار اور کانفرنس ۱۳۹۷

شہداء اور اسیرانہ امور کے لیے تنظیمی اختراعات

- مجلس خدیوہ اور اعلیٰ مقام پر
- پاکستانی اور غیر ملکی تنظیمات کے لیے
- پاکستانی اور غیر ملکی تنظیمات کے لیے
- پاکستانی اور غیر ملکی تنظیمات کے لیے
- پاکستانی اور غیر ملکی تنظیمات کے لیے
- پاکستانی اور غیر ملکی تنظیمات کے لیے
- پاکستانی اور غیر ملکی تنظیمات کے لیے

پاکستان کا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش نامه معارف حسینی 10 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

فصلنامه آیت بوستان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	پژوهش نامه معارف حسینی ۱۰ : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۷	منطق خون در قیام امام حسین(علیه السلام) با نگاهی بر شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام)
۱۷	دکتر محمد رنجبر حسینی - فاطمه فرح زادی
۱۷	چکیده
۱۸	مقدمه
۱۸	منطق خون
۱۹	بررسی واژه «ثارالله»
۲۱	خونین شدن قیام عاشورا با خون امام حسین(علیه السلام)
۲۴	جاری شدن خون زیر سنگ ها پس از شهادت امام حسین(علیه السلام)
۲۵	خون گریستن آسمان پس از شهادت امام حسین(علیه السلام)
۲۶	پاشیدن خون حضرت علی اکبر(علیه السلام) به آسمان
۲۷	پاشیدن خون گلوی حضرت علی اصغر(علیه السلام) به آسمان
۳۲	نتیجه گیری
۳۴	منابع
۳۷	بازشناسی طفل شیرخوار امام حسین(علیه السلام) در مقاتل و منابع
۳۷	دکتر فاطمه سادات علوی علی آبادی
۳۷	چکیده
۳۸	مقدمه
۳۸	اشاره
۳۸	۱. تَسْمِيَةُ مَنْ قُتِلَ مَعَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) مِنْ وُلْدِهِ وَ إِخْوَتِهِ وَ أَهْلِهِ وَ شِيعَتِهِ
۳۹	۲. مقتل الحسين ابومخنف

۴۰	۳. الطبقات الكبير
۴۰	۴. تاريخ يعقوبى
۴۱	۵. الفتح
۴۲	۶. مقاتل الطالبين
۴۲	۷. مقتل الحسين (عليه السلام) به روايت شيخ صدوق
۴۳	۸. الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد
۴۴	۹. إعلام الورى بأعلام الهدى
۴۵	۱۰. تاريخ المواليد الأئمة و وفياتهم
۴۵	۱۱. مقتل الحسين خوارزمى
۴۶	۱۲. مناقب آل ابى طالب
۴۶	۱۳. مثير الأخران و منير سبل الأشجان
۴۷	۱۴. المزار الكبير
۴۸	۱۵. مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول (صلى الله عليه و آله و سلم)
۴۸	۱۶. تذكرة الخواص من الأمة فى ذكر خصائص الأئمة
۴۹	۱۷. اللهوف على قتلى الطفوف
۵۰	۱۸. كشف الغمة فى معرفة الأئمة
۵۰	۱۹. الأصيلى فى أنساب الطالبين
۵۱	بحث و بررسى
۵۷	نتيجه گيرى
۵۸	منابع
۶۱	بازتاب شهادت حضرت على اصغر(عليه السلام) در تاريخ نگارى عاشورا (با تكيه بر منابع عصر حاضر)
۶۱	سينا ميرشاهى
۶۱	چكيده
۶۱	اشاره
۶۲	۱. مقدمه
۶۳	۲. ساختار شكل گيرى تاريخ نگارى عاشورا از ابتدا تا عصر حاضر

۶۶	۳. حضرت علی اصغر(علیه السلام) از تولد تا شهادت
۶۷	۴. سیری در انعکاس شهادت علی اصغر(علیه السلام) از ابتدا تا عصر حاضر
۷۱	۵. انعکاس شهادت علی اصغر(علیه السلام) در تاریخ نگاری عاشورا در عصر حاضر
۷۴	۶. تحلیل و بررسی انعکاس شهادت حضرت علی اصغر در عصر حاضر
۷۶	نتیجه گیری
۷۷	منابع
۷۹	علی اصغر(علیه السلام) سرباز کوچک و فدایی امام حسین(علیه السلام)
۷۹	دکتر سید حسن قریشی کرین
۷۹	چکیده
۸۰	مقدمه
۸۱	منابع پژوهش
۸۳	همسران و فرزندان امام حسین(علیه السلام)
۸۴	فرزندان آن حضرت
۸۴	نام کودک خردسال
۹۲	نسب کودک
۹۳	سن کودک
۹۵	چگونگی شهادت کودک
۱۰۳	وقایع پس از شهادت کودک
۱۰۳	قاتل کودک
۱۰۴	مدفن کودک
۱۰۶	نتیجه گیری
۱۰۸	منابع
۱۱۲	حضرت رباب(علیها السلام) بانوی باوفای کربلا
۱۱۲	زهر زحمتکش
۱۱۲	چکیده
۱۱۳	مقدمه

- ۱۱۳ اشاره
- ۱۱۴ نسب حضرت رباب(علیها السلام)
- ۱۱۵ پدر حضرت رباب(علیها السلام)
- ۱۱۵ ویژگی های شخصیتی
- ۱۱۶ ازدواج با حسین بن علی(علیه السلام)
- ۱۱۷ علاقه امام حسین(علیه السلام) به رباب
- ۱۱۸ اشعار امام حسین(علیه السلام) برای حضرت رباب(علیها السلام)
- ۱۲۰ محبت رباب به امام حسین(علیه السلام)
- ۱۲۱ فرزندان
- ۱۲۱ حضور در کربلا
- ۱۲۲ اوج صبوری حضرت رباب(علیها السلام) در واقعه کربلا
- ۱۲۳ رسالت حضرت رباب(علیها السلام) پس از واقعه کربلا
- ۱۲۴ عزاداری یا اقامت در کنار قبر امام حسین(علیه السلام)
- ۱۲۴ عزاداری عجیب رباب(علیها السلام)
- ۱۲۶ تخریب خانه رباب در مدینه
- ۱۲۶ زندگی رباب(علیها السلام) پس از امام حسین(علیه السلام)
- ۱۲۶ وفات حضرت رباب(علیها السلام)
- ۱۲۷ نتیجه گیری
- ۱۲۹ منابع
- ۱۳۲ نیافته ها درباره حضرت علی اصغر(علیه السلام)
- ۱۳۲ سید حسن فاطمی(مؤحد)
- ۱۳۲ چکیده
- ۱۳۳ مقدمه
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۳ مقتل الحسین(علیه السلام) و مصرع اهل بیته و اصحابه فی کربلاء
- ۱۳۵ ناراستی ها

- المنتخب للطريحي ١٣٨
- ناراستى ها - ١٤٣
- الدمعة السابغة فى احوال النبى(صلى الله عليه و آله و سلم) و العترة الطاهرة - ١٤٤
- عنوان الكلام ١٤٥
- نتيجه گيرى ١٤٩
- منابع ١٥١
- نکته هايى از معارف حسينى ١٥٤
- اشاره ١٥٤
- دکتر مجتبی رحماندوست ١٥٤
- تير سه شعبه ١٦١
- دکتر محمد رضا فخر روحانى ١٦١
- معرفى کتاب ١٦٤
- دکتر مهدى مردانى گلستانى ١٦٤
- درباره مرکز ١٧٣

پژوهش نامه معارف حسینی 10 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

فصل نامه علمی _ تخصصی

سال سوم، شماره 10، تابستان 1397

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر محمدحسین مردانی نوکنده

سر دبیر: دکتر سید محمدکاظم طباطبایی

مدیر داخلی: غفار عموزاده آرائی

مدیر اجرایی: دکتر حسین قلندری

ویراستار فارسی: سعید صنعتی

مترجم و ویراستار انگلیسی: دکتر محمدرضا فخرروحانی

طراح جلد: حسن فرزندگان

صفحه آرا: علی قنبری

مدیر روابط عمومی: علیرضا شابدین

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

هیئت تحریریه: دکتر نجف لک زایی استاد دانشگاه باقر العلوم (علیه السلام)

دکتر مجتبی رحماندوست دانشیار دانشگاه تهران

دکتر ناصر رفیعی محمدی دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

دکتر علی بیات دانشیار دانشگاه تهران

دکتر علی حاجی خانی دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر غلامرضا خوش فر دانشیار دانشگاه گلستان

دکتر محمدرضا سنگری استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

دکتر محمد رضا فخر روحانی استادیار دانشگاه قم

دکتر مهدی مردانی (گلستانی) استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

نشانی پستی: گرگان _ صندوق پستی 853-49175، فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی

کدپستی: 4916935379

نمابر: 017-32131590 همراه: 09113701235

ایمیل فصل نامه: <http://www.maarefehosseini.ir> ayate.boostan@gmail.com

شمارگان: 1200 نسخه بها: 000/125 ریال

این فصل نامه با همکاری اداره کل تبلیغات اسلامی گلستان منتشر می گردد.

ص: 1

اشاره

فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی نشریه ای با موضوع مطالعات اسلامی (با تمرکز بر معارف امام حسین(علیه السلام)) به زبان فارسی و گستره سراسری و نوع انتشار مجله ای به شماره ثبت 75858 فعالیت خویش را با رویکرد علمی _ تخصصی آغاز نموده است.

فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی در پایگاه های زیر نمایه می شود:

1. بانک نشریات کشور [www. magiran. ir](http://www.magiran.ir)

2. مرکز اطلاعات و مدارک علمی جهاد دانشگاهی www. sid. ir

3. پایگاه مجلات تخصصی نور www. noormags. ir

4. پرتال جامع علوم انسانی _ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

5. پایگاه نشریات علمی _ تخصصی دانشگاهی ایران (پانتا)

6. کتابخوان همراه پژوهان pajooaan_ir@

مشاور عالی:

حجت الاسلام نورالله ولی نژاد

مشاوران علمی فصل نامه در عراق:

1. شیخ علی الفتلاوی (مدیر کتابخانه حرم امام حسین(علیه السلام) در کربلا)

2. دکتر محمد حسین علی (دانشگاه کربلا)

3. دکتر سید حسن عیسی الحکیم (دانشگاه کوفه)

4. دکتر هادی التمیمی (الجامعة الاسلامیة نجف اشرف)

5. دکتر سید سلمان هادی آل طعمه (پژوهشگر کربلا)

6. سید یونس الموسوی (حرم حضرت ابوالفضل(علیه السلام))

7. سید حیدر غازی جاسم الموسوی (دانشگاه بابل، مؤسسه ترجمه الکفیل)

شیوه نامه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله در پژوهش نامه معارف حسینی

مقاله باید حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با معارف حسینی باشد.

مقالات باید از طریق سامانه فصل نامه <http://www.maarefhosseini.ir> ارسال شود.

هیئت تحریریه در رد، پذیرش و ویرایش مقاله ها آزاد است.

تقدم و تأخر چاپ مقاله ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می شود.

مسئولیت درستی مطالب مندرج در مقاله به عهده نویسنده است و فصلنامه پژوهشنامه معارف حسینی هیچ گونه مسئولیتی در قبال آن ندارد.

در هر مقاله، فاصله خطوط 1، حاشیه از دو طرف 4 و از زیر و زیر 5 سانتی متر باشد و هر مقاله باید حداکثر 18 صفحه A4 (با قلم نازنین 12) و بر پایه دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.com) نگاشته شود.

مقالات باید در محیط Word حروف چینی و به دفتر فصل نامه ارسال شود.

در صفحه عنوان، به ترتیب، عنوان مقاله (نازنین 15)، زیر عنوان (نازنین 13)، نام نویسنده / نویسندگان (نازنین 13)، رتبه علمی و نام دانشگاه یا سازمان وابسته (همان قلم)، چکیده (در 5 تا 8 خط)، کلید واژه ها (5 تا 7 واژه)، شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده در پاورقی آورده شود. اطلاعات مندرج در بند پیشین به زبان انگلیسی، در صفحه ای جداگانه آورده شود.

تصویر ها، جدول ها و نمودار ها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده شود.

هر مقاله باید شامل مقدمه، مواد و روش ها و بحث و نتیجه گیری باشد.

توضیحات در انتهای مقاله به صورت پی نوشت ذکر شود.

ارجاعات تمام نقل و قول ها (مستقیم و غیر مستقیم) باید به صورت زیر تنظیم شود:

(نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان، سال نشر: شماره صفحه)

اگر از یک نویسنده در یک سال بیش از یک اثر منتشر شده باشد، این آثار با ذکر حروف الف، ب، و... یا a، b و... پس از سال انتشار از هم متمایز شوند.

– اگر کتاب بیش از سه نویسنده داشته باشد، پس از نام نخستین نویسنده عبارت «و همکاران» نوشته شود؛ اثری که نام نویسنده ندارد، به نام کتاب ارجاع داده شود؛ اثری که توسط مؤسسه یا سازمانی فراهم آمده باشد، به نام مؤسسه یا سازمان ارجاع شود.

– فهرست منابع و مآخذ در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام (نویسنده/ نویسندگان) (سال نشر)، نام کتاب، نام و نام خانوادگی افراد دخیل (مصحح، مترجم، ویراستار و...)، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ. کتابی که نام مؤلف ندارد: نام کتاب (سال نشر)، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ. کتابی که تألیف یک مؤسسه است: نام مؤسسه مؤلف (سال نشر)، نام کتاب، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ.

مقاله: نام خانوادگی، نام (نویسنده/ نویسندگان) (سال نشر)، «عنوان مقاله»، نام ویراستار یا گرد آورنده.

نام مجموعه مقالات، محل نشر: نام ناشر. شماره صفحات مقاله.

– حق چاپ مقاله، پس از پذیرش، برای پژوهش نامه معارف حسینی محفوظ است و نویسنده نمی تواند آن را به نشریه دیگر ارائه دهد.

– مقاله های دریافت شده، بازگردانده نمی شود.

پژوهش نامه معارف حسینی

منطق خون در قیام امام حسین (علیه السلام) با نگاهی بر شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام). 7.

دکتر محمد رنجبر حسینی، فاطمه فرح زادی

بازشناسی طفل شیرخوار امام حسین (علیه السلام) در مقاتل و منابع.. 27

دکتر فاطمه سادات علوی علی آبادی

بازتاب شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) در تاریخ نگاری عاشورا (با تکیه بر منابع عصر حاضر). 51

سینا میرشاهی

علی اصغر (علیه السلام) سرباز کوچک و فدایی امام حسین (علیه السلام). 69

دکتر سید حسن قریشی کرین

حضرت رباب (علیها السلام) بانوی باوفای کربلا... 101

زهرا زحمتکش

نایافته ها درباره حضرت علی اصغر (علیه السلام). 121

سید حسن فاطمی (موحد)

نکته هایی از معارف حسینی... 143

اشک فولاد: دکتر مجتبی رحماندوست

تیر سه شعبه: دکتر محمدرضا فخر روحانی

معرفی کتاب... 153

دکتر مهدی مردانی گلستانی

ص: 5

منطق خون در قیام امام حسین(علیه السلام) با نگاهی بر شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام)

دکتر محمد رنجبر حسینی - فاطمه فرح زادی

دکتر محمد رنجبر حسینی(1) فاطمه فرح زادی(2)

چکیده

از جمله ویژگی های شاخص قیام امام حسین(علیه السلام)، خونین شدن این قیام با خون مطهر شهیدان، به ویژه حضرت علی اصغر(علیه السلام) است. بر اساس نقل مقاتل و کتاب های تاریخی و مفاد زیارت نامه ها، امام حسین(علیه السلام) در روز عاشورا خون زخم و جراحت خویش را به آسمان پاشید و صورت مبارکش را با آن رنگین کرد. همچنین خون علی اکبر(علیه السلام) و علی اصغر(علیه السلام) را نیز به هنگام شهادت به آسمان پاشید و قطره ای از آن خون ها به زمین بازنگشت. بر این خونین کردن صحنه شهادت بهترین عزیزان از سوی امام حسین(علیه السلام)، به ویژه علی اصغر(علیه السلام) منطق و اهدافی حاکم است. نوشتار پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی و شیوه کتابخانه ای، به کشف این منطق خون می پردازد.

کلیدواژه ها: امام حسین(علیه السلام)، حضرت علی اکبر(علیه السلام) حضرت علی اصغر(علیه السلام)، منطق خون، عاشورا.

ص: 7

1- عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه قرآن و حدیث (ranjbarhosseini@gmail.com)

2- کارشناس ارشد کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث (313nora110@gmail.com)

امام حسین(علیه السلام) با خون خود و شهدای کربلا، به پیکر بشریت زندگی بخشید. رنگ خون از نظر تاریخی، ثابت ترین رنگ هاست و رنگی که هرگز محو نمی شود، رنگ قرمز است. امام حسین(علیه السلام) تعمّدی داشت که تاریخ خویش را با این رنگ ثابت و زایل نشدنی بنویسد.

در کتب تاریخی می خوانیم که بسیاری از پادشاهان و افرادی که می خواستند نامشان در تاریخ ثبت شود، پیام خود را روی سنگ یا فلز می نوشتند؛ اما آنها زیر خروارها خاک مدفون شدند و اکنون نیز که از زیر خاک بیرون آورده می شوند، کسی برای آن پیام، اهمیتی قائل نمی شود؛ سخنانی است که روی سنگ نوشته شده، ولی روی دل ها نوشته نشده است. امام حسین(علیه السلام) پیام خود را نه روی سنگی نوشت و نه حجّاری کرد؛ آن چه ایشان گفت، در هوای لرزان و در گوش افراد طنین انداخت، اما در دل ها ثبت شد، به طوری که از دل ها گزفتنی نیست (مطهری، 1377: 17/372).

پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) در حدیثی این جاودانه بودن نام و یاد امام حسین(علیه السلام) در دل ها را این گونه بیان می فرماید:

إِنَّ لِقَاتِلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا؛ (نوری، 1408: 10/318)

از شهادت حسین آتشی در جان مسلمین برافروخته می شود که تا قیامت خاموشی و سردی نمی پذیرد.

امام حسین(علیه السلام) در روز عاشورا سه بار صحنه آسمان را با خون خویش و فرزندان خونین کرد تا پیام نهضتش با استواری تمام در تاریخ ثبت شود. یکی از احساسی و عاطفی ترین این صحنه ها، لحظه شهادت طفل شیرخواره ایشان، حضرت علی اصغر(علیه السلام) است. جاری شدن خون از زیر سنگ ها و باریدن خون از آسمان بعد از شهادت امام حسین(علیه السلام) نیز بر خونین بودن یاد و راه ایشان دلالت دارد. در ادامه به منطق امام حسین(علیه السلام) در خونین نمودن روز عاشورا می پردازیم.

منطق خون

مراد از منطق خون در این نوشتار، این است که خونین کردن صحنه های شهادت

حضرت علی اکبر (علیه السلام) و علی اصغر و پاشیدن خون آنها به آسمان توسط امام حسین (علیه السلام) و همچنین خود اباعبدالله در هنگام شهادتش، هدفمند و هوشمندانه بوده است. بر اساس همین منطق است که پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) از زیر سنگ ها خون جاری می شود و از آسمان باران خون می بارد.

بررسی واژه «ثارالله»

از جمله القاب امام حسین (علیه السلام) که در اغلب زیارت نامه های ایشان وارد شده و به موضوع این مقاله نیز ارتباط دارد، واژه «ثارالله» است. در زیارت عاشورا چنین می خوانیم:

السلام عليك يا ثار الله و ابن ثاره.

این تعبیر، در زیارت های دیگر نیز، از جمله زیارت مخصوص امام حسین (علیه السلام) در اول رجب، نیمه رجب و شعبان، روز عرفه، عید فطر، عید قربان و... آمده است (مکی، 1410: 144). امام صادق (علیه السلام) در زیارت نامه ابی عبدالله (علیه السلام) می فرماید:

أَذِّكَ ثَارُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ مِنَ الدَّمِ الَّذِي لَا يُدْرِكُ ثِرْتَهُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ؛ (ابن قولویه، 1356: 194) ای سیدالشهدا! تو خون خدا در زمینی؛ همان خونی که هیچ کس جز خداوند انتقام آن را نمی تواند بگیرد.

علامه مجلسی در تفسیر این حدیث می گوید:

کسی هستی که خداوند انتقام خونت را از قاتلانش خواهد گرفت. (مجلسی، 1403: ج 98/151)

«ثار» در لغت معانی متعددی دارد. «ثار» از ریشه «ثأر» و «ثورة» به معنای انتقام، خون خواهی و خون آمده است (طریحی، 1375: ج 1/237). از این رو به معنای خون و آن هم نه مطلق خون، بلکه خونی که قابل قصاص باشد اطلاق می شود (راغب اصفهانی، 1412: 81). در معنای ثارالله گفته شده است که به معنای خون خداست (اسماعیلی، 1385: 70).

پرسشی که در این جا مطرح می شود، این است که «خون خدا بودن» یعنی چه؟ مگر

خداوند خونی دارد که کسی خون او باشد؟ در پاسخ باید گفت در ادبیات دینی، کلماتی مانند یدالله، وجه الله، عین الله و باب الله بسیار به چشم می خورد. ذات حق منزّه است از این که او را متصف به صفات جسمانی کنیم، بلکه این گونه صفات که در مباحث کلامی به صفات خبریه شناخته شده اند، تأویل برده می شوند و دارای معنای باطنی هستند.

در حدیث «قرب نوافل» از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که خداوند فرمود:

بنده من به چیزی دوست داشتی تر از واجبات، نزد من اظهار دوستی نمی کند و همانا او با نوافل نیز به سوی من اظهار دوستی می کند. آن گاه که او را دوست بدارم، گوش او می شوم که با آن می شنود و دیده او می شوم که با آن می بیند و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن ضربه می زند و پای او می شوم که با آن راهمی رود. اگر به درگاه من دعا کند، او را دوست خواهم داشت و اگر از من درخواست کند، به او عطا می کنم. (برقی، 1371: 1/291)

از این روایت، آشکار می شود که اولیای خداوند، «خلیفه» او بر روی زمین و مظهر افعال الهی اند. خداوند جسم نیست؛ اما آن چه را که اراده می کند انجام دهد، از طریق دست اولیای خود به ظهور می رساند و کمکی را که می خواهد به سوی بنده ای بفرستد، با پای اولیای خود می رساند و خونی را که می خواهد از سوی خود برای احیای دین خودش ریخته شود، از طریق شهادت اولیای خودش ظاهر می سازد. از این رو، همان طور که دست امام علی (علیه السلام) دست قدرت خدا و یدالله است، خون امام حسین (علیه السلام) نیز خون خدا و ثارالله است. از این رو، در زیارت عاشورا می خوانیم:

السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره و الوتر الموتر؛

سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خون او! سلام بر تو ای یگانه دوران.

همان گونه که نقش خون در بدن آدمی نقشی حیاتی است و بود و نبودش، مرگ و زندگی او را رقم می زند، وجود مقدس امام حسین (علیه السلام) نزد خدا و در دین او چنین نقشی دارند که اگر آن حضرت نبود، اسلام و تشیع نیز باقی نمی ماند. (1)

ص: 10

منطق امام حسین(علیه السلام) منطق شهید بود. منطق شهید یعنی منطق کسی که برای جامعه خود پیامی دارد و این پیام را جز با خون با چیز دیگری نمی خواهد بنویسد (مطهری، بی تا: 17/149). در واقع نهضت امام حسین(علیه السلام) یک حماسه بزرگ اسلامی و الهی بود؛ از این رو آن حضرت این نهضت را با رنگ خون در تاریخ ثبت کردند. در روز عاشورا چندین بار خون از بدن مبارک امام حسین(علیه السلام) جاری شد و این قیام را در طی مراحل گوناگون به رنگ خون، رنگین نمود که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

خونین شدن قیام عاشورا با خون امام حسین(علیه السلام)

الف) اصابت تیر به پیشانی و صورت امام(علیه السلام) و پاشیدن خون به آسمان

در روایتی اصابت تیر بر پیشانی امام حسین(علیه السلام) این گونه گزارش شده است:

كُلَّمَا حَمَلَ [الْحُسَيْنُ] (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِنَفْسِهِ عَلَى الْفِرَاتِ حَمَلُوا عَلَيْهِ حَتَّى أَحَالُوهُ عَنِ الْمَاءِ. ثُمَّ رَمَى رَجُلٌ مِنْهُمْ بِسَهْمٍ - يُكْنَى أَبُو الْحُتُوفِ الْجُعْفِيُّ - فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي جَبْهَتِهِ، فَزَعَّ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) السَّهْمَ فَرَمَى بِهِ، فَسَالَتِ الدَّمَاءُ عَلَى وَجْهِهِ وَلِحْيَتِهِ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَا أَنَا فِيهِ مِنْ عِبَادِكَ هَؤُلَاءِ الْعُصَاةَ الطُّغَاةَ، اللَّهُمَّ فَأَحْصِهِمْ عَدَدًا، وَاقْتُلْهُمْ بَدَدًا، وَلَا تَدْرُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ أَحَدًا، وَلَا تَغْفِرْ لَهُمْ أَبَدًا. (گروهی از نویسندگان، 1378: 4/401)

هرگاه حسین(علیه السلام)، به تنهایی به سوی فرات یورش می برد، به او حمله می کردند تا او را از [رسیدن به] آب، بازدارند. آن گاه مردی از آنان - که کنیه اش ابو حُتوف جُعفی بود - تیری انداخت و بر پیشانی حسین(علیه السلام) نشست. حسین(علیه السلام) تیر را کند و آن را انداخت. خون بر صورت و محاسنش، سرازیر شد. سپس گفت: «خدایا! تو می بینی که من از دست این بندگان نافرمان و طغیانگرت، در چه حالی هستم. خدایا! یک یک آنان را به شمار آور و جدا از هم و متفرق، هلاکشان ساز و هیچ یک از آنان را بر روی زمین، باقی مگذار و هرگز آنان را میامرز!»

روایت دوم

مسلم بن رباح مولى على بن ابي طالب(عليه السلام): كُنْتُ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَوْمَ قُتِلَ، فَرُمِيَ فِي وَجْهِهِ بِنُشَابَةٍ، فَقَالَ لِي: يَا مُسْلِمُ، أَدْنِ يَدَيْكَ مِنَ الدَّمِ، فَأَدْنَيْتُهُمَا، فَلَمَّا

ص: 11

امْتَلَأَتْ قَالَ: أُسْكِبُهُ فِي يَدِي، فَسَكَبْتُهُ فِي يَدِهِ، فَفَنَحَّ بِهَمَا إِلَى السَّمَاءِ، وَقَالَ: اللَّهُمَّ اطْلُبْ بِدَمِ ابْنِ بِنْتِ نَيْبِكَ. قَالَ مُسْلِمٌ: فَمَا وَقَعَ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ قَطْرَةٌ؛ (محمدي ري شهري، 1388: 7/218؛ ابن عساکر، بی تا: 14/223)

مُسلم بن رباح، غلام آزاد شده علی بن ابی طالب (علیه السلام) [می گوید]: روز شهادت حسین بن علی (علیه السلام)، با او بودم. تیرهایی به صورتش اصابت کرده بود. به من فرمود: «ای مُسلم! دستت را زیر خون ها بگیر». گرفتم. چون [دست هایم از خون] پُر شدند، فرمود: «آنها را در دستم بریز». آنها را در دستش ریختم. آنها را به سوی آسمان پاشید و گفت: «خدایا! خون فرزند دختر پیامبرت را بستان». قطره ای از آن خون، بر زمین نریخت.

ب) اصابت تیری به سینه امام (علیه السلام)

در مقاتل آمده است که وقتی امام حسین (علیه السلام) بر اثر نبرد، کم توان شد، ایستاد و به استراحت پرداخت. همان هنگام، سنگی آمد و به پیشانی اش خورد. خون از پیشانی آن حضرت، سرازیر شد. پارچه ای را گرفت تا خون از پیشانی اش پاک کند که تیری با پیکان سه شاخه آهنین و مسموم آمد و در ناحیه قلبش نشست. حسین (علیه السلام) گفت: «به نام خدا و یاری خدا، و بر دین پیامبر خدا!». آن گاه، سرش را به سوی آسمان بالا برد و فرمود: «خدای من! تو می دانی که آنان، مردی را می کشند که جز او، فرزند پیامبری بر روی زمین نیست». سپس تیر را گرفت و آن را از پشت خود بیرون کشید. خون مانند ناودان، از آن سرازیر شد. حسین (علیه السلام) دستش را بر زخم نهاد و چون از خون پُر شد، آن را به آسمان پاشید. قطره ای از آن، باز نگشت... دوباره دستش را بر زخم نهاد و چون [از خون] پُر شد، به سر و محاسنش کشید و فرمود: «به خدا سوگند، این گونه خواهم بود تا جدم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را با خضاب خون، دیدار کنم و بگویم: «ای پیامبر خدا! فلانی و فلانی، مرا کشتند» (محمدي ري شهري، 1388: 7/221).

ج) اصابت تیری به گلوی امام (علیه السلام)

شیخ مفید اصابت تیر به گلوی امام حسین (علیه السلام) را این گونه نقل می کند:

رَكَبَ [الحُسَيْنُ (علیه السلام)] الْمُسْنَاءَ يُرِيدُ الْفُرَاتَ وَبَيْنَ يَدَيْهِ الْعَبَّاسُ أَخُوهُ، فَأَعْتَرَضَتْهُ خَيْلٌ

ابن سَعْدٍ، وَفِيهِمْ رَجُلٌ مِنْ بَنِي دَارِمٍ، فَقَالَ لَهُمْ: وَيْلَكُمْ! حَوْلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْفِرَاتِ وَلَا تُمْكِنُوا مِنَ الْمَاءِ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): اللَّهُمَّ أَظْمِنَهُ! فَغَضِبَ الدَّارِمِيُّ وَرَمَاهُ بِسَهْمٍ فَأَثْبَتَهُ فِي حَنْكِهِ، فَانْتَزَعَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) السَّهْمَ، وَبَسَطَ يَدَهُ تَحْتَ حَنْكِهِ فَامْتَلَأَتْ رَاِحَتَاهُ بِالْدَّمِ، فَرَمَى بِهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يُفْعَلُ بِابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ. ثُمَّ رَجَعَ إِلَى مَكَانِهِ وَقَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْعَطَشُ؛ (مفيد، 1413: 2/109)

حسین (علیه السلام) بر سیل بند فرات بالا رفت تا خود را به آب برساند. برادرش عباس (علیه السلام) پیش رویش بود. سواران ابن سعد، راه بر او گرفتند. در میان آنان، مردی از بنی دارم بود که به آن سواران گفت: وای بر شما! میان او و فرات، مانع شوید و آب را در اختیارش نگذارید. حسین (علیه السلام) گفت: «خدایا! او را تشنه بگذار». مرد دارمی خشمگین شد و تیری به سوی امام (علیه السلام) انداخت که بر زیر گلویش نشست. حسین (علیه السلام) تیر را بیرون کشید و دستش را زیر گلویش گرفت. کف دستش از خون، پُر شد. آنها را پاشید و سپس گفت: «خدایا! از آن چه با پسر دختر پیامبرت می کنند، به تو شکوه می برم». سپس به جایگاهش باز گشت، در حالی که تشنگی اش شدت یافته بود.

سید بن طاووس مشابه نقل شیخ مفید را چنین بیان می کند:

ثُمَّ رَمَاهُ [أَيِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)] سَهْمًا أَيْضًا بِسَهْمٍ، فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي نَحْرِهِ، فَسَقَطَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَجَلَسَ قَاعِدًا، فَانْتَزَعَ السَّهْمَ مِنْ نَحْرِهِ، وَقَرَنَ كَفَّيْهِ جَمِيعًا وَكُلَّمَا امْتَلَأَتْ مِنْ دِمَائِهِ خَصَبَ بِهَا رَأْسَهُ وَلِحْيَتَهُ، وَهُوَ يَقُولُ: هَكَذَا أَلْقَى اللَّهُ مُخَضَّبًا بِدَمِي، مَغْضُوبًا عَلَيَّ حَقِّي؛ (ابن طاووس، 1348: 125) سپس سه نان نیز تیری به سوی امام حسین (علیه السلام) انداخت. تیر بر گلویش نشست. امام (علیه السلام) [بر زمین] افتاد. سپس به سمت راست نشست و تیر را از گلویش بیرون کشید و دو دستش را کنار هم گرفت و هر گاه از خونس پُر می شدند، سر و صورتش را با آن خضاب می کرد و می فرمود: «خدا را این گونه، خضاب کرده از خونم و با حق غضب شده ام دیدار خواهم کرد».

د) اصابت تیری بر دهان امام (علیه السلام) و پاشیدن خون به آسمان

ابن اثیر - مورخ اهل تسنن - اصابت تیر بر دهان مبارک امام حسین (علیه السلام) و پاشیدن خون خود را به آسمان این گونه گزارش می کند:

اِسْتَدَّ عَطَشَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَدَنَا مِنَ الْفُرَاتِ لِيَشْرَبَ، فَرَمَاهُ حُصَيْنٌ بِنُ نُمَيْرٍ بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي فَمِهِ، فَجَعَلَ يَتَلَقَى الدَّمَ بِيَدِهِ وَرَمَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يُصْنَعُ بِابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ، اللَّهُمَّ أَحْصِهِمْ عَدَدًا، وَاقْتُلْهُمْ بَدَدًا، وَلَا تُبْقِ مِنْهُمْ أَحَدًا. وَقِيلَ: الَّذِي رَمَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي أَبَانَ بْنِ دَارِمٍ؛ (ابن اثير، بی تا: 2/176)

تشنگی حسین (علیه السلام)، شدت گرفت. نزدیک فرات شد تا آبی بیاشامد. حُصَيْنُ بْنُ نُمَيْرٍ، تیری به سوی ایشان انداخت که به دهانش اصابت کرد. حسین (علیه السلام) خون را با دستش می گرفت و به سوی آسمان پرتاب می کرد. سپس حمد و ثنای الهی را به جای آورد و آن گاه گفت: «بار خدایا! از رفتاری که با پسرِ دختر پیامبرت می کنند، به تو شکوه می برم. بار خدایا! یکایکشان را به شمار آور و یکایک آنان را بکش و هیچ یک از ایشان را باقی نگذار.».

نیز گفته اند: کسی که به حسین (علیه السلام) تیر انداخت، مردی از قبیله بنی أبان بن دارم بود (محمّدی ری شهری، 1388: 7/226). این چنین صحنه عاشورا لحظه به لحظه با خون امام حسین (علیه السلام) رنگین شد؛ تا جایی که گزارش شده است روز عاشورا پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) زیر هر سنگی خون جاری شد و آسمان تا مدت ها خونین بود.

جاری شدن خون زیر سنگ ها پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)

درباره جاری شدن خون از زیر سنگ ها از امام صادق (علیه السلام) چنین روایت شده است:

عبدالملک بن مروان _ و به روایتی، هشام بن عبد الملک _ به فرماندارش در مدینه نوشت: «محمّد بن علی [باقر] را به سوی من روانه کن.».

پدرم روانه شد و مرا نیز با خود برد. رفتیم تا به مدینِ شعیب (علیه السلام) رسیدیم. در آن جا دیری (صومعه ای) بزرگ دیدیم که افرادی با لباس های پشمینه و زبر، بر در آن ایستاده بودند. پدرم بر من لباس پوشاند و خود نیز لباس زبری پوشید. سپس دستم را گرفت و آمدیم تا نزد آن افراد نشستیم و با ایشان وارد دیر شدیم. در آن جا پیرمردی سال خورده را دیدیم که ابروهایش روی چشم هایش ریخته بودند. او به ما نگریست و به پدرم گفت: تو از ما (نصارا) هستی یا از این امت که مورد رحمت اند؟

پدرم فرمود: «نه! من از این اَمتَم که مورد رحمت اند».

او گفت: از عالمانِ آن هستی، یا از جاهلانِ آن؟

پدرم فرمود: «از عالمانِ آن». گفت: از تو مسئله ای می پرسم.

پدرم فرمود: «آن چه می خواهی، پرس»...

او پرسش های فراوانی پرسید و پدرم به همه آنها پاسخ داد... سپس رفتیم تا نزد عبد الملک رسیدیم... و او گفت: مسئله ای برایم پیش آمده که عالمان پاسخ آن را نمی دانند. به من بگو که هر گاه این اَمت، پیشوای واجب الاطاعه خود را بکشند، خداوند چه عبرتی را در آن روز، به ایشان نشان می دهد؟

پدرم گفت: «هر گاه این گونه شود، سنگی را بلند نمی کنند، مگر آن که زیرش خون تازه خواهند دید». عبد الملک، سر پدرم را بوسید و گفت: راست گفتی. در روزی که پدرت علی بن ابی طالب کشته شد، پدرم مروان، فرمان داد سنگ بزرگی را که بر در [خانه] او بود، بردارند و ما در زیر آن، خونی تازه را دیدیم که می جوشید. من نیز خود، حوض آب بزرگی در باغم داشتم که در دو سوی آن، سنگ های سیاه بود. دستور دادم که برداشته شوند و به جایشان، سنگ سفید گذاشته شود. از قضا در همان روز، حسین کشته شده بود. من دیدم که از زیر آن سنگ ها خونی تازه می جوشد. اینک آیا نزد ما می مانی تا با هر آن چه بخواهی، احترام کنیم یا باز می گردی؟ پدرم فرمود: «به نزد قبر جدّم (پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)) باز می گردم». عبد الملک نیز اجازه بازگشت داد. (محمدی ری شهری، 1388: 7/375)

خون گریستن آسمان پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)

مرحوم شیخ صدوق و شیخ طوسی دو روایت بر خون گریستن آسمان بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) نقل کرده اند:

عن الرّیّان بن شیبب عن الرضا(علیه السلام): حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ [الباقِر] (عليهم السلام) أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ (عليه السلام) أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَتُرَابًا أَحْمَرَ؛ (صدوق، 1378: 1/300)

به نقل از ریّان بن شیبب، از امام رضا(علیه السلام): پدرم از پدرش، از پدر بزرگش (امام باقر(علیه السلام)) نقل کرد که چون جدّم حسین(علیه السلام) شهید شد، از آسمان، خون و خاک

عن عمّار بن ابي عمّار: أمطرت السماء يوم قتل الحسين (عليه السلام) دما عبيطا؛ (طوسی، 1414: 330)

به نقل از عمّار بن ابی عمّار: روز شهادت حسین (علیه السلام) آسمان خون تازه بارید.

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا دیوار با خون فرزندان خود نیز صفحه آسمان را رنگین نمود تا پیام حق را برای ابد به گوش جهانیان برساند.

پاشیدن خون حضرت علی اکبر (علیه السلام) به آسمان

علی اکبر (علیه السلام) _ بزرگ ترین پسر امام حسین (علیه السلام) _ از نظر صورت و سیرت و سخن گفتن، به حدی شبیه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که هر کس شوق دیدار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشت، به او می نگریست؛ چنان که پدر بزرگوارش طبق نقلی، هنگام رفتن وی به میدان نبرد فرمود:

خداوندا! گواه باش که جوانی برای جنگ با آنان می رود که شبیه ترین مردم به پیامبر از جهت صورت و سیرت و سخن گفتن است و ما هرگاه مشتاق دیدار پیامبر تو می شدیم، به او نگاه می کردیم. (محمّدی ری شهری، 1388: 7/7)

علی اکبر (علیه السلام) در واقعه عاشورا، از ارکان سپاه امام (علیه السلام) به شمار می رفت. تأکید او بر حق مداری و دفاع از حق تا ایثار جان، هنگام شنیدن خبر به شهادت رسیدن خود در مسیر کربلا از پدر بزرگوارش، اذان گفتن برای اقامه جماعت به امامت حسین (علیه السلام) در جریان برخورد سپاه حُر با کاروان امام (علیه السلام)، بر عهده گرفتن مسئولیت آب رسانی به خیمه ها در شب عاشورا و همچنین داوطلب شدن ایشان برای شهادت پیش از دیگر بنی هاشم، بنا بر نقل مشهور، از ویژگی های آن فرزند برومند سید الشهداء (علیه السلام) است.

در زیارت نامه حضرت علی اکبر (علیه السلام) می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، وَابْنَ خَلِيفَةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ مُضَاعَفَةً، كُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، يَا بِيَّ أَنْتَ وَأُمِّي مِنْ مَذْبُوحٍ وَمَقْتُولٍ مِنْ غَيْرِ جُرْمٍ، وَيَا بِيَّ أَنْتَ وَأُمِّي لَدُمُكَ الْمُرْتَقَى بِهِ إِلَى حَبِيبِ اللَّهِ، وَيَا بِيَّ أَنْتَ وَأُمِّي مِنْ مُقَدَّمِ بَيْنَ يَدَيَّ أَيْبِكَ،

يَحْتَسِبُ بَيْتًا وَيَبْكِي عَلَيْكَ، مُحَرَّقًا عَلَيْكَ قَلْبُهُ، يَرْفَعُ دَمَكَ بِكَفِّهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ لَا تَرْجِعُ مِنْهُ قَطْرَةٌ؛ (ابن قولويه، 1356: 239؛ محمدی ری شهری، 1388: 11/376)

سلام و رحمت و برکات خدا بر تو، ای فرزند پیامبر خدا، و فرزند جانشین پیامبر خدا، و فرزند دختر پیامبر خدا! رحمت و برکات دوچندان خدا، هر گاه که خورشید، طلوع یا غروب می کند بر تو باد! سلام بر تو و بر جان و پیکرت! پدر و مادرم، فدای کُشته ای که بدون هیچ جرمی، ذبح شد! پدر و مادرم فدایت باد که خونت تا آن جا که خدا دوست داشت، بالا رفت! و پدر و مادرم فدایت باد که پیش روی پدرت، پیکار می کردی و او تو را به حساب خدا می نهاد و می گریست و دلش آتش گرفته بود. خونت را با کف دستش، به کرانه های آسمان پاشید و قطره ای باز نیامد.

این بار نیز ورق های تاریخ و صحنه عاشورا به رنگ سرخ خون شبیه ترین فرد به رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) رنگ آمیزی شد تا تاریخ، سند جنایت یزیدیان را ثبت کند.

پاشیدن خون گلوی حضرت علی اصغر (علیه السلام) به آسمان

بر پایه برخی از گزارش ها درباره فرزندان امام حسین(علیه السلام)، ایشان شش پسر داشت که دو تن از آنان، عبدالله و علی اصغر نام داشته اند. بنابر گفته ابن طلحه احتمالاً این دو فرزند امام(علیه السلام) در روز عاشورا شهید شده اند؛ با این تفاوت که یکی شیرخواره و دیگری چند ساله بوده است. گزارش هایی که کلمه «رضیع» (شیرخواره) در آنها به کار رفته یا تصریح می کنند که فرزندی از امام(علیه السلام) که در روز عاشورا به دنیا آمده بود، روی دست پدر، تیر خورد و شهید شد، به شهادت یکی از این فرزندان اشاره دارد. به نظر می رسد از یک سو، تشابه شماری از گزارش های مربوط به شهادت این دو کودک و از سوی دیگر، اختلاف شماری دیگر از آنها و همچنین، اختلاف در نام مادر فرزند خردسال امام(علیه السلام) که شهید شده، حاکی از بی دقتی گزارشگران در گزارش شهادت این دو کودک و عدم تفکیک آنها از یکدیگر است (محمدی ری شهری، 1388: 11/376).

در زیارت ناحیه مقدسه آمده است:

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطُّفْلِ الرَّضِيعِ، الْمَرْمِيِّ الصَّرِيعِ، الْمُسْتَحِطِّ دَمًا،

المُصْعَدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ، الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجْرِ أَبِيهِ، لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ حَرْمَلَةَ بَنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ وَذَوِيهِ؛ (ابن مشهدی، 1419: 488)

سلام بر عبد الله بن الحسين، کودک شیرخواره تیرخورده ضربت خورده به خون تپیده که خورش به آسمان پرتاب شد و در دامان پدرش با تیر، سر بریده شد! خدا لعنت کند حرملة بن کاهل اسدی و همراهانش را که به او تیر زدند!

همچنین در زیارت ناحیه دوم آمده است: السَّلَامُ عَلَيَّ الْعَظِيمِ، السَّلَامُ عَلَي الرِّضِيِّ الصَّغِيرِ؛ (همو: 498)

سلام بر علی بزرگ! سلام بر شیرخواره کوچک!

در یکی از زیارت های روز عاشورا نام علی اصغر آمده است:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّكَ وَعَلَى آبَائِكَ وَأَوْلَادِكَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقِيمِينَ فِي حَرَمِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّكَ وَعَلَيْهِمْ وَمَ أَجْمَعِينَ وَعَلَى الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتُشْهِدُوا مَعَكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّكَ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى وَلَدِكَ عَلِيٍّ الْأَصْغَرَ الَّذِي فُجِعَتْ بِهِ؛ (ابن طاووس، 1409: 2/572)

بنابراین اختلاف منابع در یکی بودن یا دونفر بودن علی اصغر و عبدالله رضیع وجود دارد؛ اما آن چه مسلم است شهادت این طفل در روز عاشورا است که در نحوه شهادت او نیز نقل های مختلفی بیان شده است.

در یکی از نقل ها می خوانیم:

لَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ (عَلِيهِ السَّلَامُ) مَصَارِعَ فِتْيَانِهِ وَأَجَبَتِهِ، عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بِمُهَجَّتِهِ، وَنَادَى: هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَن حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟ هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا؟ هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِإِعَانَتِنَا؟ هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا؟ فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُ النِّسَاءِ بِالْعَوِيلِ، فَتَقَدَّمَ إِلَى بَابِ الْخَيْمَةِ، وَقَالَ لِرَيْنَبَ: نَاوِلِينِي وَآدِي الصَّغِيرَ حَتَّى أُوَدِّعَهُ، فَأَخَذَهُ وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيُقْبَلَهُ، فَرَمَاهُ حَرْمَلَةٌ بَنُ الْكَاهِلِ بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ. فَقَالَ لِرَيْنَبَ: خُذِيهِ، ثُمَّ تَلَّقَى الدَّمَ بِكَفَيْهِ حَتَّى امْتَلَأَتْهَا، وَرَمَى بِالدَّمِ نَحْوَ السَّمَاءِ وَقَالَ: هَوِّنْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِينِ اللَّهُ. قَالَ الْبَاقِرُ (عَلِيهِ السَّلَامُ): فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ؛ (همو، 1348: 117)

هنگامی که حسین (علیه السلام) شهادت جوانان و محبوبانش را دید، تصمیم گرفت که

خود به میدان برود و ندا داد: «آیا مدافعی هست که از حرم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دفاع کند؟ آیا یکتاپرستی هست که درباره ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی هست که به خاطر خدا به داد ما برسد؟ آیا یاری دهنده ای هست که به خاطر خدا ما را یاری دهد؟». پس صدای زنان، به ناله برخاست. امام (علیه السلام) به جلوی در خیمه آمد و به زینب (علیها السلام) فرمود: «کودک خردسالم را به من بده تا با او خداحافظی کنم». او را گرفت و می خواست او را ببوسد که حرملة بن کاهل، تیری به سوی او انداخت که در گلویش نشست و او را ذبح کرد. امام (علیه السلام) به زینب (علیها السلام) فرمود: «او را بگیر!». سپس کف دستانش را زیر خون [گلوئی او] گرفت تا پُر شدند. خون را به سوی آسمان پاشید و فرمود: «آن چه بر من وارد می شود، برایم آسان است؛ چون بر خدا پوشیده نیست و در پیش دید اوست». امام باقر (علیه السلام) [در باره آن خون] فرموده است: «از آن خون، یک قطره هم به زمین باز نگشت». (محمّدی ری شهری، 1388: 7/37)

در نقلی دیگر آمده است:

لَمَّا رَأَاهُمُ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) مُصْرَبِينَ عَلَى قَتْلِهِ، أَخَذَ الْمُصْحَفَ وَنَشَرَهُ، وَجَعَلَهُ عَلَى رَأْسِهِ، وَنَادَى: بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ، وَجَدَى مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم)، يَا قَوْمُ! بِمِ تَسْتَجِلُّونَ دَمِي؟! ... فَالْتَقَتِ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) فَإِذَا بِطِفْلِ لَهُ يَبْكِي عَطَشًا، فَأَخَذَهُ عَلَى يَدَيْهِ، وَقَالَ: يَا قَوْمُ، إِنْ لَمْ تَرْحَمُونِي فَارْحَمُوا هَذَا الطِّفْلَ، فَرَمَاهُ رَجُلٌ مِنْهُمْ بِسَهْمٍ فَدَبَّحَهُ، فَجَعَلَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) يَبْكِي وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ احْكُم بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمٍ دَعَوْنَا لِيُنصِرُونَا فَقَتَلُونَا. فَنَادَى مِنَ الْهَوَا: دَعُهُ يَا حُسَيْنُ؛ فَإِنَّ لَهُ مُرَضِعًا فِي الْجَنَّةِ؛ (همو: 43)

وقتی حسین (علیه السلام) دید که آنها بر کشتن او پافشاری می کنند، قرآنی را گرفت و آن را باز کرد و بر سرش نهاد و ندا داد: «کتاب خدا و نیز جدم محمد، فرستاده خدا، میان من و شما [داوری کند]. ای مردم! برای چه خونم را حلال می شمردید؟!...». همچنین حسین (علیه السلام) به سوی یکی از کودکانش _ که از تشنگی می گریست _ رفت؛ او را بر سر دست گرفت و گفت: «ای قوم! اگر بر من رحم نمی کنید، بر این کودک، رحم کنید». در این حال، مردی از آنان، تیری به سوی او انداخت و ذبحش کرد. حسین (علیه السلام) می گریست و می گفت: «خدایا! میان ما و گروهی که ما را دعوت کردند تا ما را یاری دهند، اما ما را کُشتند، داوری کن». در این هنگام از آسمان ندایی رسید: «او را وا گذار _ ای حسین _ که او را در بهشت، شیر می دهند».

نقل شده است امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت طفل شیرخوار این چنین دعا کرد:

مقاتل الطالبتین عن مورع بن سوید بن قیس: حَدَّثَنَا مَنْ شَهِدَ الْحُسَيْنَ (علیه السلام) قَالَ: كَانَ مَعَهُ ابْنُهُ الصَّغِيرُ فَجَاءَ سَهْمٌ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ. قَالَ: فَجَعَلَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) يَأْخُذُ الدَّمَ مِنْ نَحْرِهِ وَلَبَّتِهِ فَيَرِي بِهِيَ إِلَى السَّمَاءِ فَمَا يَرْجِعُ مِنْهُ شَيْءٌ، وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ لَا يَكُونُ أَهْوَنَ عَلَيْكَ مِنْ فَصِيلٍ؛ (مجلسی، 1403: 45/47)

در مقاتل الطالبتین از مُورِع بن سُویِد بن قیس نقل شده است: یکی از حاضران در کنار حسین (علیه السلام) برایمان گفت: همراه حسین (علیه السلام) پسر خردسالش (علی اصغر) هم بود که تیری آمد و در گلویش نشست. حسین (علیه السلام) خون را از گلوی او و گودی زیر گلویش می گرفت و به سوی آسمان می پاشید و از آن، چیزی [به زمین] باز نمی گشت. حسین (علیه السلام) می گفت: «خدایا! نزد تو از بچه شتر [صالح (علیه السلام)] کمتر نباشد».

امام (علیه السلام) در حقیقت با این دعا درخواست می کند که خداوند انتقام خون این طفل شیرخوار را از قاتلان آن بگیرد و آنها را به عذاب سختی دچار نماید؛ زیرا آن گونه که در تفاسیر آمده است، ناقه صالح به صورت یک معجزه و باعث روشنگری و هدایت مردم بوده است؛ اما عده ای این امر را برنتافتند و سرانجام این ناقه را کشتند و خداوند آنان را به عذابی سخت مبتلا کرد. امام حسین (علیه السلام) نیز با این درخواست از خداوند که این طفل شیرخوار _ که بی گناه به دست این ناهلان کشته شده است _ از ناقه صالح کمتر نباشد، در واقع درخواست عذاب این افراد را از خداوند دارند که این خود سندی دیگر از مظلومیت امام و شهدای کربلاست.

الف) اسرار شهادت طفل شیرخوار کربلا (علیه السلام)

درباره این که چرا امام حسین (علیه السلام) کودک شیرخوار خود را مقابل دشمن آورد، دلایلی گوناگون ذکر شده است؛ اما موارد زیر را به عنوان گوشه ای از اسرار آن می توان برشمرد:

1. اتمام حجت برای مردم و دشمن که اگر حق با ما نبود، کودک شیرخوار خود را سپر تیر جفانمی کردیم.

2. وقتی امام (علیه السلام) طفل را گرفت و بوسید و او را روی دست های خود به میدان آورد و در

مقابل دشمن ایستاد، اندوه ملائکه مقربین و ارواح انبیای مرسلین و اوصیای صدیقین افزون شد.

3. با شهادت علی اصغر(علیه السلام) عشق و محبت امام حسین(علیه السلام) در دریای خشوع و خضوع و بندگی حق تعالی غوطه ور شد و بر طلب رضای محبوب، فرزند شیرخوارش حضرت علی اصغر(علیه السلام) به شهادت رسید.

4. آن چه امام حسین(علیه السلام) در مهمانی رحمانی نثار نمود، خون های طاهره است؛ این خون نیز از آن جمله بود.

5. شهادت علی اصغر(علیه السلام) یکی از ابواب رحمت الهی برای شیعیان امیرالمؤمنین(علیه السلام) است؛ زیرا عنایت الهی چنین اقتضا نمود که برای سیدالشهدا(علیه السلام) مصائبی پیش آید که دل ها را با تمام دواعی و کشش های مختلف خود، محزون و چشم ها را گریان کند. بی گمان شهادت این طفل، دل ها را محزون و چشم ها را گریان می کند؛ هرچند که قساوت گرفته باشد (صدری، 1389: 120 - 121).

(ب) اسرار فرستادن خون مقدس طفل به آسمان

1. کشتن آن شیرخوار، بزرگ ترین سند مظلومیت حضرت است و خون فرزندش را به آسمان فرستاد تا باقی بماند و در فردای قیامت، شکایت از این مردم را نزد جدش رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) ببرد.

2. شاید سرش این باشد که اهل آسمان، مراتب عبودیت حسینی را ببینند و همت عالی او معلوم شود که طفل شیرخوار خود را در راه حق فدای دین جدش رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نمود.

3. سرش این است که آسمان را مشرف کرد و آن را گنجینه خون این طفل شیرخوار قرار داد (همو: 122).

(ج) چرایی باز نگشتن خون ها از آسمان

1. مصیبت شیرخوار کربلا، بزرگ ترین مصائب بود؛ زیرا شهدای دیگر با تیغ زبان و شمشیر خون چکان با دشمنان می جنگیدند؛ اما این کودک نه زبان بیان و نه شمشیر

خون چکان داشت. پس اگر آن خون به زمین می ریخت، مایه نزول عذاب بر اهل زمین می شد.

2. برخی گمان کرده اند علت بازنگشتن خون علی اصغر(علیه السلام) این بوده که اگر قطره ای از آن خون به زمین می ریخت، بلا نازل می شد، ولی این چنین نیست؛ زیرا افضل از خون گلوی علی اصغر(علیه السلام) خون گلوی اطهر خود حسین(علیه السلام) بود که بر روی زمین ریخت و خداوند به سبب امتحان مهلت داده است. (1) از این رو، خون گلوی علی اصغر، خون علی اکبر و خون قلب حسین(علیه السلام) که حضرت به جانب آسمان افشانند و به سوی زمین بازنگشت و ملائکه آسمان آنها را در ظروف بهشتی، به عنوان هدیه به سوی جنت بردند؛ چنان که در زیارت ایشان آمده است:

أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَأَقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظْلَلَةُ الْعَرْشِ. (کلینی، 1407: 4/576)

3. زیرا قطره ای واحد از این خون به منزله هزاران شاهد صدق در دعوی حضرت بود و مانند این هدیه حسینی که از فرط محبت به درگاه الهی عرضه می شود، تنها از ذخایر گنج های عرش و کرسی است و اگر خداوند یکی از حمله عرش و سکان کرسی را از این خون عطا نماید، نعمتی است که فوق آن نعمتی تصور نمی شود (صدری، 1389: 123).

در حقیقت رفتن این خون های پاک به سوی آسمان، از باب کلمات طیب و عملی صالح هستند که بالا- می روند و به فرد عزت می بخشند. (2) خون پاک امام حسین(علیه السلام) و فرزندانش که به آسمان پاشیده شد و به زمین بازنگشت، مصداق همین کلمه طیب و عمل صالح است که مایه عزت شد و دین اسلام را زنده نگه داشت.

نتیجه گیری

منطق امام حسین(علیه السلام) منطق شهید بود. منطق شهید یعنی منطق کسی که برای جامعه خویش پیامی دارد و این پیام را جز با خون با چیز دیگری نمی نویسد. امام با خونین کردن

ص: 22

1- . إِنَّمَا نُمَلَى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِتْمَامًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (آل عمران: 178).

2- . مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ (فاطر: 10)

لحظه به لحظه صفحات عاشورا، پیام خود را با استواری هرچه تمام در تاریخ ثبت کرد. ایشان در روز عاشورا از راه های مختلف، این منطق را به جهانیان منتقل کرد که قیام ایشان، برای حفاظت از اسلام است که حتی در این راه خون طفل شیرخوار خود را فدا می کند و آن را به عنوان ودیعه ای به آسمان می سپارد که این عمل صالح، مایه عزت اسلام و زنده نگه داشتن دین اسلام شد.

ص: 23

- اسماعیلی وردنجانی، مرتضی (1385ش)، حماسه عشق، چهارمحال و بختیاری، آصف، چاپ اول.
- ابن اثیر، علی بن محمد (بی تا)، الكامل فی التاريخ، بی جا، موقع الوراق.
- ابن طاووس، علی بن موسی (1409ق)، إقبال الأعمال، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
- ابن طاووس، علی بن موسی (1348ش)، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران، جهان، چاپ اول.
- ابن عساکر، ابی قاسم (بی تا)، تاریخ دمشق، بی جا، دارالفکر.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (1356ش)، کامل الزیارات، نجف، دارالمرتضویه، چاپ اول.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (1371ق)، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
- «خون بهای خدا»، <https://hawzah.net>
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1412ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، چاپ اول.
- شامی، یوسف بن حاتم (1420ق)، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، قم، جامعہ مدرسین، چاپ اول.
- صدری محمد (1389ش)، قنداقه سرخ، قم، دلیل ما، چاپ اول. - صدوق، محمد بن علی (1376ش)، الامالی، تهران، کتابچی، چاپ ششم.
- صدوق، محمد بن علی، (1378ق)، عیون الاخبار الرضا (علیه السلام)، تهران، جهان، چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین (1375ش)، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (1414ق)، الامالی، قم، دارالثقافة، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (1407ق)، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه،

- گروهی از نویسندگان (1378ش)، موسوعة الامام الحسين، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.
- مجلسی، محمدباقر (1403ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، بيروت، دارإحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- محمدی ری شهری، محمد (1388ش)، دانش نامه امام حسین(علیه السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول.
- مشهدی، محمد بن جعفر (1419ق)، المزار الكبير، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (1377ش)، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چاپ دوم.
- مفید، محمد بن محمد (1413ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- مکی، محمد (1410ق)، المزار، قم، مدرسه امام مهدی(علیه السلام)، چاپ اول.
- نوری، حسین بن محمدتقی (1408ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، - قم، مؤسسة آل البيت(علیهم السلام)، چاپ اول.

چکیده

واژه «علی اصغر» در منظر شیعیان و محبان اهل بیت (علیهم السلام)، نماد طفل شیرخوار امام حسین (علیه السلام) است که در روز عاشورا در اوج تشنگی، به تیر ستم سربازی از لشکر عمر سعد به شهادت رسید. ارباب مقاتل و منابع، جزئیات تبارشناسی و مقتل حضرت علی اصغر، را با اختلافاتی ذکر کرده اند. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با مطالعات کتابخانه ای درصدد بازشناسی طفل شیرخوار شهید امام حسین (علیه السلام) در مقاتل و منابع متقدم شیعه و سنی است. بنیاد فرضیه پژوهش آن است که یکی از اطفال شهید امام حسین (علیه السلام) در عاشورا، علی نام داشته است. یافته های پژوهش حکایت از آن دارد که عبدالله رضیع، ملقب به علی اصغر، تنها طفل شیرخوار شهید امام حسین (علیه السلام) در عاشوراست. حاصل سخن آن که تفاوت در قرائات و دخل و تصرف راویان در مقاتل و منابع و بی توجهی به دیگر الزامات پژوهش های مستند در کشف حقایق عاشورا همچون بهره مندی از روایات و زیارات در منابع حدیثی، اشعار شاعران و مرثیه های آنان، سخنان و اعترافات دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)، شیوع و اشتها، شهود عارفانه و مکاشفات، نقل های سینه به سینه و... را می توان از مهم ترین عوامل اختلاف در اخبار حضرت علی اصغر برشمرد.

کلیدواژه ها: امام حسین (علیه السلام)، طفل شیرخوار، علی اصغر (علیه السلام)، مقاتل، عاشورا.

ص: 27

از قرون نخست، منابع متعدد و قابل اتکایی به دست ما رسیده که به گزارش نهضت عاشورا پرداخته اند. این منابع را می توان به دو دسته مستقل و مشتمل تقسیم کرد؛ منابعی که ویژه گزارش دهی نهضت عاشورا و حماسه سازان این واقعه بی نظیرند و منابعی که تنها بخش و فصل هایی از آنها، درباره قیام امام حسین (علیه السلام) است. این منابع از اعتباری یکسان برخوردار نیستند، اما همه آنها قابلیت ارجاع و استناد را دارند و به وسیله پژوهش های تاریخی روشمند، قابل بررسی و پذیرش اند (محمدی ری شهری، 1430: 1/52-91). از قرن هشتم به بعد، به سبب استیلای ویران گر و فرهنگ سوز مغولان بر قلمرو حکومت اسلامی و نابودی بخش بزرگی از میراث علمی مسلمانان و به ویژه شیعه که از جمله، برخی از منابع معتبر تاریخ عاشورا بود و اعتماد و بهره گیری بسیاری از مورخان این مقطع از منابع ضعیف و غیر قابل اعتماد، آثار مقطع یاد شده، از اعتبار چندانی برخوردار نیستند و تنها اخبار و گزارش های نقل شده از منابع کهن و معتبر در آثار یاد شده، قابل اعتنا و اعتماد است (رنجبر، 1386: 87).

در عین حال، برخی از متون معتبر متقدم، نقش برجسته تری در معرفی طفل شیرخوار امام حسین (علیه السلام) داشته اند که در ادامه پژوهش، به ترتیب اطلاعات تاریخی موجود درباره مؤلفان آنها، مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

1. تَسْمِيَةُ مَنْ قُتِلَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) مِنْ وَنْدِهِ وَ إِخْوَتِهِ وَ أَهْلِهِ وَ شِيعَتِهِ

نخستین مقتل موجود مستقل درباره عاشورا، کتابی به نام تَسْمِيَةُ مَنْ قُتِلَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) مِنْ وَنْدِهِ وَ إِخْوَتِهِ وَ أَهْلِهِ وَ شِيعَتِهِ اثر قلمی «فضیل بن عمر رسانی زیدی» یکی از رجال معروف نیمه اول سده دوم هجری است که از منزلت و اعتبار و وثاقت دینی نیز برخوردار است. مرحوم رسانی در گردآوری اسامی عموم شهیدان جانباز کربلا کوشیده است و در این تلاش، به هر منبع و مأخذ کتبی و شفاهی که دسترسی داشته سر زده و کتاب مزبور را تحریر و از خود به یادگار گذاشته است. این کتاب در حجم کوچک خود، اسامی انصار و یاران باوفا و جانباز اباعبدالله الحسین (علیه السلام) در بر دارد که در هیچ جای دیگر

به این صورت و کیفیت، گردآوری نشده است. نویسنده کتاب، طفل شیرخوار امام حسین (علیه السلام) را این گونه می شناساند:

عبدالله بن الحسین (علیه السلام): مادرش رباب دختر امرؤالقیس بن عدی بن اوس بن جابر بن کعب بن حکیم کلبی است. او را حرمله کاهلی اسدی والبی با تیر کشت. او به هنگام جنگ کردن، متولد گردیده بود؛ پس از ولادت، او را به محضر امام حسین (علیه السلام) آوردند. امام (علیه السلام) در حالی که نشسته بود، آن نوزاد را به آغوش کشید و با آب دهان خود، دهان او را باز فرمود و او را عبدالله نامید. در همین هنگام بود که حرمله کاهلی تیری افکند. این تیر گلوگاه او را درید. حسین (علیه السلام) با دست خود جلوی خون را گرفت و جمع نمود و به سوی آسمان پاشید. از آن خون، قطره ای هم به زمین بازنگشت. فضیل گوید: ابوالورد از قول امام باقر (علیه السلام) به من روایت کرد: اگر قطره ای از آن به زمین می رسید، عذاب الهی نازل می گشت. (عقیقی بخشایشی، 1379: 19-20)

2. مقتل الحسین ابومخنف

ابومخنف، لوط بن یحیی از شاگردان شاخص امام صادق (علیه السلام) است که کتاب مقتل الحسین او بعدها به مقتل ابی مخنف معروف شد. این مقتل تا قرن چهارم هجری موجود بوده و طبری در تاریخ مشهور خود، هر جا به مسئله کربلا اشاره می کند، همه را به مقتل ابی مخنف ارجاع می دهد. مجموعه روایات ابومخنف که در تاریخ طبری دیده می شود، 126 روایت است که حدود 110 روایت به خود ابی مخنف می رسد و مربوط به قضایای کربلاست (سنگری، 1387: 23).

در حال حاضر، کتاب هایی با عنوان مقتل ابی مخنف وجود دارند. دکتر سنگری پس از بازخوانی کتاب های موسوم به مقتل ابی مخنف، آنها را غیر قابل اعتماد دانسته و می نویسد:

کتاب مقتل ابی مخنف در میان منابعی که در مورد تاریخ کربلا نوشته شده اند مطرح است؛ ولی باید مواظب ضعف و نقص های آن بود. کتاب کاملی نبوده، ولی بخش هایی از کتاب که از تاریخ طبری گرفته شده است قابل اعتماد است؛

گرچه در کتاب طبری هم می توان نمونه هایی از ضعف را مشاهده نمود. (سنگری، 1387: 12-18)

نویسنده تاریخ طبری، به نقل از ابو مخنف می نویسد:

سلیمان بن ابی راشد، از حمید بن مسلم برایم نقل کرد که «وقتی حسین (علیه السلام) نشست یکی از کودکانش را برایش آوردند. حسین (علیه السلام) او را در دامانش نشانید. این کودک را عبدالله بن حسین پنداشته اند.» عقبه بن بشیر اسدی گفته است: روزی امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: «ای قبیله بنی اسد! ما در گردن شما خونی داریم». عرض کردم: «ای اباجعفر! خداوند رحمنماید! آن خون کدام است؟» فرمود: «روز عاشورا کودکی را در حجر جدم حسین (علیه السلام) قرار دادند، یکی از شما تیری انداخت و او را ذبح کرد. امام (علیه السلام) خون را در دو کف خود گرفت و آن را به زمین پاشید. سپس فرمود: ای پرورش دهنده من! اگر منع نموده ای یاری مرا از آسمان، پس قرار بده این مصیبت را برای ثوابی که بهتر است و انتقام بکش برای ما از این ستمکاران». (ابومخنف و طبری، 1364: 171-173)

3. الطبقات الکبیر

محمد بن سعد بن منیع زهری (م230ق)، مشهور به «ابن سعد» و نیز «کاتب واقدی» در کتاب الطبقات الکبیر، شرح حال امام حسین (علیه السلام) را در دو بخش و به تفصیل آورده است. او در بخش نخست، نسب و تولد و ویژگی ها و فضایل و مناقب را گزارش کرده و در بخش دوم به مقتل نویسی و گزارش قیام امام حسین (علیه السلام) پرداخته است. وی می نویسد:

در این هنگام حسین (علیه السلام) در حالی که جبه خز خاکستری پوشیده بود در مقابل خیمه خود نشسته بود و تیرها بر چپ و راست او فرو می بارید و پسرک سه ساله ای از او کنارش بود. عقبه بن بشر اسدی تیری بر او زد و کودک را کشت. (کاتب واقدی، 1410: الخامسة 1/470)

4. تاریخ یعقوبی

احمد بن ابی یعقوب، معروف به یعقوبی (م284ق) در تاریخ خود معروف به تاریخ

یعقوبی، جریان قیام امام حسین (علیه السلام) را به صورت بسیار مختصر و توصیفی گزارش کرده است. گزارش وی با این که بسیار کوتاه است، با روایت ابومخنفهم خوانی زیادی دارد؛ از این رو محتمل است که وی بر اساس مقتل ابومخنف، گزارش توصیفی خود را سامان داده باشد (حسینی، 1386: 72). یعقوبی درباره طفل شیرخوار امام حسین (علیه السلام) چنین می نویسد:

سپس مردان یکی یکی خود را تقدیم نمودند و شهید شدند تا این که حضرت (علیه السلام) تنها ماند؛ هیچ کس از اهل و فرزندان و نزدیکان، با ایشان نبودند. امام (علیه السلام) بر اسب خود سوار و پس از کمی استراحت که تازه از میدان بازگشته بود، دوباره عازم میدان شد. کودکی که در همان ساعت متولد شده بود، نزد آن حضرت (علیه السلام) آوردند. امام در گوش فرزند خود، اذان و اقامه گفت و کام او را برداشت؛ در همان هنگام تیری به حلق آن طفل اصابت کرد و او را به شهادت رسانید. امام (علیه السلام) آن تیر را از حلق طفل بیرون کشید و کودک را به خون آغشته ساخت و گفت: به خدا سوگند تو گرامی تر از ناقه صالح در پیشگاه خدای تعالی هستی و جد تو رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد خدا گرامی تر از صالح، پیامبر خداست. سپس پیکر او را آورد و در کنار اجساد پسران و برادرزادگانش نهاد. (یعقوبی، 1371: 181/2-182)

5. الفتح

ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (م حدود 314ق)، از مورخان مشهور قرن سوم است که در کتاب الفتح خود، اخبار مسلمانان را پس از رحلت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا دوران خلافت عباسی در نیمه قرن سوم هجری آورده و در این میان، بخشی قابل توجه (در حدود یک نهم کتاب) را به گزارش نهضت حسینی، اختصاص داده است. او در معرفی طفل شیرخوار امام حسین (علیه السلام) چنین می نویسد:

برای او فرزند دیگری بود که به او علی می گفتند و شیرخوار بود. پس حسین (علیه السلام) جلوی باب خیمه آمد و گفت: آن طفل را بدهید تا با او وداع کنم. سپس آن کودک را به دست او دادند. پس خواست تا او را ببوسد، در حالی که می گفت: ای فرزندم! وای بر این گروه، در آن وقتی که جدم پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دشمن آنها باشد.

پس ناگاه تیری آمد و در گلوی آن طفل خورد و او را کشت. پس حسین (علیه السلام) از اسب خود پایین آمد و با غلاف شمشیر خود، برای او قبری حفر کرد و آن طفل را به خورش آغشته نمود و برای او نماز خواند و دفنش نمود. (ابن اعثم کوفی، 5/115)

6. مقاتل الطالبین

ابوالفرج علی بن حسین اُموی اصفهانی (م356ق)، از مورخان پرکار قرن چهارم است که کتاب مقاتل الطالبین را در سال 313ق نوشته و در آن بیش از دویست کشته خاندان ابوطالب را در سه قرن نخست هجری، نام برده و احوالشان را شرح داده است. ابوالفرج به کشتگان طالبی نهضت عاشورا - که بیش از بیست تن هستند - نیز پرداخته و سپس با تفصیل به شرح حال سرور شهیدان، امام حسین (علیه السلام) و گوشه هایی از قیام ایشان و نیز اسارت خاندان ایشان روی آورده است (محمدی ری شهری، 1430: 1/64). او در معرفی طفل شهید کربلا می نویسد:

نام مادرش «رباب» دختر امرئ القیس بن عدی... و به عقیده ابن عبده، رباب دختر حارثه خواهرزاده اوس بن حارثه بوده است... و عبدالله بن الحسین (علیه السلام) در روز شهادت، کودکی خردسال بود و همچنان که در دامان پدر نشسته بود تیری اصابت کرد و او را سر برید. از حمید بن مسلم نقل است که امام حسین (علیه السلام) طفلی را خواند و بر زانوانش نشاند؛ ناگهان عقبه بن بشر با پرتاب تیری او را ذبح کرد. از یکی از شاهدان کربلا نقل است که گفت: همراه حسین (علیه السلام) کودک خردسالش بود که ناگاه تیری آمده و گلویش را برید؛ در این حال حسین (علیه السلام) خون را از گلو و گردن کودک گرفته و آن چنان به آسمان پرت می کرد که چیزی از آن باز نمی گشت و عرضه می داشت: خدایا! این طفل نزد تو از بیچه ناقه صالح کمتر نیست. (اصفهانی، 2007: 50-51)

7. مقتل الحسین (علیه السلام) به روایت شیخ صدوق

ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، مشهور به «شیخ صدوق» و «ابن بابویه» (م381ق) تا جایی مورد قبول علمای شیعه قرار گرفته که روایات

مرسل او در حکم مسند دانسته شده است. همچنین روایات کتابش من لا یحضره الفقیه یکی از کتب اربعه شیعه _ به اجماع علمای شیعه _ در شمار روایات صحیح گنجانده شده است. شیخ صدوق نزدیک به 250 کتاب نوشته است که در حال حاضر، فقط چهارده کتاب و رساله از او به جا مانده و منتشر شده است. در میان کتاب های منتشر نشده شیخ صدوق، کتابی به نام مقتل الحسین هست که ایشان در ضمن برخی از آثار منتشر شده اش از این کتاب نام برده و به آن ارجاع داده است (صدوق، 1377: 1/103؛ همو، 1367: 522).

مقتل شیخ صدوق، با عنوان مقتل الحسین (علیه السلام) به روایت شیخ صدوق، با تحقیق و ترجمه صحتی سردرودی، اخیراً بازنویسی و نشر یافته است (نک: صدوق، 1381). این کتاب حاوی دویست و اندی حدیث و روایت است که همگی از طریق شیخ صدوق روایت شده و بیشتر آنها از میان آثار منتشر شده شیخ صدوق و اندکی نیز از میان آثار کسانی که از شیخ صدوق، حدیث نقل کرده اند گردآوری شده است (صحتی سردرودی، 1385: 34). این مقتل دارای مزیت های مهمی است که نزدیکی کتاب، از لحاظ زمانی به عصر عصمت و زمان حضور امامان معصوم (علیهم السلام) از مهم ترین آنهاست. دیگر آن که عمده مطالب این مقتل _ که حدود نود درصد آن را تشکیل می دهد _ از احادیث و اخبار مأثوری است که از پیشوایان دینی و چهارده معصوم (علیهم السلام) به ویژه امام سجاد، امام صادق و امام رضا (علیهم السلام) نقل شده است (همو: 367).

در این مقتل، نام امام چهارم (علیه السلام)، علی بن الحسین الاکبر (صدوق، 1381: 293) یا علی بن الحسین است (همو: 37، 41، 69، 116، 156، 172 و...). همچنین در روایت خروج کاروان حسینی از مدینه، نام یکی از فرزندان امام حسین (علیه السلام)، «علی اصغر» ذکر شده است (همو: 126).

8. الإِزْشَادُ فِي مَعْرِفَةِ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ

ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (م413ق) مشهور به شیخ مفید، از درخشان ترین چهره های شیعه از آغاز تاکنون است و کتاب های او از مآخذ اصلی

دانش‌هایی چون کلام و عقاید، فقه، حدیث، تاریخ و سیره است. کتاب مهم و مشهور او الإِرشاد فی مَعْرِفَةِ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَاد، زندگی نامه همه امامان شیعه را در بر دارد. حدود یک هفتم از الارشاد، به زندگانی امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا اختصاص یافته است (محمدی ری شهری، 1430: 1/70-71). شیخ مفید در مقتل طفل شیرخوار می نویسد:

پس از شهادت حضرت قاسم، حضرت امام حسین (علیه السلام) برابر خرگاه‌هایمونی خود نشسته بود. فرزند خردسالش به نام عبدالله را آوردند و در دامن او گذاردند. مردی از بنی اسد آن طفل را هدف تیر ستم قرار داد و او را به پدران نام دارش ملحق ساخت. امام حسین (علیه السلام) دست مبارکش را زیر گلولی آن طفل می گرفت و چون از خون پاک آن نوباوه پر می شد، به طرف آسمان می پاشید و می فرمود: پروردگارا! اگر در نصرت و یاری آسمانی را به سوی ما بسته ای، این قربانی را به جای بهترین تقدیم‌ها از ما بپذیر و داد ما را از این گروه ستمگر بگیر! (مفید، 1380: 462)

9. إِعْلَامُ الْوَرَى بِأَعْلَامِ الْهَدَى

امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م 548ق)، مفسر، متکلم، ادیب، شاعر و مورخ بزرگ امامیه در قرن ششم هجری است. وی با تکیه بر اندوخته‌های تاریخی خود، کتاب إِعْلَامُ الْوَرَى بِأَعْلَامِ الْهَدَى را در شرح حال اهل بیت (علیهم السلام) نگاشت و به ویژه در زندگی امام حسین (علیه السلام) با تفصیلی در خور تحسین، به شرح نهضت عاشورا همت گماشت (محمدی ری شهری، 1430: 1/75). او در شرح حال طفل شهید کربلا چنین می نویسد:

پس از قتل قاسم بن الحسن، حسین (علیه السلام) جلوی خیمه‌ها نشست. پس فرزندش عبدالله را که طفلی بود آوردند و در دامن حضرت نشسته بود که مردی از بنی اسد تیری رها کرد و آن طفل را کشت. پس حسین (علیه السلام) خون‌های او را در دستش پر می کرد و بر زمین می ریخت. سپس فرمود: «پروردگارا! اگر نصرتی را که در آسمان نزد توست از ما جلوگیری نمودی، پس قرار ده آن را برای ما، بهتر از آن چه است و انتقام ما را از این گروه ستمکار بگیر!» سپس جسد کودک را در کنار کشتگان از خاندان گذاشت. (طبرسی، 1376، 1/466)

این کتاب اثر شیخ ابی محمد عبدالله بن النصر ابن الخشاب البغدادی (م 567ق)، ادیب، زبان شناس، آموزگار، مفسر حدیث و شاعر عربی عراقی در سده ششم هجری است و در چهارده بخش به معرفی زندگی اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته است. او در شرح حال امام حسین (علیه السلام) می نویسد:

برای حسین (علیه السلام)، شش پسر و سه دختر بود. از پسران، علی اکبر که با پدرش شهید شد و علی (امام زین العابدین (علیه السلام)) و علی اصغر و محمد و عبدالله که با پدرش شهید شد و جعفر و زینب و سکینه و فاطمه. (بغدادی، 1406: 21)

11. مقتل الحسین خوارزمی

ابوالمؤید موفق بن احمد بن ابی سعد خوارزمی مکی (م 568ق) مشهور به اخطب خوارزم، از عالمان حنفی و معتزلی و جانشین زَمَخْشَری در مناصب شرعی خوارزم بوده است. خوارزمی، سخنوری بلیغ، محدثی شهیر، فقیهی خبیر و در علوم گوناگونی از جمله سیره، تاریخ و ادب، چیره دست بود. او تألیفات فراوانی دارد و به دلیل علاقه اش به اهل بیت (علیهم السلام)، چندین کتاب در فضایل امیرالمؤمنان (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) نوشت.

خوارزمی در مقتل الحسین، ابتدا فضایل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت خدیجه (علیها السلام)، امام علی (علیه السلام) و مادرش فاطمه بنت اسد، فاطمه زهرا (علیها السلام) و نیز امام حسن (علیه السلام) را آورده و سپس در فصلی جداگانه، به فضایل امام حسین (علیه السلام) و پس از آن تا پایان کتاب به احوالات امام حسین (علیه السلام) از تولد تا امامت و نیز نهضت ایشان و وقایع پس از شهادت امام (علیه السلام) پرداخته است (محمدی ری شهری، 1430: 1/76). وی در باب طفل شهید امام چنین می نگارد:

حسین (علیه السلام) به در خیمه آمد و فرمود: «علی، طفلم را بیاورید تا با او خداحافظی کنم!» پس کودکش را گرفت و او را می بوسید و می فرمود: «وای بر این قوم، هنگامی که جدّ تو، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دشمن آنها باشد!» پس در همان هنگام حرمه بن کاهل اسدی، تیری بر کودک که در آغوش او بود زد؛ پس او را ذبح کرد، در حالی که در آغوش پدر بود. سپس حسین (علیه السلام) دستانش را از خون او پر کرده و به طرف آسمان

می پاشید و می گفت: «خداوندا! اگر یاری انت را از ما باز داشتی، پس آن را به آن چه که برایمان بهتر است قرار بده!» پس حسین(علیه السلام) از اسب خود پایین آمد و با غلاف شمشیر قبری کند و آن طفل را به خون خود آغشته نمود [و او را دفن نمود] و بر او درود فرستاد. (اخطب خوارزم، 1423: 2/37)

12. مناقب آل ابی طالب

ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م 588ق)، از عالمان بزرگ شیعه در قرن ششم است. او به فقه، کلام، کتاب شناسی، تفسیر، حدیث و تاریخ آگاه بود و رجال شناسان، او را رجال شناسی ثقه و شاعری بلیغ خوانده اند. به دلیل انکار برخی کزروان نسبت به فضایل امیر مؤمنان، ابن شهر آشوب، مناقب ایشان و همسر و فرزندان ایشان را با تکیه اصلی بر کتب اهل سنت، گرد آورد و در آغاز کتاب خود نیز بخشی از مناقب پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را گزارش کرد. وی در این کتاب، زندگی نامه و مناقب امام حسین(علیه السلام) را نیز با تفصیلی متناسب با حجم کتاب خود آورده و تعدادی از سخنان گهربار امام(علیه السلام) را هم نقل کرده است (محمدی ری شهری، 1430: 1/79-80). ابن شهر آشوب مقتل کودک شیرخوار امام حسین(علیه السلام) را چنین می نگارد:

حسین(علیه السلام) (پس از شهادت علی اکبر) تنها ماند و در دامانش علی اصغر بود. پس تیری به سوی کودک رها شد و به گلوی او رسید. پس حسین(علیه السلام) آن خون را از نحرش می گرفت و به طرف آسمان می پاشید و چیزی از آن باز نمی گشت و می گفت: «پروردگارا! این کودک بر تو از شتر صالح کمتر نیست!» (ابن شهر آشوب، 1412: 4/118)

13. مَنیرُ الأَحْزَانِ وَ مَنیرُ سُبُلِ الأَشْجَانِ

نجم الدین جعفر بن محمد حلی (م 645ق) مشهور به ابن نُما، در خاندانی بزرگ و در روزگار زرین حوزه حله پرورش یافت. او از علمای قرن هفتم و یکی از اساتید علامه حلی است. کتاب مَنیرُ الأَحْزَانِ وَ مَنیرُ سُبُلِ الأَشْجَانِ شامل مقدمه ای در فضائل اهل بیت پیامبر(علیهم السلام) و فضیلت ذکر مصائب آن بزرگواران و گریه بر آنها و دارای سه مقصد است.

مقصد اول، گزیده ای از زندگی نامه امام حسین (علیه السلام) و سیر تحولات تاریخی در به وجود آمدن حادثه کربلا از حرکت امام (علیه السلام) از مدینه تا ورود به کربلا- است. مقصد دوم، وقایع روز عاشورا تا شهادت امام (علیه السلام) و آغاز اسارت اهل بیت آن حضرت (علیهم السلام) است. مقصد سوم، داستان اسیران تا بازگشت آنان به مدینه را در بر دارد. ابن نما فرزند خردسال امام حسین (علیه السلام) را چنین می شناساند:

آن حضرت (علیه السلام) به سراپرده بانوان و شیر زنان نزدیک شد و فرزند خردسالش «عبدالله» را خواست تا برای آخرین بار او را ببیند و مورد لطف و مهر پدرانه اش قرار دهد و او را وداع کند. کودک محبوب آنحضرت را آوردند و حسین (علیه السلام) او را در آغوش گرفت تا هم پدر، کودک خردسال خود را نیک بنگرد و هم کودک، توشه ای از پدر گرانبه اش را برگیرد که به ناگاه عنصر تبهکاری از بنی اسد، گلوگاه آن کودک معصوم را در آغوش پدر، هدف تیر بیداد قرار داد و گوش تا گوش او را برید و درید. خون سرازیر شد و حسین (علیه السلام) کف دست ها را زیر گلوی آن خردسال شهید گرفت تا از خون، لبریز گردید و آن گاه خون ها را به سوی آسمان فشانید و رو به بارگاه خدا گفت: «پروردگارا! اگر در این سرای زودگذر و فناپذیر بر اساس حکمت و مصلحت، یاری و پیروزی ظاهری از سوی آسمان را از ما دریغ داشته ای بهتر از آن را در سرای جاودانه، نصیب و روزی ما ساز! و داد ما و رهروان ما را از این بیدادگران خودکامه بستان!» امام باقر (علیه السلام) فرمود: «از خون گلوی کودک شهیدش که آن را به سوی آسمان پاشید قطره ای به سوی زمین باز نیامد و آن حضرت (علیه السلام) پیکر بی جان او را به سوی سراپرده شهیدان راه حق و عدالت برد و او را نیز در میان پیکرهای به خون خفته یاران و عزیزان جای داد». (ابن نما، 1380: 251)

14. المزار الکبیر

ابوعبدالله محمد بن جعفر مشهدی (م 610ق)، از عالمان و محدثان و از مشایخ اجازه در قرن ششم هجری است. شهید اول (م 786ق) به کتاب های او طریق داشته و شیخ حر عاملی (م 1107ق) او را ستوده و وی را فاضل، محدث و صدوق نامیده است. سید بن طاووس نیز در کتب ادعیه و زیارات خود، از او بهره گرفته و بر او اعتماد کرده است.

مشهدی در کتاب المزار الکبیر، زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) را به ترتیب، ذکر کرده و در میان آنها، فضایل برخی مساجد و اعمال برخی ماه ها را آورده است. در «زیارت ناحیه مقدسه» و «زیارت ناحیه دوم» مذکور در این کتاب، به طفل شهید امام حسین (علیه السلام) نیز سلام داده شده است (ابن مشهدی، 1378: 488 و 498).

15. مَطَالِبُ السُّؤُولِ فِي مَنَاقِبِ آلِ الرَّسُولِ (صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

محمد بن طلحه دمشقی (م 652ق)، شافعی مذهب و از دانشوران شایسته اهل سنت است. او کتابی با عنوان مَطَالِبُ السُّؤُولِ فِي مَنَاقِبِ آلِ الرَّسُولِ (صَلَى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نوشته و در آن درباره شهادت امام حسین (علیه السلام) مطالب ارزشمندی بیان داشته و مخالفان و قاتلان ایشان را بخشش ناپذیر و محروم از شفاعت و اصحاب آتش می شمارد. ابن طلحه در یادکرد فرزندان امام حسین (علیه السلام) چنین می نویسد:

او را ده فرزند پسر و دختر بود: شش پسر و چهار دختر. پسرها: علی اکبر، علی اوسط _ که همان امام زین العابدین (علیه السلام) است و در باب مربوط به او، ذکرش می آید _ علی اصغر، محمد، عبدالله و جعفر هستند. علی اکبر که پیش روی پدرش جنگید تا به شهادت رسید. علی اصغر در حالی که طفلی بیش نبود تیری آمد و او را به قتل رساند... و گفته شده که عبدالله هم با پدرش، حسین (علیه السلام) شهید شده است. (نصیبی، بی تا: 256-257)

16. تَذَكْرَةُ الْخَوَاصِّ مِنَ الْأُمَّةِ فِي ذِكْرِ خَصَائِصِ الْأُمَّةِ

ابوالمظفر یوسف بن قُرْغَلَى بن عبدالله (م 654ق)، سبط (نوه) ابوالفرج ابن جوزی مشهور است. او ابتدا حنبلی بود و سپس حنفی گشت؛ اما به دلیل علاقه اش به اهل بیت (علیهم السلام)، شرح حال بسیاری از آنان را به نگارش درآورد. سبط ابن جوزی افزون بر گزارش احوال و مناقب شخصی امام حسین (علیه السلام)، به نهضت کربلا پرداخته و از آغاز تا انجام آن و حتی وقایع پس از شهادت سید الشهداء و همچنین برخی مرثیاتی را درباره امام حسین (علیه السلام) _ هر چند به شیوه داستانی و بدون ذکر سند _ نیز نقل کرده است (محمدی

ری شهری، 1430: 1/84). وی به نقل از هشام بن محمد، مقتل طفل شهید عاشورا را چنین می نویسد:

حسین(علیه السلام) به سوی یکی از اطفالش رفت که از تشنگی می گریست؛ او را بر سر دست گرفت و گفت: «ای قوم! اگر بر من رحم نمی کنید بر این کودک رحم کنید!» در این حال مردی از آنان، تیری به سوی او انداخت و ذبحش کرد. حسین(علیه السلام) می گریست و می گفت: «خدایا! میان ما و گروهی که ما را دعوت کردند تا ما را یاری دهند، اما ما را کشتند، داوری کن!» در این هنگام، ندایی از آسمان رسید: «او را واگذار، ای حسین! که برای او، شیردهنده ای در بهشت است!» (ابن جوزی، 1426: 2/164)

17. اللّهُوفِ عَلٰی قَتْلِ الطّفُوفِ

سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر حلی (م664ق) مشهور به سید بن طاووس، از عالمان و عارفان مشهور شیعه است که شخصیتی علمی، اجتماعی، ادبی و نیز عارف و متقی داشته و کتاب اللّهُوفِ عَلٰی قَتْلِ الطّفُوفِ یا الملهوف علی قتل الطّفُوف را درباره امام حسین(علیه السلام) و مقتل ایشان، ویژه زائران امام حسین(علیه السلام) نوشته و داشته ها و آگاهی های تاریخی خود را نیز در این زمینه به آن افزوده است (محمدی ری شهری، 1430: 1/85-86). مقتل طفل شیرخوار امام حسین(علیه السلام) در ملهوف به این شرح است:

حسین(علیه السلام) به در خیمه نزدیک شد و به زینب(علیها السلام) فرمود: فرزند خردسال مرا به دست من بده تا برای آخرین بار او را ببینم! کودک را به روی دستگرفت و همین که خواست کودک را ببوسد حرمله بن کاهل اسدی تیری پرتاب نمود که به گلوی کودک رسید و گوش تا گوش او را برید. امام(علیه السلام) به زینب(علیها السلام) فرمود: «او را بگیر!» سپس کف دستانش را زیر خون گرفت تا پر شدند. خون را به سوی آسمان پاشید و فرمود: «آن چه مصیبت وارده را بر من آسان می کند این است که خداوند می بیند.» امام باقر(علیه السلام) فرموده است: «از آن خون، یک قطره به روی زمین نیفتاد».

گونه ای دیگر نیز روایت شده که به عقل نزدیک تر است؛ چرا که آن زمان، وقت وداع با طفل نبود؛ چون سخت به جنگ و کشتار مشغول بودند؛ در این هنگام

خواهرش زینب(علیها السلام) نوزاد را بیرون آورد و فرمود: برادر جان! این فرزند توست، سه روز است که آب نخورده، برایش جرعه ای آب درخواست کن! امام او را روی دست گرفت و فرمود: ای مردم! شما شیعیان و اهل بیت را کشتید و فقط این کودک باقی مانده که تشنگی جگرش را می سوزاند. او را با جرعه ای آب سیراب کنید! در این زمان، فردی تیری به سوی کودک پرتاب کرد و او را شهید کرد. پس امام(علیه السلام) آنان را نفرین کرد؛ چنان که مختار و دیگران بر سرشان آوردند. (ابن طاووس، 1390: 136-139)

18. کَشْفُ الْغَمَّةِ فِي مَعْرِفَةِ الْأُمَّةِ

ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی (م692ق)، از عالمان و ادیبان عراق در قرن هفتم است که مورد ستایش عالمان شیعه و اهل سنت قرار گرفته و عالمان بزرگی مانند ابوعبدالله علامه حلی و برادرش رضی الدین اربلی نزد او شاگردی کرده اند (محمدی ری شهری، 1430: 1/88). کَشْفُ الْغَمَّةِ فِي مَعْرِفَةِ الْأُمَّةِ(علیهم السلام) کتابی در شرح حال، فضایل و معجزات چهارده معصوم(علیهم السلام) است که نویسنده، آن را با انگیزه روشن کردن حقانیت آنان بر دشمنان اهل بیت و مقابله با غلوکنندگان ائمه(علیهم السلام)، نگاشته و در تألیف خود، استفاده از منابع اهل سنت را بر منابع شیعی مقدم داشته است. اربلی برای امام حسین(علیه السلام) شش فرزند ذکور می شمارد:

علی اکبر، علی اوسط که همان زین العابدین است و در باب دیگر به آن خواهیم پرداخت؛ علی اصغر، محمد، عبدالله، جعفر. علی اکبر در کنار پدرش جنگید تا به شهادت رسید؛ اما علی اصغر، طفلی بود که تیری به او خورد و او را کشت. کسی گفته که عبدالله نیز با پدرش، حسین(علیه السلام) شهید شد. (اربلی، 1421: 1/581-582)

19. الْأَصِيلِي فِي أَنْسَابِ الطَّالِبِينَ

این کتاب، اثر صفی الدین ابوعبدالله محمد بن علی حسنی، معروف به ابن طَقَطَقِي یا ابن طِقَطِقَا (م709 ق) و از آثاری مهم است که در انساب طالبیان نگاشته شده است. ابن طَقَطَقِي از علما، مورخان و نسب شناسان امامیه در روزگار خود، از خاندان نقابت و

خود نقیب حلّه، کربلا و نجف بوده است. وی اعقاب امام حسین(علیه السلام) را چنین می نویسد:

امام حسین(علیه السلام)، پنج فرزند داشت: علی (زین العابدین)، علی اکبر که در واقعه طف به شهادت رسید و علی اصغر که با اصابت تیر در کربلا به شهادت رسید و عبدالله که با پدرش در کربلا شهید شد و جعفر که مادرش از قضاعه بود. (ابن طقطقی، 1418: 143)

بحث و بررسی

به ادعای برخی مقتل نویسان، در منابع تاریخی، نام علی اصغری که طفل شیرخواره باشد مذکور نیست؛ بلکه در جمله ای از آنها، تعبیر به طفلی شیرخوار شده و ذکری از اسم او به میان نیامده و در جمله ای از آنها، به عبدالله تعبیر شده؛ ولیکن در بسیاری از کتب متأخرین، به علی اصغر تعبیر گردیده است (کاشانی، 1384: 499/1). این در حالی است که مورخان مشهوری مانند ابن اعثم کوفی (م. حدود 314ق) در کتاب الفتوح و خوارزمی در مقتل الحسین و ابن طقطقی در الاصلی فی انساب الطالبیین و علامه اربلی در کشف الغمّة فی معرفة الائمه، طفل شیرخوار امام حسین(علیه السلام) را «علی» دانسته اند و نام او را در شمار شهدای کربلا، گزارش نموده اند. شیخ صدوق و پس از او، ابن خشاب بغدادی (م567ق) نام یکی از فرزندان امام حسین(علیه السلام) را «علی اصغر» دانسته اند (صدوق، 1381: 126؛ ابن خشاب بغدادی، 1406: 21) و ابن شهر آشوب (م588ق) نام طفل شیرخوار اباعبدالله را «علی اصغر» نگاشته است (ابن شهر آشوب، 1412: 4/118).

همچنین سید بن طاووس در کتاب الاقبال الاعمال در اعمال روز عاشورا زیارت نامه ای را برای سیدالشهدا(علیه السلام) نقل می نماید که نام علی اصغر نیز در فرازی از آن آمده است:

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى وَلَدِكَ عَلِيَّ الْأَصْغَرَ الَّذِي فُجِعَتْ بِهِ؛ (ابن طاووس، 1376: 3/71)

درود خدا بر تو و بر ایشان (شهیدان) و بر فرزندت علی اصغر؛ همان کسی که دل ها در سوگ او به درد آمد.

از سوی دیگر، بر پایه برخی از گزارش ها، امام حسین(علیه السلام) شش پسر داشته که دو تن از آنان

عبدالله و علی اصغر، نام داشته اند. در «زیارت ناحیه مقدسه» که نام بیش از هشتاد و دو نفر از شهدای کربلا در آن ذکر شده است چنین می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ، الطُّفْلِ الرَّضِيعِ، الْمَرْمِيِّ الصَّرِيعِ، الْمُشْحَطِ دَمًا، الْمُصْعَدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ، الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حِجْرِ أَبِيهِ، لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ حَرْمَلَةَ بَنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ وَ ذَوِيهِ؛ (ابن مشهدی، 1378: 488)

سلام بر عبدالله پسر حسین (علیه السلام)، کودک شیرخوار، تیرخورده، به زمین افتاده، به خون غلطیده، که خوش به سمت آسمان بالا رفت و در دامان پدرش، با تیر ذبح شد؛ خدا لعنت کند، حرمله بن کاهل اسدی و همراهانش را که به او تیر زدند!

همچنین در «زیارت ناحیه دوم» آمده است:

السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ الْكَبِيرِ، السَّلَامُ عَلَى الرَّضِيعِ الصَّغِيرِ؛ (ابن مشهدی، 1378: 498)

سلام بر علی بزرگ! سلام بر شیرخواره کوچک!

با توجه به مطالب فوق، می توان احتمال داد (همان طور که ابن طلحه گفته _ این دو فرزند امام (علیه السلام)، هر دو در روز عاشورا شهید شده اند؛ با این تفاوت که یکی شیرخواره و دیگری چند ساله بوده است. پس شاید بتوان گفت گزارش هایی که کلمه «رضیع» (شیرخواره) در آنها به کار رفته یا تصریح می کنند که «فرزندی از امام (علیه السلام) که در روز عاشورا به دنیا آمده بود، روی دست پدر، تیر خورد و شهید شد» به شهادت یکی از این فرزندان، اشاره دارند؛ اما گزارش هایی که به شهادت فرزند سه ساله امام حسین (علیه السلام) اشاره کرده اند یا تعبیرهای مشابه و نزدیک به آن دارند، مربوط به شهادت فرزند دیگری از ایشان اند. با این همه باید گفت تشابه بسیاری از گزارش ها درباره نام کودک، نام مادرش و نام قاتلش و همچنین عدم تصریح اکثر منابع به شهادت دو فرزند خردسال امام حسین (علیه السلام) در صحنه عاشورا، این فرضیه را از حد یک احتمال، فراتر نمی برد (محمدی ری شهری، 1390: 658-659).

شهید قاضی طباطبایی (رحمه الله) درباره مدفن طفل شهید اباعبدالله (علیه السلام) می نویسد:

این جریان که بر سر زبان هاست و برخی منبری ها آن را نقل می کنند که حضرت

سجاد(علیه السلام)، علی اصغر(علیه السلام) را در موقع دفن بر روی سینه حضرت سید الشهداء(علیه السلام) گذاشت و آن طور دفن فرمود، سند صحیحی ندارد؛ و علاوه بر آن از نظر حکم فقهی نیز اشکال بر آن وارد است؛ زیرا در آداب دفن میت آمده است که جنازه را در قبر به طرف راست می خوابانند که صورتش به طرف قبله باشد و مانند حال احتضار نمی خوابانند که سینه به طرف آسمان باشد تا جنازه طفل روی آن گذاشته شود. البته ممکن است گفته شود: امام سجاد(علیه السلام) در مقابل سینه امام حسین(علیه السلام) در زمین به طرف قبله گذاشت؛ اگرچه چنین چیزی ممکن است، اما مدرک و دلیلی بر این گونه دفن شدن علی اصغر نداریم. شاید مقصود این باشد که شهادت علی اصغر به قدری بر امام حسین(علیه السلام) سخت بوده است که قلب مقدس حضرت(علیه السلام) را سوزانده است و گویا علی اصغر به روی سینه پدر دفن شده است. این گونه تفسیر، نوعی مجازگویی است. بنابر این، سخن مشهور همان است که تاریخ نویسان گفته اند: شهدای کربلا از جمله علی اصغر در زیر پای امام حسین(علیه السلام) مدفون اند. (قاضی طباطبایی، 1383: 95)

بر این استدلال، نقدی جدی وارد است و آن، توجه نکردن به طرق کشف حقیقت در باب عاشورا و عاشوراییان است؛ چرا که منابع و مدارک رویدادهای عاشورا، به اسناد تاریخی منحصر نیست؛ بلکه افزون بر اسناد تاریخی، می توان در عرصه های دیگری به منابع متقن دست یافت. گستره منابع نهضت عاشورارا می توان همچنین شامل روایات و زیارات در منابع حدیثی، اشعار شاعران و مرثیه های آنان، گفته های دشمنان اهل بیت(علیهم السلام) و اعتراف آنها، شیوع و اشتها، نقل های سینه به سینه و... دانست.

از جمله منابع معرفت شناسی عاشورا، منابع روایی و حدیثی هستند. بر پایه برخی مستندات تاریخی و روایی، در زمان بنی امیه _ که تمام تلاش حکومت در جهت حذف نام و یاد امام علی(علیه السلام) و شیعیان آن حضرت بود _ امام حسین(علیه السلام) برای زنده نگه داشتن یاد و آرمان اصیل اسلامی پدر بزرگوارش، تمام فرزندان پسر خود را «علی» می نامید:

لَوْ وُلِدَ لِي مِائَةٌ لَأَحْبَبْتُ أَنْ لَا أُسَمِّيَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا عَلِيًّا؛ (کلینی، 1407: 6/19)

اگر صد پسر نیز برای من متولد شود، دوست دارم همه را علی نام گذاری کنم و

حتی حاضر نیستیم یکی از آنها را جز علی، به اسم دیگری بنامم.

همچنین ارباب مقاتل روایت نموده اند که عبیدالله بن زیاد، در آن مجلس کذابی که ترتیب داده بود، از امام سجاد(علیه السلام) پرسید: تو کیستی؟ امام فرمود: من علی بن الحسین هستم. ابن زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟ امام(علیه السلام) فرمود: من برادری داشتم که علی نام داشت و مردم او را [در کربلا] کشتند...» (ابن طاووس، 1390: 192-193).

از این روایات نتیجه می گیریم پسران امام حسین(علیه السلام) که روز عاشورا در کربلا بودند همگی «علی» نام داشتند و اگر پسری از ایشان، نام دیگری چون عبدالله داشت باز او را «علی» صدا می کردند. از این رو می توان چنین برداشت نمود که «علی بن الحسین الاصغر» در واقع همان «عبدالله بن الحسین» است که در مقاتل و منابع، با عنوان «عبدالله الرضیع» یا «الطفل الرضیع» نیز از او یاد می شود.

درباره مدفن علی اصغر، دو قول تاریخی وجود دارد:

قول اول آن است که اباعبدالله الحسین(علیه السلام) از اسب خویش پیاده شد و گودالی برای آن طفل با غلاف شمشیر، حفر نمود و او را همچنان به خون آغشته، دفن کرد. با استناد به این قول تاریخی، نمی توان خبری قطعی از محل دفن علی اصغر به دست آورد. بر این اساس امام حسین(علیه السلام) تمام بدن های شهدا را به غیر از بدن قطعه قطعه شده ابوالفضل العباس، به خیمه ها آورد و در کنار یکدیگر نهاد؛ ولی هیچ کدام را دفن نکرد و فقط بدن خون آلود علی اصغر را (کنار خیمه یا پشت خیمه) دفن نمود. شاید این اهتمام و توجه خاص حضرت(علیه السلام) نسبت به علی اصغر، به این دلیل بوده است که جسم کوچک و رنجور او، پس از شهادت پدر، مورد بی احترامی سپاه دشمن قرار نگیرد و شاید به آن جهت بوده است که آن حضرت(علیه السلام)، از بازگرداندن طفل شیرخوار خود به مادرش رباب، شرم داشت و این منافاتی با عصمت ایشان ندارد؛ طبیعتاً وقتی پدری انجام دادن کاری را به عهده می گیرد، اما به سبب نبودن امکانات یا یاری نکردن دیگران یا سفاکی و بی رحمی دشمنان در انجام دادن آن ناکام می ماند، به طور طبیعی حالت شرمندگی از کسانی که

منتظر انجام دادن آن کار یا وعده بوده اند، به وی دست می دهد؛ به ویژه اگر آن شخص دریای کمالات انسانی و اقیانوس احساسات پاک و لطیف پدرانه باشد که در این صورت، احساس مسئولیت بیشتر وی، اینحالت را در وی تشدید می کند (ویجویی، 1395: 2/75). در همین باره برخی علمای شیعه معتقدند مصیبت شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) از بزرگ ترین مصائب است که اگر پیغمبر مرسل به مانندش مبتلا می شد و او را جز این، مصیبت دیگر نمی رسید، در جلالت شأن و بلندی مقام صبر او کفایت می کرد (همو: 1/461).

قول دوم درباره مدفن علی اصغر آن است که امام حسین (علیه السلام)، جنازه طفل را آورد و کنار بدن دیگر شهدا قرار داد. برخی به استناد این قول و اعتقاد شیعه مبنی بر «دفن اجساد مطهر شهدای کربلا، توسط امام سجاد (علیه السلام)»، مدفن علی اصغر را پایین پای مبارک پدر بزرگوارش دانسته اند.

به نظر می رسد در باب مدفن و علت شهادت علی اصغر، معرفت های حسی و استدلالی به تنهایی برای دستیابی به معارف و اثبات حقایق، کافی نیست؛ بلکه باید «شهود عارفانه و مکاشفات» نیز به اینها ضمیمه شود تا زمینه دستیابی به معارف و حقایق فراهم آید و یافته ها و شناخته شده ها دیده شوند و واقعیت معلوم، به طور حضوری مورد شهود قرار گیرد (بهشتی، 1394: 35). این مکاشفات، گوناگون هستند و به نحوه های مختلف انجام می پذیرند. از جمله مهم ترین آنها تشریف به محضر امامان معصوم (علیهم السلام) در خواب یا بیداری، در عصر غیبت است. این گونه منبع با احراز حق بودن مکاشفه برای خود شخص، معتبر است و اگر برای شخصیت های برجسته ای همچون شیخ مفید، سید بحر العلوم، سید بن طاووس، میرداماد، صدر المتألهین، ملا محمد تقی مجلسی، محمدباقر مجلسی، شیخ بهایی، شهید اول و شهید ثانی، علامه حلی، ملا مهدی و ملا احمد نراقی و امثالهم رخ دهد، به سادگی نمی توان آنها را انکار نمود. ممکن است بزرگانی خبرهایی درباره عاشورا ذکر کرده باشند، در حالی که آن خبرها نیز سندی ندارند؛ چه بسا مستند این گونه اخبار، شهودات و مکاشفات آنها باشند و آنان بدون آن که بخواهند این امر را افشا کنند، تنها خبر را نقل کرده باشند. بزرگانی که به وثاقت، دقت

نظر، فرهیختگی، پارسایی و صدق شهره اند، به ندرت گاه اخباری می دهند که در منابع موجود نیست؛ چه بسا منشأ نقل آنها همین مکاشفات باشد و در واقع آنها به راه شهود و مکاشفه، استناد جسته و از راه ارتباط با حضرات معصومین (علیهم السلام) به این اخبار ویژه دست یافته اند (حسین زاده، 1395: 112-113). برای مثال، در خاطرات بازمانده از عارف بالله و عاشق دل سوخته اهل بیت (علیهم السلام)، حاج شیخ جعفر آقا مجتهدی (رحمه الله) چنین نقل است که او به افتخار زیارت و رؤیت حضرت علی اصغر (علیه السلام) نایل گردیده بود؛ در حالی که ایشان را طفلی در آغوش مادر (حضرت رباب)، دیده بود (سفید آیان، 1384: 169 و 232).

خبر دادن از محل دفن حضرت علی اصغر، نتیجه یکی دیگر از این مکاشفات منتسب به آیت الله سید مرتضی کشمیری (رحمه الله) است. ماجرا از این قرار است که جمعی از زوّار در کربلا خدمت عالم بزرگوار مرحوم سید مرتضی کشمیری (رحمه الله) رسیدند و از مکان قبر حضرت علی اصغر پرسیدند. ایشان پس از گریه زیاد پاسخ داد: نمی دانم؛ صبح بیابید شاید پاسخ قانع کننده ای برای شما بیابم. شب در عالم رؤیا خدمت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) شرفیاب شد. حضرت (علیه السلام) فرمود: سید مرتضی! چرا جواب زائران را ندادی؟! عرض کرد: ای ابا عبدالله! من چه بگویم؟! قبر آن عزیز را نمی دانستم. سیدالشهدا (علیه السلام) فرمود: بدان! و به آنها بگو پیکر عزیزم، روی سینه من است (شیخ الرئیس و مهدی پور، 1383: 263).

درباره علت شهادت طفل شیرخوار ابا عبدالله، بسیاری بر این عقیده اند که حضرت علی اصغر (علیه السلام) اختیار شهادت نمود و خود را فدای امام حسین (علیه السلام)

کرد. مبنای این استدلال آن است که در آموزه های شیعی، اطفال نیز دارای روح بزرگ و انتخاب و اختیار وجدانی هستند و از جمله ادله شرعیه بر این ادعا، حج کودکان و استحباب شرعی آن است که یقیناً از باب صرف عمل تعبّدی و شباهت به حُجّاج نیست. مستحب است به اطفال _ گرچه طفل یک روزه باشد _ احرام بپوشانند و ولیّ او نیت کند و او را طواف دهد، به جای او نماز بخواند، با خود به عرفات و مشعر و منا برود، قربانی کند و تمام مناسک حج را انجام دهد؛ زیرا روح طفل و نفس مستعدّه او حقیقتاً حج می کند و لبیک می گوید و به فوز و درجات شخص مُحرّم و حج کننده می رسد؛ یعنی در نفس او همان آثار حج شخص حاجی، بالاستعداد و بالقوه موجود می شود (حسینی تهرانی، 1427: 98).

برخی گفته اند که امام حسین (علیه السلام) بر جنازه علی اصغر نماز خواند و چون «نماز میت بر جنازه طفل شیرخوار، واجب نیست» احتمال داده اند که سن کودک اباعبدالله در هنگام شهادت، حدود شش سال یا بیشتر بوده است (سلیمانی بروجردی، 1389: 86). این در حالی است که «صلی علیه» می تواند به معنای درود فرستادن حضرت (علیه السلام) بر فرزندش باشد و نیز می تواند به مصداق آیه قرآنی **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ**، نشان از یاری جستن از نماز، برای کسب آرامش و تحمل شهادت آن طفل صغیر باشد.

نتیجه گیری

در آن چه گذشت، اهم اسناد معتبر، درباره طفل شهید امام حسین (علیه السلام) در عاشورا، بازخوانی شد و این نتیجه به دست آمد که عبدالله رضیع، ملقب به علی اصغر، تنها طفل شیرخوار شهید امام حسین (علیه السلام) در عاشورا است. در بیان علل اختلاف منابع و مقاتل درباره تبارشناسی و اخبار شهادت علی اصغر، چنین به نظر می رسد که برخی تفاوت ها، ناشی از اختلاف در قرائت راویان از متون منبع است و احتمال این که بعدها در حاشیه نسخه های خطی، جملاتی نوشته و سپس داخل متن شده باشد بعید نیست و چنان که تاریخ نشان می دهد، بارها چنین کارهایی شده است. همچنین توجه نکردن به طرق کشف حقیقت در باب عاشورا و عاشوراییان، از دیگر علل اختلاف در اخبار حضرت علی اصغر (علیه السلام) به شمار می رود. برای شناخت اخبار صحیح این طفل شهید عاشورایی، علاوه بر اسناد تاریخی، باید به روایات و زیارات در منابع حدیثی، اشعار شاعران و مرثیه های آنان، گفته های دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) و اعتراف آنها، شیوع و اشتهار، شهود عارفانه و مکاشفات، نقل های سینه به سینه و... نیز توجه کرد.

- ابن اعثم كوفى، احمد بن اعثم (1411ق)، الفتوح، تحقيق: على شيرى، بيروت، دارالاضواء، چاپ اول.
- ابن جوزى، يوسف بن قراوغلى (1426)، تَذَكِرَةُ الْخَوَاصِّ مِنَ الْأُمَّةِ فِي ذِكْرِ خَصَائِصِ الْأَئِمَّةِ، قم، المجمع العالمى لاهل بيت(عليهم السلام).
- ابن خشاب بغدادى، عبدالله بن نصر (1406ق)، تاريخ المواليد الاثمة ووفياتهم، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- ابن شهر آشوب، محمد بن على (1412ق)، مناقب آل ابى طالب، بيروت، دارالاضواء.
- ابن طاووس، على بن موسى (1390ق)، أَلْهُوفٌ عَلَى قَتْلِ الطُّفُوفِ، ترجمه: مهدى رمضانى، مشهد، جوان ياوران.
- ابن طاووس، على بن موسى (1376ش)، الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يُعملُ مرّةً في السنّة، تصحيح: جواد قيومى اصفهانى، قم، مركز النشر التابع لمركز الاعلام الاسلامى.
- ابن طقطقى، محمد بن على (1418ق)، الاصيلى فى انساب الطالبين، محقق: مهدى رجائى، قم، كتابخانه عمومى آيت الله مرعشى نجفى.
- ابن مشهدى، محمد بن جعفر (1378ش)، المزار الكبير، تحقيق: جواد قيومى اصفهانى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
- ابن نما، جعفر بن محمد (1380ش)، در سوگ امير آزادى (ترجمه مثير الاحزان)، ترجمه: على كرمى، قم، نشر حاذق.
- ابومخنف، لوط بن يحيى؛ طبرى، محمد بن جرير؛ غفارى، حسن (1364ش)، - مقتل الحسين(عليه السلام)، قم، حسن غفارى.
- اخطب خوارزم، موفق بن احمد (1423ق)، مقتل الحسين(عليه السلام) للخوارزمى، قم، انوار الهدى.
- اصفهانى، ابوالفرج على بن الحسين (2007م)، مقاتل الطالبين، بيروت، دارالكتب العلميه.
- اربلى، على بن عيسى (1421ق)، كَشْفُ الْعُمَّةِ فِي مَعْرِفَةِ الْأَئِمَّةِ، قم، الشريف الرضى.

- بهشتی، محمد (1394ش)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن؛ جلد پنجم: فیض کاشانی، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسین زاده، محمد (1395ش)، «تحلیلی بر مبانی معرفت‌شناختی مطالعه نهضت عاشورا»، معرفت کلامی، ش 2.
- حسینی تهرانی، سید محمدحسین (1427ق)، روح مجرد، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، چاپ نهم.
- رنجبر، محسن (1386ش)، «سیری در مقتل نویسی و تاریخ نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر (2)»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش 15، ص 53-90.
- سفید آیان، حمید (1384)، لاله ای از ملکوت، قم، مؤلف.
- سلیمانی بروجردی، علی (1389ش)، تحقیقی جامع پیرامون سه طفل شهید سیدالشهداء (علیه السلام) در کربلا (علی اصغر، عبدالله رضیع، علی رضیع)، قم، دارالتفسیر.
- سنگری، محمدرضا (1387ش)، عاشورا نگاران: پژوهش و تحقیق در منابع، مقاتل و مآخذ عاشورایی، تهران، خورشید یاران.
- شیخ رئیس، عباس؛ علی اکبر مهدی پور (1383ش)، شاهکار آفرینش: مقتل - شیخ رئیس، قم، عصر ظهور.
- صحتی سردرودی، محمد (1385ش)، عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین (علیه السلام)، قم، انتشارات خادم الرضا (علیه السلام).
- صدوق، محمد بن علی (1377ش)، الخصال، ترجمه: محمدباقر کمره ای، تهران، کتابچی.
- صدوق، محمد بن علی (1381ش)، مقتل الحسین، تهران، نشر هستی نما.
- صدوق، محمد بن علی (1367ش)، من لا یحضره الفقیه، ترجمه و شرح: علی غفاری، تهران، صدوق.
- طبرسی، احمد بن علی (1403)، الإختِجَاحُ عَلَى أَهْلِ اللَّجَاجِ، تصحیح: موسوی خراسان، مشهد، نشر المرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (1376ش)، إعلامُ الوَری بأعلامِ الهدی، قم، مؤسسه آل البيت

- طبری آملی، محمد بن جریر (1383ش)، دلائل الامامه، قم، دارالذخائر.

- طبری، محمد بن جریر بن رستم (1413ق)، دلائل الامامه، قم، مؤسسه البعثه.

- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (1379ش)، سه مقتل گویا در حماسه عاشورا، قم، دفتر نشر نوید اسلام.

- قاضی طباطبایی، سید محمدعلی (1383ش)، تحقیق در باره اول اربعین حضرت سیدالشهدا(علیه السلام)، تهران، وزارت ارشاد.

- کاتب واقدی، محمد بن سعد (1410ق)، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

- کاشانی، حبیب الله بن علی مدد (1384ش)، تذکره الشهداء، تهران، شمس - الضحی.

- کلینی، محمد بن یعقوب (1407ق)، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.

- محمدی ری شهری، محمد (1390ش)، گزیده شهادت نامه امام حسین(علیه السلام)، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

- محمدی ری شهری، محمد (1430ق)، دانش نامه امام حسین(علیه السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ (ج1)، قم، دارالحدیث.

- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (1380ش)، الإرشاد فی معرفة حُجَجِ الله عَلَى الْعِبَاد، ترجمه و شرح: ساعدی خراسانی، تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران، اسلامیه.

- نصیبی، محمد بن طلحه (بی تا)، مَطَالِبُ السَّوُولِ فِي مَنَاقِبِ آلِ الرَّسُولِ (صلى الله عليه وآله وسلم)، بیروت، مؤسسه البلاغ.

- ویجویی، عباس (1395ش)، حکمت های عاشورایی با تأکید بر دیدگاه حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی، تهران، سبحان.

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (1371ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.

مهم ترین هدف تاریخ نگاری عاشورا در طول قرون متمادی، گسترش فرهنگ ایثار و شهادت طلبی بوده است. به بیان دیگر، تاریخ نگاری عاشورا حامل جریان ایثار و شهادت طلبی است. این سبک از تاریخ نگاری با اشاره به نحوه شهادت امام حسین (علیه السلام) و فرزندان و یاران امام، بیشترین نقش را در آگاه سازی این واقعه داشته است. یکی از گزارش های مهم در تاریخ نگاری عاشورا، چگونگی شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) است. شهادت مظلومانه طفلی شیرخوار به دست دشمن در تاریخ نگاری عاشورا، از غم بارترین اتفاقات واقعه عاشورا به شمار می رود. بازتاب شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) در تاریخ نگاری عاشورا از دیرباز، عمق فاجعه عاشورا در میان مسلمانان و غیرمسلمانان را نشان داده است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که مورخان شیعه و حتی اهل سنت شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) را یکی از تکان دهنده ترین اقدامات برای سرکوب واقعه عاشورا به تصویر کشیده اند و حتی در دوره حاضر، این واقعه در تاریخ نگاری جدید عاشورا انعکاس فراوانی داشته است. این آثار با خوانشی علمی و مستند و مستدل به شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) پرداخته اند که یکی از نتایج

آن در عصر حاضر، به برگزاری آیین‌هایی برای بزرگداشت طفلان حاضر در واقعه کربلا از جمله حضرت علی اصغر(علیه السلام) انجامیده است.

با توجه به مطالب فوق، این پژوهش با دیدی توصیفی و تحلیلی به انعکاس شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام) در تاریخ نگاری عاشورا در عصر حاضر می پردازد. از این رو پژوهش پیش رو به این پرسش پاسخ می دهد که چرا شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام) قرن‌ها مورد توجه طیفی وسیع از نویسندگان و شاعران قرار داشته است؟

کیلدواژه‌ها: حضرت علی اصغر، شهادت، تاریخ نگاری عاشورا، عصر حاضر.

1. مقدمه

واقعه کربلا- به علت اهمیت و گستردگی فاجعه ای که برای خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به همراه داشت، باعث به وجود آمدن سبکی جدید در تاریخ نگاری با عنوان تاریخ نگاری عاشورا شد. این سبک از تاریخ نگاری به جزئیات واقعه کربلا و شهادت تک تک افراد حاضر در واقعه کربلا- می پردازد. یکی از قسمت های مهم این گونه آثار، بازتاب شهادت حضرت علی اصغر در واقعه کربلاست. حضرت علی اصغر(علیه السلام) - نوازد شیرخوار و کوچک ترین شهید این واقعه - اوج ایثار واقعه کربلا را از ابتدا تاریخ نگاری عاشورا تاکنون نشان می دهد. شهادت نوزادی بی گناه در دست پدر، ظلمی را که به خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) شده است به بهترین شکل نشان می دهد. شهادت حضرت علی اصغر به علت بُعد عاطفی و سیاسی، از همان ابتدا مورد توجه و تأکید مورخان، به ویژه تاریخ نگاران عاشورا قرار گرفته است. در قرون نخستین اسلامی، ابومخنف و ابن اعثم کوفی گزارش و شرحی کامل از شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام) را به تصویر می کشند که توسط تاریخ نگاران عاشورا تا قرن ششم و هفتم هجری و قمری ادامه می یابد. پس از آن سیدبن طاووس در کتاب لهوف به این واقعه غم انگیز می پردازد و پس از مدتی مقتل مهم خوارزمی که اندیشه اهل سنت نسبت به واقعه کربلا در قرن پنجم را نشان می دهد، شهادت حضرت علی اصغر را نشان گزارش می کند.

شرح غمبار و داستانی شهادت حضرت علی اصغر متعلق به میرزای کاشفی - عالم و

عارف قرن نهم و اوایل قرن دهم _ که از جهت مستند بودن دارای نواقص جدی در متن و نحوه گزارش است، باعث دگرگونی در تاریخ نگاری عاشورا شد که از آن به عنوان تحریف سازی نام برده می شود. اگرچه این کتاب سبکی داستانی دارد و میرزای کاشفی سعی نموده است با استفاده از عناصر داستانی و جذابیت بیشتر به آن پردازد، این رویکرد وی از واقعه کربلا در آثار دیگر تاریخ نگاران عاشورا به ویژه در عصر صفویه و قاجاریه راه یافته است. البته این امر نشان دهنده توجه به بُعد احساسی و عاطفی واقعه عاشورا از قرن هفتم به بعد است.

پس از دوره قاجاریه و پهلوی، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تاریخ نگاری عاشورا وارد مرحله ای جدید شد و به بیان دیگر، شاهد بازتولید تاریخ نگاری عاشورا از لحاظ موثق بودن، در قرون نخستین هستیم؛ با این تفاوت که نگارش تحلیلی و علمی را در عصر حاضر بر بُعد عاطفی و احساسی غالب می شود و تاریخ نگاران عاشورا به انعکاس و شرح شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) در این دوره می پردازند. از جمله نمودهای پرداختن و بازتاب شهادت حضرت علی اصغر در عصر حاضر، پدید آمدن مراسم هایی برای تجلیل و بزرگداشت طفلان امام حسین (علیه السلام) شده است. مراسم شیرخوارگان حسینی که هر ساله برگزار می شود، انعکاسی غم انگیز و خاطره انگیز از شهادت حضرت علی اصغر به شمار می رود. لذا این پژوهش با نگاهی به زندگی کوتاه حضرت علی اصغر (علیه السلام)، به سیر بازتاب شهادت آن حضرت در منابع اولیه و نیز تحلیل انعکاس شهادت طفل شیرخوار سیدالشهدا (علیه السلام) در تاریخ نگاری عاشورا در عصر حاضر می پردازد.

2. ساختار شکل گیری تاریخ نگاری عاشورا از ابتدا تا عصر حاضر

«تاریخ نگاری عاشورا» _ که «عاشورا پژوهشی» نیز اطلاق می شود _ شاخه ای از تاریخ نگاری است که افزون بر مطالعه و تبیین واقعه عاشورا و چرایی آن، به دستاوردهایش نیز می پردازد (مکارم شیرازی و صفیری فروشانی، 1397: 274). در دوره بندی و تقسیم بندی تاریخ نگاری عاشورا، چهار مرحله از ابتدا تا عصر حاضر را می توان متصور شد که این دوره بندی بر پایه اطلاعات و آثاری که تاکنون درباره تاریخ نگاری عاشورا نگاشته

شده، در این پژوهش تقسیم بندی شده است.

2-1. دوره نگرش مستند به تاریخ نگاری عاشورا

اگرچه جریان مقتل نویسی به پیش از شهادت امام حسین (علیه السلام) بازمی گردد و وجود مقتل برای حضرت علی (علیه السلام) و دیگر بزرگان تاریخ اسلام، نشان دهنده آن است؛ اما پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) این عنوان برای آن حضرت توجیه علمی یافت و آثار تألیف شده در زمینه مقتل امام حسین (علیه السلام) خاصه به عنوان تاریخ نگاری عاشورا اطلاق شدند. آغاز و شکل گیری تاریخ نگاری عاشورا در دو قرن نخستین اسلامی صورت گرفت. در این دو قرن، تاریخ نگاری عاشورا با استفاده منابع دست اول تاریخ و همچنین حاضران در واقعه کربلا از اصالت برخوردار است و این آثار، زمینه شکل گیری آثار معروف در دوره های بعد شدند. معروف ترین تاریخ نگار در دو قرن نخستین اسلامی، ابی مخنف (لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم الغامدی الازدی) است که مقتل الحسین وی، تاریخ نگاری عاشورا را قرن ها تحت تأثیر خود قرار داده است.

2-2. دوره نگرش توصیفی به تاریخ نگاری عاشورا

پس از قرون اولیه، تاریخ نگاری عاشورا در قرن های سوم تا هفتم از لحاظ تعداد آثار افزایش می یابد. در این دوره، تاریخ نگاری عاشورا ادامه دهنده قرون اولیه است. مهم ترین ویژگی این دوره، نوشته شدن آثار به زبان فارسی است و به گونه ای فارسی نویسی درباره واقعه کربلا و اطلاق آن به تاریخ نگاری عاشورا صورت گرفته است. از جمله عوامل مهم افزایش آثار در مورد امام حسین (علیه السلام)، ظهور دانشمندان معروف شیعه و همچنین تثبیت موقعیت شهرهای شیعی چون نجف و قم است که در روند و رشد تاریخ نگاری عاشورا بیشترین را نقش داشته اند. شیخ مفید _ عالم معروف شیعه _ و سید بن طاووس _ عالم قرن هفتم _ از مهم ترین نگاران عاشورا در این دوره به شمار می آیند.

2-3. دوره نگرش داستانی و عاطفی به تاریخ نگاری عاشورا

اگرچه مکتب تاریخ نگاری شام درباره تحریفات، به خصوص در زمینه عاشورا آغازگر چنین نگرشی است، اما ورود تحریفات به این مقوله با نام میرزای کاشفی _ عارف و عالم

قرن نهم و دهم هجری قمری _ برجسته و پر رنگ می شود. میرزای کاشفی کتاب تأثیرگذار روضه الشهداء را تألیف کرد، ولی قصد وی تحریف و تخریب واقعه عاشورا نبود؛ بلکه با زبانی داستانی و حماسی که خاستگاه آن در خراسان بوده است، قصد داشت به واقعه کربلا پردازد و عصر تیموری چنین زمینه ای را برای وی فراهم آورد. ارادت و احترام قلبی میرزای کاشفی در جای جای کتاب روضه الشهداء مشخص است؛ اما متأسفانه استفاده نکردن از منابع مستند و زیاده روی در داستان سازی تخیلی، باعث شده است این اثر معروف، جزو آثار تحریف کننده واقعه عاشورا قرار گیرد.

پس از میرزای کاشفی، این نوع نگرش در دوره قاجاریه به سبب ناآگاهی نویسندگان و استفاده از منابع مجهول، باعث شد تحریفات در واقعه عاشورا افزایش یابد؛ اگرچه برخی آثار نیز با دیدی تحلیلی و انتقادی و به دوراز تحریف به واقعه کربلا پرداخته اند.

2-4. دوره نگرش علمی و تحلیلی به تاریخ نگاری عاشورا

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تاریخ نگاری عاشورا وارد مرحله ای جدید و علمی شد که نوعی بازگشت به قرون اولیه تاریخ نگاری عاشورا است. تعداد آثار علمی در این زمینه در عصر حاضر افزایش می یابد و نگرش علمی و تحلیلی بر نگرش عاطفی که قرن ها بر تاریخ نگاری عاشورا حاکم بود، غالب می شود. اگرچه نگاه عاطفی و احساسی در برخی از آثار، همچنان با تأکید بر منابع معتبر ادامه دارد که از مشخصه های مهم تاریخ نگاری عاشورا است. در عصر حاضر، تاریخ نگاری عاشورا به جزئیات با دیدی توصیفی و تحلیلی می پردازد و آثار بی شماری تألیف شده است و هرکدام سعی دارند واقعه کربلا را در چارچوب علمی و تحلیلی توصیف کنند. تاریخ نگاری عاشورا در عصر حاضر، آثاری با عناوینی چون مقتل السید الشهداء، مقتل الحسین و همچنین آثاری مرتبط با واقعه کربلا ادامه دارد.

تاریخ نگاری عاشورا با خردمداری و رعایت بی طرفی علمی، گزارشی تحلیلی و کامل را از واقعه عاشورا ارائه می کند و این نگرش با دستاوردهای تاریخ نگاران عاشورا در قرون نخستین با روشمندی شکل گرفته است (مکارم شیرازی و صفری روشانی، 1397: 292). تاریخ نگاری عاشورا در عصر حاضر با توجه و تأکید بر منابع دست اول تاریخی و آوردن

گزارش های این واقعه، سعی در شناسایی تحریفات این واقعه نیز دارد. محدث نوری و شهید مرتضی مطهری و... از مهم ترین افرادی هستند که به تحریفات واقعه عاشورا اشاره کرده اند. همچنین کتاب عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین (علیه السلام) - نوشته صحتی سردودی - به تحریفات در برخی از منابع تاریخ نگاری می پردازد (صحتی سردودی، 1385:65).

3. حضرت علی اصغر (علیه السلام) از تولد تا شهادت

حضرت علی اصغر (علیه السلام) فرزند امام حسین و مادرش رباب دختر امرء القیس کلبی است. رباب دو فرزند داشت (رفعی پور علوی، 1394:55). زمان دقیق تولد حضرت علی اصغر (علیه السلام) در تاریخ نگاری عاشورا ذکر نشده است؛ اما بر پایه منابع معروف، در شش ماهگی به شهادت رسیده است (پور امینی، 1382:138). درباره شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) روایت ها و گزارش های گوناگونی وجود دارد که همگی تأکید می کنند هنگامی که مصیبت ها و فجایع بر امام حسین (علیه السلام) و بستگان و یاران ایشان افزایش یافت و یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند و امام (علیه السلام) رشادت یاران وفادار خود را دید، به سمت خیمه رفت و کودک شیرخوار خود را در آغوش گرفت. زمانی که امام، طفل تشنه را در آغوش داشت، حرمله بن کاهل اسدی، تیری از کمان رها کرد و حضرت علی اصغر (علیه السلام) را به گناه تشنگی به شهادت رساند (موسوی وادقانی، 1387:33). امام تیر را از گلوی فرزندش بیرون کشید و او را به خواهرش حضرت زینب (علیها السلام) داد.

ابی مخنف، ماجرای شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) را چنین روایت می کند:

وقتی امام حسین (علیه السلام) دید همه جوانان و دوستانش به شهادت رسیدند، تصمیم گرفت خود به میدان رود و با دشمن بجنگد. به میدان رفت و صدا زد:

هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَنْدُبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟ هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا؟ هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُوا اللَّهَ فِي إِعَانَتِنَا؟ هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُوا مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا؟

آیا دفاع کننده ای هست که از حریم حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دفاع کند؟ آیا خداپرستی هست که درباره ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی هست که به امید آن چه در نزد خداست از ما دادرسی کند؟

امام حسین(علیه السلام) از حضرت(علیها السلام) حضرت علی اصغر را طلب کرد و فرمود:

ناولینی ولدی الصغیر حتی اودعه؛

کودکم را به من بده که با خدا حافظی کنم.

هنگامی که امام حسین(علیه السلام) حضرت علی اصغر را در آغوش گرفت و خواست او را ببوسد. حرمله بن کاهل اسدی او را هدف تیر خود قرارداد و شهادت حضرت علی اصغر _ طفل شش ماهه _ رقم خورد و امام حسین(علیه السلام) با دو کف دست خون حضرت علی اصغر را به آسمان پاشید. (ابی مخنف، 1377:141-143) شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام) باعث شد هرچه بیشتر سیمای حکومت اموی بر مردم آشکار شود و برای شیعیان و مردمی که به اهل بیت ارادت می ورزیدند، نشان دهنده ستمی بود که بر خاندان پیامبر روا شد. از این رو منابع بسیاری به انعکاس و شرح شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام) پرداخته اند که در ادامه این پژوهش به آنها اشاره می شود.

4. سیری در انعکاس شهادت علی اصغر(علیه السلام) از ابتدا تا عصر حاضر

حضرت علی اصغر فرزند خردسال امام حسین(علیه السلام) تاریخ تولد وی نامشخص است؛ اما بیشتر منابع دست اول بر شهادت وی در شش ماهگی و شیرخوارگی اشاره می کنند (محمدزاده، 1394:227). ابی مخنف از نخستین تاریخ نگاران عاشورا در قرن اول و دوم اسلامی است که شرحی از شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام) می آورد. وی نام قاتل را حرمله بن کاهل یا هانی بن ثبیت ذکر می کند و بر شیرخوارگی و نوزادی کودک اشاره می کند. بیشتر منابع مورد استفاده ابی مخنف، حاضران و شاهدان واقعه کربلا هستند که به روایت وی اصالت می بخشند:

در حالی که حسین(علیه السلام) نشسته بود، فرزند کوچکش را نزدش آوردند. [طفل شیرخوار یا کمی بزرگ تر از شیرخوار] عبدالله بن حسین بود. [حضرت] او را در دامن خویش نشانند. در همان حال که در دامنش بود، شخصی از بنی اسد [به نام حرمله بن کاهل یا هانی بن ثبیت حضرمی] تیری به سویش پرتاب کرده، گلویش را برید. حسین(علیه السلام) [خونش را گرفت و وقتی کف دستش پر شد، خون را روی زمین ریخت و گفت: پروردگرم! اگر نصرت آسمانی ات را از ما برداشته ای، آن را

مقدمه خیر قرار بده و انتقاممان را از این گروه ظالم بگیر. (ابی مخنف، 1377:141-143)

پس از ابی مخنف، بازتاب شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) در آثار دیگر، از جمله تواریخ عمومی راه یافت. یکی از این منابع معروف، الفتوح ابن عثم کوفی مورخ مشهور است. وی در این کتاب، همانند ابی مخنف به نوازد بودن حضرت علی اصغر (علیه السلام) و نام قاتل وی اشاره می کند که نشان دهنده اصالت منابع مورد استفاده است:

بعد از آن، طفل شیرخوار خود را که علی اصغر نام داشت و از تشنگی اضطراب می نمود در پیش زین گرفت و میان هر دو صف برد و آواز برآورد: «ای قوم! اگر من به زعم شما گناهکارم، این طفل گناهی نکرده؛ او را جرعه ای آب دهید». چون آواز حسین (علیه السلام) شنیدند، یکی از آن گروه تیری به سوی آن حضرت روان کرد. آن تیر بر گلوی آن طفل شیرخوار آمد و از آن سوی بر بازوی حسین (علیه السلام) رسید. آن حضرت تیر را بیرون آورد و هم در آن ساعت آن طفل جان بداد. آن سرور، آن طفل را آورد و به مادرش داد و فرمود: «فرزند خود را بگیر که از حوض کوثر سیراب گردید». (ابن اعثم کوفی، 1372:908)

اخبار الطوال دینوری از جمله منابع مهم تاریخ اسلام به شمار می رود که مورد توجه نویسندگان بعد از وی نیز قرار گرفته است. دینوری در توصیف شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) همانند نویسندگان پیشین، او را کودکی شیرخوار معرفی می کند و شهادت در آغوش امام حسین (علیه السلام) را تأیید می نماید:

امام حسین (علیه السلام) تنها ماند. مالک بن بشر کندی بر آن حضرت حمله کرد و شمشیری بر سرش زد. شب کلاهی از خز بر سر امام (علیه السلام) بود که شمشیر آن را درید و سر را زخمی کرد. حسین (علیه السلام) آن را از سر افکند و شب کلاه دیگر خواست و بر سر نهاد و بر آن عمامه بست و بر زمین نشست و کودک کوچک خود را خواست و او را در دامن نشانند. مردی از بنی اسد او را هدف تیری بلند قرارداد و در دامن پدر شهید کرد. (دینوری، 1383:298)

از جمله عوامل مهمی که نشان دهنده مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و خاندان وی در واقعه

کربلا به شمار می آید، پرداختن نویسندگان و عالمان اهل سنت به این واقعه است. یکی از آثار مهم در این باره، مقتل خوارزمی، نوشته موفق بن احمد خوارزمی (م 568ق) است که اثر وی مورد توجه نویسندگان و عالمان شیعه تا عصر حاضر نیز قرار گرفته است. خوارزمی در مقتل خود، شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) در خردسالی را گزارش می کند و همانند آثار پیشین، قاتل نوزاد امام حسین (علیه السلام) را حرمله بن کاهل اسدی معرفی می نماید.

صدای زنان و ناله بلند شد و امام به در خیمه آمد و فرمود: «طفلم علی را به من دهید تا با او خداحافظی کنم». بچه را به ایشان دادند و امام او را بوسید و فرمود: «وای بر این مردم که طرف و خصمشان جدّ توست!» در همین حال که کودک در آغوش امام بود، حرمله بن کاهل اسدی، تیری انداخت و او را در بغل پدر کشت. حسین مشّت خود را از خون او پر کرد و به آسمان پرتاب نمود و گودالی کند و طفل آغشته به خون را به خاک سپرد و بر او نماز خواند. (خوارزمی، 1388:160-161)

اثر مهم دیگر درباره تاریخ نگاری عاشورا، کتاب لهوف، نوشته سیدبن طاووس است. این کتاب، از جمله منابع مهم درباره تاریخ نگاری عاشورا است. سید بن طاووس نیز شرحی غم انگیز از شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) ذکر می کند. وی همانند دیگر پیشینیان، شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) را در خردسالی و قاتل وی را حرمله بن کاهل اسدی می داند:

وقتی امام حسین (علیه السلام) دید همه جوانان و دوستانش کشته شدند، تصمیم گرفت خود به میدان رود و با دشمن بجنگد. به میدان آمد و صدا زد:

هل من ذابّ یدبّ عن حرم رسول اللّٰه؟ هل من موحدّ یخاف اللّٰه فینا؟ هل من معیث یرجو اللّٰه باغاتنا؟ هل من معین یرجو ما عند اللّٰه فی اعانتنا؟

آیا دفاع کننده ای هست که از حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دفاع کند؟ آیا خداپرستی هست که درباره ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی هست که به امید آن چه در نزد خداست از ما دادرسی کند؟ آیا یآوری هست که به امید آن چه در نزد خداست، به ما کمک کند؟

با شنیدن صدای مظلومانۀ امام حسین (علیه السلام)، ناله و شیون بانوان حرم بلند شد. امام حسین (علیه السلام) به در خیمه آمد و به زینب (علیها السلام) فرمود:

کودکم را به من بده تا با او خدا حافظی کنم.

امام حسین (علیه السلام) کودک را _ که عبدالله یا علی اصغر نام داشت _ گرفت. همین که خواست او را ببوسد، حرمله بن کاهل اسدی او را هدف تیر قرارداد. آن تیر بر حلقومش نشست و سر آن کودک را از بدن جدا نمود. امام حسین (علیه السلام) به زینب (علیها السلام) فرمود: «این کودک را بگیر». سپس هر دو کف دستش را به زیر گلوی کودک گرفت. کف دست هایش پر از خون شد، آن را به سوی آسمان افکند. (ابن طاووس، 182:1380-183)

از مناقشه برانگیز ترین آثار درباره تاریخ نگاری عاشورا، روضه الشهداء میرزای کاشفی است. تاکنون پژوهش های بسیاری درباره این کتاب و میرزای کاشفی صورت گرفته است و هرکدام از این آثار، نگاهی متفاوت نسب به نویسنده و کتاب وی داشته اند. برخی او را اهل تشیع و برخی دیگر اهل تسنن دانسته اند. گروهی این اثر را کتابی پر از تحریف و برخی آن را با رویکردی داستانی و حماسی در جریان کربلا نامیده اند. میرزای کاشفی تحت تأثیر شرایط حاکم بر اواخر دوره تیموریان، این اثر را با استفاده از منابع غیر مستند بسیاری نگاشته است؛ چنان که در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم، افزایش ارادت و احترام به ائمه (علیهم السلام) سبب آثاری در این زمینه تألیف شده است.

وی در روضه الشهداء داستان شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) را می آورد؛ اما تفاوت اصلی نقل او با دیگر منابع، متفاوت بودن نام مادر علی اصغر (علیه السلام) است که ایشان را شهربانو معرفی می کند. وی کوشیده است با ایرانی دانستن مادر علی اصغر (علیه السلام) مردم ایران به ویژه مردم خراسان دوره تیموریان را تحت تأثیر قرار دهد:

پس روی به خیمه نهاد. مادرش را طلبید و گفت: «این طفل شهید را بگیر که از حوض کوثرش سیراب گردانید». شهربانو خروش برآورد و خواتین اهل بیت فغان برکشیدند و حسین نیز بر حال آن طفل مظلوم گریه می فرمود. (کاشفی، 1390: 615)

پس از کتاب روضه الشهداء، تاریخ نگاری عاشورا خصوصاً در دوره قاجاریه، از این کتاب تأثیری شگرف می پذیرد و باعث ورود تحریقاتی به تاریخ نگاری عاشورا می شود که

پرداختن به آنها از حیثه این پژوهش خارج است.

5. انعکاس شهادت علی اصغر (علیه السلام) در تاریخ نگاری عاشورا در عصر حاضر

تاریخ نگاری عاشورا در عصر حاضر و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وارد مرحله ای جدید شد. در این دوره، تاریخ نگاری عاشورا توسط محققان و نویسندگان با دیدی تحلیلی و علمی دنبال می شود و آثاری پر شمار در این باره پدید آمده اند و هر روز بر تعداد آنها افزوده می گردد.

از جمله اتفاقات مهم در تاریخ نگاری عاشورا در دوره حاضر، پرداختن به همه مسائلی است که به شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش منجر شده است. شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) نیز از همین موارد به شمار می رود و باعث شده است انعکاس شهادت آن حضرت، برجسته تر از قبل ادامه یابد.

نگارنده در این بخش، به سبب حجم بالای آثار تألیف شده، تنها به انعکاس شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) در تاریخ نگاری عاشورا در برخی از آثار به عنوان نمونه می پردازد. نام نبرد از برخی منابع در این پژوهش، دلیل بر کم اهمیتی آن نیست و کمبود زمان و نیز حجم بالای این آثار در عصر حاضر، سبب عدم اشاره به آنهاست.

5-1. کتاب مقتل امام حسین (علیه السلام)، تألیف پژوهشگر باقرالعلوم

این کتاب از جمله آثاری درباره تاریخ نگاری عاشورا در عصر حاضر، به واقعه کربلا و شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) می پردازد. نویسندگان به سبب شناختی جامع از واقعه کربلا و منابع آن، در این کتاب با توجه به منابع مهم و اصیل، به شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) اشاره می کنند. این مقتل همانند منابع دست اول تاریخ نگاری عاشورا بر شیرخوار بودن طفل و شهادت در شش ماهگی تأکید می کند. همچنین در این اثر به همه گزارش ها مختلف در چگونگی شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) اشاره شده است:

چون حسین (علیه السلام)، شهادت جوانان و دوستانش را دید، تصمیم گرفت باخون خویش به نبرد دشمن پردازد. صدا زد: «آیا کسی هست که از حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دفاع کند؟ آیا یکتاپرستی هست که درباره ما از خدا بترسد؟ آیا

یاری گری هست که با یاری کردن ما به خداوند امید داشته باشد؟ آیا یاری هست که در یاری ما دیده اجر الهی بدوزد؟» صدای زنان به ناله بلند شد. به طرف در خیمه رفت و به زینب (علیها السلام) گفت: «کودک کوچکم را بده تا با او خداحافظی کنم». او را گرفت؛ خواست او را ببوسد که حرمه ملعون تیری افکند و بر گروی کودک نشست و او را شهید کرد به زینب فرمود: «او را بگیر». آن گاه با مشت خود، خون گروی طفل را به آسمان پاشید. (رفیعی پور علوی، 1384: 358)

5-2. تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا

این کتاب، از جمله آثار پژوهشی درباره عاشورا است که به تاریخ نگاری این واقعه در عصر حاضر تعلق دارد. این اثر نیز به شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) بر پایه منابع اولیه اشاره می کند. نویسندگان، درباره شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) چنین می آورند:

از مصائب بزرگ روز عاشورا و از حوادث مسلم این روز، شهادت طفل شیرخوار امام حسین است که افراد سپاه عمر سعد، با بی رحمی او را به شهادت رساندند و جنایت نابخشودنی دیگری بر جنایاتشان افزودند. (پیشوایی، 1389: 853)

5-3. عاشورا انگیزه، شیوه و بازتاب

کتاب مورد بحث، نوشته محمد فاضل استرآبادی درباره واقعه عاشورا و بازتاب این واقعه است. نویسنده، به شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) توجهی ویژه دارد. منابع عصر حاضر همانند کتاب عاشورا انگیزه، شیوه و بازتاب، قاتل حضرت علی اصغر (علیه السلام) را حرمه بن کاهل اسدی ذکر می کند:

زنان با شنیدن این سخنان با صدای بلند ناله سر دادند. امام به خیمه آمد و به زینب (علیها السلام) گفت: «کودک کوچکم را به من ده که با او وداع کنم». او را گرفت و سر به او نزدیک کرد که ببوسد؛ ناگهان حرمه بن کاهل اسدی تیری به گروی او زد که او را ذبح کرد. (استرآبادی، 1391: 692)

5-4. فلسفه و عوامل جاودانگی نهضت عاشورا

نویسنده به شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) چنین می پردازد:

یکی از اسناد محکم خباثت یزیدیان در جریان عاشورا، کشتن و شهادت اطفال

است که حدود پانزده تن از شهدای کربلا در این مقطع سنین بودند و کوچک ترین آنها علی اصغر(علیه السلام) است که شهادت دل خراش و غم انگیزی دارد. (بهشتی، 1387:219)

5-5. مقتل امام حسین بر اساس منابع کهن

نویسنده کتاب _ مرضیه محمدزاده _ شرح شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام) را با توجه بر منابع کهن و روایت های گوناگون در این باره چنین نقل می کند:

امام حسین(علیه السلام) در آخرین لحظات، پیش از آن که به میدان جنگ برود، از خواهرش زینب خواست که طفل خردسالش را به دست او بدهد. امام در حالی که می کوشید کودک شیرخوار تشنه اش را _ که گریه می کرد _ آرام کند و او را به بازوهایش فشار می داد تا آرام گیرد و از او خداحافظی کند. در این هنگام، حرملة بن کاهل اسدی تیری به سوی او پرتاب کرد. تیر به گلوی کودک نشست و خون از گلویش جوشید. (محمدزاده، 1394:228)

5-6. گزارش مستند و تاریخی از حوادث روز عاشورا

نویسنده همانند دیگر نویسندگان عاشورا پژوه، به ماجرای شهادت حضرتعلی اصغر(علیه السلام) می پردازد:

اندوه بارترین حادثه عاشورا، شهادت کودک خردسال است. تمام تاریخ نویسان، ماجرای شهادت کودکی را بازگو کرده اند که در تنهاترین لحظات سیدالشهدا(علیه السلام) با تیری که بر گلویش نشست در آغوش امام جان داد. (غلامعلی، 1391:97)

5-7. مقتل شمس

محمدجواد صاحبی در این کتاب، گزارش های گوناگونی درباره شهادت فرزندان امام حسین آورده است. یکی از این گزارش ها، شرح شهادت کودکان امام حسین(علیه السلام) است:

حسین(علیه السلام) اندکی بر در خیمه نشست. در این حال، کودک خردسال وی عبدالله _ که مادرش رباب نام داشت _ نزد وی آمد. آن حضرت او را به آغوش کشید و در دامان خود نشانید. مردی از بنی اسد، تیری به سوی او پرتاب کرد که بر گلوی آن کودک جای گرفت و وی را در خون کشید. حسین(علیه السلام) دست خویش را در زیر

5-8. عاشورا حماسه جاویدان

بعید نیست که امام (علیه السلام) علی اصغر را به سوی سپاه عمر بن سعد آورد که به مردم زمان خود و نسل های آینده بفهماند حکومت طاغوتی اموی، انسان ها را مسخ کرده و از هویت انسانی و انسانیت دور ساخته است؛ تا آن جا که به جای دادن آب به کودک تشنه لب، گلویش را با تیر دریدند. (شفیعی مازندرانی، 1381:71) 9-5. دانش نامه امام حسین (علیه السلام)

این اثر، پژوهشی جامع از واقعه کربلاست که نویسندگان آن، برای جمع آوری و تحلیل واقعه کربلا، تلاش فراوانی داشته اند. یکی از قسمت های مهم کتاب مذکور، انعکاس شرح و گزارش های شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) است:

برخی منابع، از فرزند دیگری برای امام حسین (علیه السلام) به نام علی اصغر یاد کرده اند که در کربلا به شهادت رسید. گفتنی است برخی مصادر نیز نام وی را عبدالله گزارش کرده اند و بعید نیست علاوه بر علی اکبر، دو فرزند دیگر امام _ یکی به نام علی اصغر و دیگری به نام عبدالله _ در عاشورا شهید شده باشند. (ری شهری، 1388:345-347)

6. تحلیل و بررسی انعکاس شهادت حضرت علی اصغر در عصر حاضر

شهادت مظلومانه حضرت علی اصغر (علیه السلام) در تاریخ نگاری عاشورا انعکاس فراوان داشته است. منابع دست اول تاریخی و مقاتل تألیف شده، هر یک تصویری غم بار از این واقعه ترسیم کرده اند. منابع بعدی نیز تحت تأثیر این منابع، به واقعه کربلا به ویژه شهادت طفل شیرخوار امام حسین (علیه السلام) پرداخته اند. این روند در تاریخ نگاری عاشورا ادامه داشته است؛ اما عصر حاضر، یکی از دوره های مهم در تاریخ نگاری عاشورا به شمار می آید که از لحاظ کمی و کیفی، حجمی بالا از پژوهش را به خود اختصاص داده است. تاریخ نگاران عاشورا در عصر حاضر، با دیدی تحلیلی به واقعه کربلا می پردازند. عاشورا پژوهان عصر حاضر بر اساس منابع دست اول و مقاتل اولیه، سعی در گزارش واقعه کربلا و شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) دارند. انعکاس شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) در تاریخ نگاری

عاشورا در عصر حاضر، دارای چندویژگی ذیل است:

6-1. تأثیرپذیر از منابع دست اول در شرح شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام)

تأکید بر منابع دست اول و مقاتل اولیه، در تاریخ نگاری عاشورا در عصر حاضر، فراوان دیده می شود. در برخی از آثار، منابع دسته بندی شده اند و روایت های گوناگون درباره شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام) مورد تحلیل قرار گرفته اند. بر همین اساس، اگرچه در نام آن حضرت و کنیه وی اختلاف نظرهایی جزئی وجود دارد، بسیاری از منابع، بر طفل بودن و نحوه شهادت ایشان در شش ماهگی اتفاق نظر دارند.

6-2. استفاده از شعر برای شرح شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام)

از جمله ابزاری که برای کمک به درک و تأثیرگذاری واقعه کربلا- در عصر حاضر به کار می رود، استفاده از رسانه شعر است. درباره حضرت علی اصغر(علیه السلام) اشعار گوناگونی سروده شده است که نشان از اهمیت ایشان در نزد شعرا دارد:

حرمه شوم ز تیر خدنگ *** کرد لب تشنه، زخون لاله رنگ

ای فلک آن تیر چو جست از کمان *** کرد چه با کودک شیرین زبان

حنجر آن طفل چو گل چاک شد *** ناله آن شاه بر افلاک شد

(احمدی بیرجندی، 1386: 50)

همچنین بازتاب شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام) در شعر نو، جلوه ای از توجه شاعران عصر حاضر در سرودن اشعار برای اوست:

«ای غنچه نشکفته پڑمرده، بهارت کو؟» (شاهرخی، کاشانی، 1388: 137)

در برخی اشعار، شهادت طفل شیرخوار به زبانی شیوا و ساده به تصویر کشیده شده است:

علی اصغر، علی اصغر *** بخواب ای غنچه پر پر

ز غم خون شد دل مادر *** گلم لالا گلم لالا

بخواب ای اصغر بابا *** بخواب ای نوگل زهرا

(کاظمی، 1386: 10)

شهادت و ایثار، از جمله ویژگی های مهم و اساسی شیعیان در طول تاریخ بوده به شمار می آید. شهادت سیدالشهدا(علیه السلام) و اصحاب و فرزندان ایشان از وقایع تلخ و گزارش های غم بار در حوزه تاریخ نویسی است و باعث شد مقتل نویسی (تاریخ نگاری عاشورا) به عنوانی خاص برای شرح شهادت امام حسین(علیه السلام) و فرزندان و اصحاب ایشان تبدیل شود. این آثار، به شرح و چگونگی شهادت هریک از افراد سپاه امام حسین(علیه السلام) پرداخته اند که یکی از این گزارش ها، شرح و چگونگی شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام) است.

علی اصغر _ طفل شش ماهه امام حسین(علیه السلام) _ در واقعه کربلا به دست گمراهان، مظلومانه به شهادت رسید. شهادت آن حضرت نشان دهنده بی رحمی و گمراهی افرادی است که امام حسین(علیه السلام) و فرزند ایشان را به شهادت رساندند. از این رو در تاریخ نگاری عاشورا که در قرون نخستین اسلامی، به خصوص در قرن اول هجری قمری شکل گرفت، به شرح شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام) پرداخته شد. منابع دست اول تاریخی و مقتل نگاران اولیه، با توجه به نزدیکی به واقعه کربلا، تصویری مستند از چگونگی شهادت آن حضرت در آثار خود ذکر کردند که این نوع نگاه، سال ها امتداد می یابد. در عصر حاضر، به سبب پرداختن به واقعه کربلا- با دیدی تحلیلی درباره شهادت امام حسین(علیه السلام)، آثار فروانی با نام مقتل یا عنوانی نزدیک به آن نگارش یافته است که همگی این آثار به شهادت طفل شیرخوار امام حسین(علیه السلام) پرداخته اند. از مهم ترین موارد انعکاس شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام)، برپایی مراسمی با نام «شیرخوارگان حسینی» است که باعث آگاهی بخشی جهان نسبت به حضرت علی اصغر(علیه السلام) شده است.

در این پژوهش، سعی شده است با دیدی توصیفی _ تحلیلی به انعکاس و بازتاب شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام) از ابتدا تا عصر حاضر پرداخته شود؛ زیرا پرداختن به این موضوع در عصر حاضر، یکی از رسالت های مهم تاریخ نگاری است و شرح شهادت حضرت علی اصغر(علیه السلام) روحیه ایثار و از خود گذشتی امام حسین(علیه السلام) و خاندان ایشان را نشان می دهد.

- ابن طاووس، علی بن موسی (1380ش)، اللهوف علی قتلی الطفوف، در رواق چشم های اشکبار، ترجمه و نگارش: علی کرمی، قم، حاذق.
- ابی مخنف، لوط بن یحیی (1380ش)، نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا؛ ترجمه وقعة الطف، ترجمه: جواد سلیمانی، تصحیح: محمد هادی یوسفی غروی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله).
- احمدی بیرجندی، احمد (1386ش)، سرو خونین و نوگل پرپر: سوگ سروده هایی برای دو شهید کربلا- جناب علی اکبر و علی اصغر (علیه السلام)، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- استرآبادی، محمد فاضل (1391ش)، عاشورا انگیزه، شیوه و بازتاب، قم، انتشارات شیعه شناسی.
- بهشتی، ابوالفضل (1387ش)، فلسفه و عوامل جاودانگی نهضت عاشورا، قم، بوستان کتاب.
- پور امینی، محمداقبر (1388ش)، چهره ها در حماسه کربلا، قم، بوستان کتاب.
- پیشوایی، مهدی (1392ش)، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله).
- خوارزمی، موفق بن احمد (1388ش)، شرح غم حسین (علیه السلام)، ترجمه تحقیقی بخش اصلی مقتل خوارزمی، ترجمه: مصطفی صادقی، قم، نشر مسجد جمکران.
- دینوری، ابوحنیفه (1383ش)، اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی. - رفیعی پور علوی، افتخار سادات (1384ش)، مقتل امام حسین (علیه السلام)، گردآورنده: گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام)، ترجمه: جواد محدثی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- رفیعی پور علوی، افتخار سادات (1394ش)، اصحاب امام حسین (علیه السلام)، قم، پیام هادی.
- زرگری، نژاد (1393ش)، نهضت امام حسین و قیام کربلا، تهران، انتشارات سمت.

- شاه‌رخ، محمود؛ عباس مشفق کاشانی (1388ش)، تجلی عشق در حماسه عاشورا؛ سروده‌هایی عاشورایی از شاعران گذشته و معاصر، تهران، انتشارات اسوه.
- شفیعی مازندرانی، محمد (1381ش)، عاشورا، حماسه جاویدان، تهران، مشعر.
- صحتی سردرودی، محمد (1385ش)، عاشورا، پژوهی با رویکردی به تحریف‌شناسی تاریخی امام حسین (علیه السلام)، قم، خادم‌الرضا.
- غلامعلی، احمد (1391ش)، گزارش مستند و تاریخی از حوادث روز عاشورا، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه.
- فتاحی، حمید (1390ش)، الگوهای زندگی در مقتل حسینی، قم، میرفتاح قم.
- کاشفی، حسین بن علی (1390ش)، روضه الشهداء، تصحیح: حسن ذوالفقاری و علی تسنیمی، تهران، معین.
- کاظمی، اقدس (1386ش)، طفل صغیر کربلا، قم، نشر مثلث عشق.
- کوفی، ابن اعثم (1372ش)، الفتوح، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی - هروی، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- محمدزاده، مرضیه (1394ش)، مقتل امام حسین (علیه السلام) بر اساس متون کهن، تهران، امیرکبیر.
- محمدی ری شهری، محمد (1388ش)، دانش نامه امام حسین (علیه السلام) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، قم، دار الحدیث.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ نعمت‌الله صفری فروشانی (1397ش)، نقش شیعیان در شاخه‌های تاریخ‌نگاری، قم، امام‌علی بن ابی‌طالب.
- موسوی وادقانی، احمد (1387ش)، یاران کوچک حسین (علیه السلام)، تهران، انتشارات قدیانی.

چکیده

واقعه کربلا، نماد ظلم اموی و مظلومیت خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به شمار می رود. در این واقعه اسفناک، مظلومیت کودکان کربلا، تصویری مجزا و غمناک ایجاد کرده است. یکی از این مصیبت های جانکاه، شهادت کودک خردسال امام حسین (علیه السلام) است که در آخرین ساعات نبرد، در روز عاشورا توسط سپاه عمر سعد هدف تیر قرار گرفت و به شهادت رسید.

مقاله پیش رو، به جزئیات زندگانی این کودک خردسال که در هاله ای از ابهام قرار دارد می پردازد. نگارنده درصدد برآمده که به بازخوانی پرونده غم انگیز این کودک خردسال که غالباً در عزاداری ها با شکلی تحریف آمیز به آن اشاره می شود بپردازد تا حقیقت، از تحریف و خرافه بازشناخته شود. در این نوشتار سعی شده است با استناد به منابع قدیمی، معتبر و قابل اتکای شیعه و اهل تسنن هشت قرن نخست اسلام که گزارش و متن واقعه را به درستی نقل و ثبت نموده اند _ بدون تحلیل و برداشت از واقعه، تصویری روشن از جزئیات زندگی آن حضرت همچون نام، تولد، سن، چگونگی شهادت و مکان دفن او ارائه گردد تا ضمن آگاهی دادن خواننده به متن واقعه، به همه پرسش های گزارش های مربوط به آن پاسخ دهد.

کیلدواژه ها: امام حسین (علیه السلام)، علی اصغر، عبدالله، کودک خردسال، منابع شیعه و سنی.

با نگاهی به شخصیت و نام و نشان شهدای کربلا در منابع مختلف، اعم از منابع تاریخی، مقاتل و کتاب های انساب و رجال، درمی یابیم که ثبت نام و نشان افراد از نظم و قاعده ای ثابت و مشخص پیروی نکرده است؛ به این معنا که گاه افراد با نام پدر، گاه با نام مادر و گاه تنها با مشخصات تیره و تبار معرفی شده اند؛ چه بسا بتوان گفت که نام یک شهید در یک اثر تاریخی و روایی یا رجالی، به چند شکل ثبت شده و همین امر موجب تکرار نام و نشان یک نفر گردیده است.

نکته با اهمیت دیگر، اختلاف گزارش هایی است که درباره تعداد و مشخصات شهدای بنی هاشم، به ویژه آن تعداد از فرزندان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، امام مجتبی (علیه السلام) و سیدالشهداء (علیه السلام) و حتی جعفر و مسلم بن عقیل که گفته شده است در کربلا به شهادت رسیده اند، وجود دارد. اگرچه در منابع اصلی در این باب، اختلاف گزارش های اندکی وجود دارد، اما این اختلاف در آثار روایی، رجالی و مقاتل بعدی افزایش پیدا کرده و نام و نشان برخی از بنی هاشم در شمار شهدای کربلا آمده است که نه تنها در کربلا حضور نداشته اند، بلکه در اصل وجود آنان نیز تردید، جدی است؛ برای مثال، از ابراهیم بن حسین در منابع متأخر به عنوان پسر امام حسین (علیه السلام) و شهید کربلا یاد شده است؛ اما این نام نه در شمار شهدای کربلا در مقتل ابی مخنف و منابع تاریخی متقدم دیده می شود و نه در کتاب های انساب، نام و نشان چنین پسری برای امام حسین (علیه السلام) ثبت شده است. همچنین در زیارت نامه های شهدای کربلا، از جمله در زیارت ناحیه مقدسه و زیارت رجبیه نیز اتفاق نظری درباره تعداد و نام و نشان شهدای کربلا دیده نمی شود. در زیارت رجبیه با اسامی خاص و در زیارت ناحیه نیز با اسامی و نام و نشان متفاوتی روبه رو هستیم.

در این نوشتار کوشش شده است با استفاده از گزارش های موجود در منابع اصلی، دست اول و قابل اعتماد، تصویری روشن از زندگانی کودک خردسال امام حسین (علیه السلام) همچون نام، تولد، نحوه شهادت، قاتل و مدفن او ضبط و ارائه شود؛ از این رو پس از کوششی فراوان در میان منابع 23 گانه شیعه و اهل تسنن در هشت سده نخست اسلام، با استخراج گزارش ها از لابه لای تاریخ، آنها با روشی علمی تطبیق داده شده و در معرض

نگاه خوانندگان قرار گرفته است.

تحقیق و پژوهش درباره زندگی کودک خردسال امام(علیه السلام)، با این کیفیت و با استفاده از منابع معتبر فریقین در هشت سده نخست اسلام به صورت روشمند تا کنون سابقه نداشته است؛ اگرچه به صورت پراکنده و غیرعلمی و با تکیه بر منابع مختلط از متقدمان و متأخران و غیرمعتبر، در این باره مقالات و کتاب هایی نگاشته شده است. این پژوهش برآن است که تنها از منابع قابل استناد، درباره این موضوع کاوش نموده و از منابعی که قابلیت ارجاع و استناد ندارند، به شدت پرهیز شود.

منابع پژوهش

درباره واقعه کربلا، اخبار فراوانی در دسترس است و می توان از آنها بهره برد. از سوی دیگر، آمیخته شدن اخبار سره و ناسره و به عبارتی قابل استناد و غیر قابل استناد، در روایت تاریخی کربلا، در طول تاریخ و در گذر زمان چندان بالا گرفته که نوشتن و سخن گفتن را سخت دشوار می کند. به همین سبب از میان کتب تاریخی، روایی، رجالی، انساب و مقاتل موجود _ که می توان با اعتماد کلی به آنها به بررسی رویداد کربلا پرداخت _ 23 مورد از منابع فریقین وجود دارد که قابل توجه است؛ هشت مورد از آنها مربوط به قرن سوم و چهارم است که آثار نگاشته شده در قرون بعد، برگرفته از این مآخذند. آنها عبارت اند از:

الف) آثار مورخان اهل سنت

1. محمد بن سعد بن منیع زُهری (م 230 ق)، کتاب الطبقات الکبری.

2. احمد بن یحیی جابر بلاذری (م 279 ق)، کتاب انساب الاشراف.

3. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (م 282 یا 290 ق)، کتاب الاخبار الطوال.

4. ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م 310 ق)، کتاب تاریخ الرسل والامم والملوک.

5. ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (م 314 ق)، کتاب الفتوح.

6. ابوالفرج علی بن حسین اُموی اصفهانی (م 356 ق)، کتاب مقاتل الطالبیین.

7. ابن فُندق بیهقی (م 565 ق)، کتاب لب الانساب.

8. ابوالمؤید موفق بن احمد بن ابی سعید خوارزمی مکی (م 568 ق)،

9. عزالدين ابوالحسن على بن ابى الكرام معروف به ابن اثير (م 630 ق)، كتاب الكامل فى التاريخ.10. يوسف بن قُرْ غلى بن عبدالله بغدادى معروف به سبط ابن جوزى (م 654 ق)، كتاب تذكرة الخواص.

11. شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبى (م 748 ق)، كتاب سيرُ اعلام النبلاء.

12. ابوالفداء اسماعيل بن كثير دمشقى (م 774 ق)، كتاب البداية والنهاية.

ب) آثار مورخان شيعى مذهب

1. ابن واضح احمد بن ابى يعقوب بن جعفر معروف به يعقوبى (م 292 ق)، كتاب تاريخ يعقوبى.

2. ابوالحسن على بن حسين بن على مسعودى (م 364 ق)، كتاب مروج الذهب و معادن الجواهر.

3. محمد بن محمد بن نعمان معروف به شيخ مفيد (م 413 ق)، كتاب الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد.

4. ابوالحسين يحيى بن حسين بن اسماعيل شجرى (412-479 يا 499 ق)، كتاب الامالى الخميسيه.

5. ابو منصور احمد بن على بن ابى طالب طبرسى (م 461 ق)، كتاب الاحتجاج.

6. امين الاسلام فضل بن حسن طبرسى (م 548 ق)، كتاب اعلام الورى بأعلام الهدى.

7. ابو عبدالله محمد بن على بن شهر آشوب (م 588 ق)، كتاب مناقب آل ابى طالب.

8. جعفر بن محمد بن جعفر بن ابى البقاء هبة الله بن نما مشهور به ابن نما حلى (م 645 ق)، مثير الاحزان.

9. حميد بن احمد بن محمد محلى (م 652 ق)، كتاب الحدائق الوردية فى مناقب الائمة الزيدية.

10. علی بن موسی بن جعفر بن طاووس معروف به سید بن طاووس (م 664ق)، الملهوف علی قتلی الطفوف.

11. علی بن عسیب اربلی (م 692ق)، کتاب کشف الغمة فی معرفة الائمة.

همسران و فرزندان امام حسین (علیه السلام)

ضروری است پیش از بررسی و تبیین زوایای مختلف زندگانی کودک خردسال امام حسین (علیه السلام) به همسران و فرزندان آن حضرت اشاره ای اجمالی داشته باشیم.

در منابع کهن و معتبر، همسران امام حسین (علیه السلام) پنج نفرند و اولاد آن حضرت را به اختلاف نقل کرده اند:

1. شهربانو دختر یزگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی (مفید، 1414: 2/135) و امام سجاد (علیه السلام) فرزند اوست.

2. لیلی دختر ابو مروه بن عروه، نوه مسعود ثقفی صحابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مادرش میمونه دختر ابوسفیان بود (یعقوبی، 1379: 2/246؛ طبری، 1382: 5/446؛ ابن سعد، 1405: 6/392). از تاریخ ازدواج امام حسین (علیه السلام) با او اطلاعی در دست نیست و علی اکبر فرزند اوست.

3. أم اسحاق دختر طلحه، پدرش طلحه بن عبیدالله از اصحاب مشهور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مادرش جریان، دختر قسامه بن حنظله بود (ابن سعد، 1405: 3/214؛ زبیری، 1953: 282). أم اسحاق نخست با امام حسن (علیه السلام) ازدواج کرد (همو: 6/392؛ همو: 57). امام حسن (علیه السلام) پیش از شهادت، به برادرش سفارش کرده بود که با این بانو ازدواج کند. حاصل این ازدواج، دختری به نام فاطمه بود (همو؛ ابن حیب، 1361: 66؛ ابن قتیبه، 1960: 213؛ اصفهانی، بی تا: 51).

4. رباب دختر امرؤ القیس نصرانی بود که در زمان خلافت عمر اسلام آورد و حضرت علی (علیه السلام) از دختر او برای پسرش امام حسین (علیه السلام) خواستگاری کرد (همو: 8/475؛ اصفهانی، بی تا: 59؛ بلاذری، 1996: 2/139؛ ابن حزم اندلسی، 1382: 257). حاصل این ازدواج، پسری به نام عبدالله (علی اصغر) و دختری به نام سکینه بود (همو: 6/392).

همو؛ مفید، 1414: 2/135؛ زیبری، 1953: 59).

5. برخی منابع، زنی از قبیله قُضاعه را نیز در شمار همسران امام نام برده اند که برای وی پسری به نام جعفر به دنیا آورد. جعفر در خردسالی از دنیا رفت (زیبری، 1953: 59؛ مفید، 1414: 2/135؛ ابن فندق، 1410: 1/349؛ سبط بن جوزی، بی تا: 249).

فرزندان آن حضرت

1. شیخ مفید تعداد اولاد آن حضرت را شش نفر، چهار پسر و دو دختر دانسته است؛ علی بن الحسین الاکبر، علی بن الحسین الاصغر، جعفر، عبدالله، سکینه و فاطمه (مفید، 1414: 2/135).

2. ابن شهر آشوب مازندرانی (م588ق) و کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م652ق) فرزندان آن حضرت را نه نفر نام برده اند؛ علی اکبر، علی اوسط، علی اصغر، محمد، عبدالله، جعفر، زینب، سکینه و فاطمه (مازندرانی، بی تا: 4/77؛ ابن طلحه شافعی، بی تا: 73؛ سبط بن جوزی، بی تا: 277). 3. علامه نسابه ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق (م565ق) تعداد فرزندان را ده نفر می نویسد؛ علی اکبر، علی اصغر، عبدالله، جعفر، ابراهیم، محمد، فاطمه، سکینه، زینب و ام کلثوم. وی در ادامه می افزاید: «از فرزندانش، جز زین العابدین، فاطمه، سکینه و رقیه باقی نماندند» (ابن فندق، 1410: 1/349 و 355).

چنان که ملاحظه شد، درباره تعداد فرزندان امام (علیه السلام) نیز در منابع، اختلاف نظر وجود دارد و مورخان افزون بر اختلاف در تعداد، اسامی را نیز متفاوت ذکر کرده اند.

نام کودک خردسال

منابع تاریخی، نام این کودک خردسال را متفاوت نقل نموده اند؛ در برخی از آنها (بدون ذکر نام) از عناوینی همچون «صبی، صغیر، طفل، رضیع، غلام، ابن و ولدی الرضیع» استفاده شده است؛ در برخی منابع «عبدالله» ذکر کرده اند و برخی دیگر «علی اصغر» نام برده شده است. برخی دیگر از مورخان، علاوه بر علی اکبر (علیه السلام)، برای حضرت دو فرزند به

نام های عبدالله و علی اصغر ذکر نموده اند که در عاشورا شهید شدند؛ یعنی اینها را دو فرزند جداگانه دانسته اند.

خلاصه این که در این زمینه، مورخان چهارگروه شده اند:

1. عده ای بدون ذکر نام، از این فرزند یاد کرده اند.

2. گروهی او را عبدالله گفته اند.

3. گروهی او را علی یا علی اصغر نامیده اند.

4. عده ای نیز قائل اند که این دو، دو فرزند جدا از هم، به نام های عبدالله و علی اصغر هستند.

گروه اول

مورخان و مقتل نویسندگان شیعه و سنی که از این فرزند، تصریح به نام خاصی نکرده اند، بلکه با تعبیری همچون صبی، صغیر، طفل، رضیع، ابن و غلام از او یاد کرده اند، عبارت اند از:

الف) مورخان اهل سنت

1. محمد بن سعد بن زهری (م230ق) در کتاب طبقات می گوید:

صَبِيٌّ مِنْ صَبِيَّانِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)؛ (ابن سعد، 1405: 1/470)

کودکی از فرزندان حسین (علیه السلام).

2. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (م282/290ق) در کتاب اخبار الطوال می گوید:

فَدَعَا بِصَبِيٍّ لَهُ صَغِيرٍ؛ (دینوری، بی تا: 258)

کودک خردسالش را طلبید.

3. ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م310ق) در کتاب تاریخ الامم و الملوک که اکثر روایات مقتل ابی مخنف را همراه با ذکر دقیق اسناد آن نقل نموده است:

الف) آن جا که از زبان عمّار دُهنی نقل نموده می گوید: «ابنائه؛ پسر حسین (علیه السلام)».

ب) در جایی که از زبان ابی مخنف نقل می کند می گوید: «صَبِيٌّ؛ کودک».

و در ادامه می افزاید: «این کودک را عبدالله بن حسین پنداشته اند».

ج) زمانی که از زبان هشام بن محمد کلبی نقل روایت می‌کند، عبارت «عبدالله بن حسین بن علی» را آورده است.

در واقع طبری در دو نقل از ابی مخنف و عمار دهنی تصریح به نامی خاص نمی‌کند، ولی در نقل هشام بن محمد کلبی از این فرزند به نام «عبدالله بنحسین» یاد شده است (طبری، 1409: 342/4 و 3/332).

گفتنی است طبری گزارش های واقعه عاشورا را از زبان هشام بن محمد بن سائب کلبی که شاگرد ابی مخنف بوده است، با تعبیری همانند «قال هشام بن محمد عن ابی مخنف» یا «قال هشام قال ابی مخنف» و یا «حدثت عن هشام عن ابی مخنف» نقل می‌کند. افزون بر این، طبری از خود مقتل هشام نیز بسیار بهره برده و برخی گزارش ها را که هشام از غیر ابی مخنف نقل کرده، آورده است. در حقیقت، هشام همه کتاب یا بیشتر روایات ابی مخنف را با اضافاتی که از طرق دیگر داشته، به صورت کتابی تدوین و تنظیم کرده، آن گاه یک قرن بعد، طبری از آن بهره کامل برده است.

همچنین طبری نقل های مهمی از امام باقر (علیه السلام) به روایت عمّار دهنی دارد که وی گاه خبری را از این طریق نقل کرده و سپس به گفته خود، مفصل تر از آن را از طریق ابی مخنف نقل می‌کند.

1. ابوالفرج علی بن حسین اموی اصفهانی (284 - 356 ق) در کتاب مقاتل الطالبیین زمانی که از محمد بن حسین آشنانی از عباد بن یعقوب از موزع بن سوید بن قیس نقل می‌کند، می‌گوید: «ابنُه الصَّغیرُ؛ پسر خردسالش». اما وقتی از احمد بن شیب از احمد بن حرث از مدائنی از ابی مخنف از سلیمان بن ابی راشد از حمید بن مسلم نقل می‌کند، می‌گوید: «دَعَا الحُسَيْنُ بِغُلَامٍ؛ حسین کودکی از پسرانش را خواست...» (اصفهانی، بی تا: 90).

2. ابوالمظفر یوسف بن قزغلی بن عبدالله مشهور به سبط بن جوزی (581-654 ق) در کتاب تذکرة الخواص می‌گوید: «طفل؛ کودک» (ابن جوزی، بی تا: 263).

3. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م748 ق) در کتاب

سیر اعلام النبلاء می‌گوید: «ابنًا لَهُ اَى لِامامِ الحُسَيْنِ (علیه السلام)؛ پسر حسین (علیه السلام)»

ب) مورخان شیعی

1. ابن واضح احمد بن ابی یعقوب بن جعفر (م292ق) در کتاب تاریخ یعقوبی می گوید:

مولود قد وُلِدَتْهُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ... اذ آتَاهُ سَهْمٌ فَوَقَعَ فِي حَلْقِ الصَّبِيِّ...؛ (یعقوبی، 1379: 2/245)

کودکی که در همان ساعت متولد شده بود... تیری آمد و در گلوئی کودک نشست... .

2. ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی (م346ق) در کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر» می گوید: «ابنأَلُهُ؛ پسر حسین(علیه السلام)» (مسعودی، 1861: 3/70).

3. سیدرضی الدین علی بن موسی بن جعفرحَلّی معروف به سیدبن طاووس (م664ق) در کتاب لهوف می گوید: «وَلَدِي الصَّغِيرَ؛ کودک خردسالم» (ابن طاووس، 1382: 157).

گفتنی است سید بن طاووس در کتاب الاقبال الاعمال در اعمال روز عاشورا، زیارت نامه ای را برای سیدالشهدا(علیه السلام) نقل می کند. در آن زیارت نامه، در دو مورد نام دو تن از شهدای کربلا ذکر شده که یکی از آنها حضرت علی اصغر(علیه السلام) است. در فرازی از این زیارت نامه آمده است:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى وَوَلَدِكَ عَلَى الْأَصْغَرِ الَّذِي فُجِعَتْ بِهِ؛ (ابن طاووس، بی تا: 275) درود خدا بر شما و بر آنها و بر علی اصغر(علیه السلام)؛ همان کسی که دل ها [در سوگ او] به درد آمد.

همچنین سید در زیارت ناحیه مقدسه ای که نام بیش از هشتاد و دو نفر از شهدای کربلا در آن ذکر شده و آن را در کتاب اقبال خویش آورده می گوید:

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ، الطِّفْلِ الرَّضِيْعِ، المَرْمِيِّ الصَّرِيْعِ المْتَشَحِّطِ دَمًا، المُّصَعَّدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ؛ المَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حِجْرِ أَبِيهِ لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ حَرَمَلَةَ بَنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ وَ ذَوِيهِ؛ (ابن طاووس، بی تا: 577)

سلام بر عبدالله پسر حسین(علیه السلام)، کودک شیرخوار، تیرخورده، به زمین افتاده، به خون غلطیده که خونسش به سوی آسمان بالا رفت و در آغوش پدرش به وسیله تیر ذبح شد. تیرانداز به او و پژمرده کننده اش حرملة بن کاهل اسدی از رحمت الهی دور باد!

همان گونه که ملاحظه شد در زیارت عاشورا از این فرزند، با نام «علی اصغر(علیه السلام)» و در زیارت ناحیه مقدسه، با نام «عبدالله رضیع» یاد شده است. با توجه به آن که هر دو زیارت در الاقبال الاعمال موجود است، احتمال دارد این دو نفر، دو فرزند جداگانه باشند و علی اصغر غیر از عبدالله رضیع باشد.

4. ابوریحان بیرونی (متولد 362ق) در کتاب آثار الباقیه می گوید:

در روز عاشورا خداوند متعال به امام حسین(علیه السلام) نوزاد پسری عطا فرمود. (بیرونی، بی تا: 218/2)

گروه دوم

مورخان و مقتل نویسان شیعه و سنی که نام این فرزند را «عبدالله» گفته اند عبارت اند از:

الف) مورخان اهل سنت

1. احمد بن یحیی بلاذری (م279ق) در کتاب انساب الاشراف می گوید: «عبدالله بن حسین(علیه السلام)» (بلاذری، 1405: 3/407).

2. حمید بن احمد بن محمد محلی (م652ق) در کتاب الحدائق الوردیة فی مناقب الائمة الزیدیة می گوید:

کودکی که به هنگام ظهر روز دهم محرم به دنیا آمد... و او را عبدالله نام نهاد. (محلی، بی تا: 103)

3. ابوالحسن عزالدین علی بن محمد شیبانی معروف به ابن اثیر (م630ق) در کتاب الکامل فی التاریخ، عبارتش مانند محمد بن جریر طبری از هشام بن محمد کلبی است که از این فرزند با نام «عبدالله بن حسین» یاد کرده است (ابن اثیر، 1408: 2/570 و 581).

4. ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر (710-774ق) در کتاب البداية والنهاية می گوید:

ص: 78

صَبِيٍّ صَغِيرٍ مِنْ أَوْلَادِهِ إِسْمُهُ عَبْدُ اللَّهِ؛ (ابن كثير، 1408: 8/186)

کودک خرسالی از فرزندانش به نام عبدالله.

ب) مورخان شیعی

1. ابو عبدالله محمد بن محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (336-413 ق) در کتاب ارشاد می گوید:

فَأْتَى بَابَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ طِفْلٌ؛ (مفید، 1414: 2/108)

فرزندش عبدالله بن الحسین (علیه السلام) را که خردسال بود، برایش آوردند.

2. فضیل بن زبیر اسدی رَسَّانِ کُوفِيٍّ _ از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیه السلام) _ در کتاب تسمیة من قتل مع الحسین من ولده واخوته و اهل بیته و شیعتہ می گوید: برای حسین در هنگام جنگ، آن فرزند به دنیا آمد... و او را عبدالله نامید. (ابن زبیر، 1406: 150)

3. ابوالحسین یحیی بن حسین بن اسماعیل شجری (412-479 / 499 ق) در کتاب امالی الخمیسیه می گوید: «عبدالله بن حسین (علیه السلام)» (الامالی للشجری: 1/171).

4. نجم الدین جعفر بن محمد حلّی معروف به ابن نُما حلّی (م 645 ق) در کتاب

مثیر الاحزان می نویسد:

دَعَا بِابْنِهِ عَبْدِ اللَّهِ وَ هُوَ طِفْلٌ؛ (ابن نما، 1369: 70)

فرزندش عبدالله را که خردسال بود خواست.

5. ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م 461 ق) در کتاب احتجاج آورده است:

وَابْنِ آخَرَ فِي الرِّضَاعِ إِسْمُهُ عَبْدُ اللَّهِ... نَاوِلُونِي ذَلِكَ الطِّفْلَ؛ (طبرسی، 1380: 2/101)

و پسر دیگری به نام عبدالله که شیرخوار بود... آن کودک را به من بدهید، تا با او خداحافظی کنم.

6. تعبیر امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م 548 ق) در کتاب اعلام الوری باعلام الهدی، همچون ارشاد شیخ مفید است (طبرسی، بی تا: 466/1 و 478).

ص: 79

مورخان و مقتل نویسان شیعه و سنی که نام این فرزند را «علی» یا «علی اصغر» گزارش کرده اند، عبارت اند از:

1. ابو محمد احمد بن اعثم کوفی (م حدود 314ق) در کتاب الفتوح می نویسد:

وله ابن آخر یقال له علیّ فی الرضاع؛ (ابن اعثم کوفی، بی تا: 131/5)

و برای او فرزندی دیگر بود که به او علیّ می گفتند و شیرخوار بود.

2. ابوالمؤید موفق بن احمد بن ابی سعید خوارزمی مکی مشهور به اخطب خوارزم (م 568ق) در کتاب مقتل الحسین نوشته است:

ناولونی علیّاً الطّفلَ حتّیّ أوّ دَعَهُ؛ (خوارزمی، بی تا: 37/2)

علی کودک خردسال را به من بدهید تا با او خداحافظی کنم.

3. صفی الدین محمد بن تاج الدین در الاصلی فی انساب الطالبین (ابن طقطقی حسنی، 1418ق: 143)، علامه اربلی (م 692ق) در

کشف الغمّة فی معرفة الاثمه (اربلی، بی تا: 250/2) و ابن شهر آشوب (م 588ق) در مناقب آل ابی طالب (مازندرانی، بی تا: 109/4) در فهرست شهدای کربلا این گونه گزارش کرده اند:

وعلیّ الأصغرِ أصابَهُ سَهْمٌ بِکربلاءِ فمات.

و این صراحت در نام علی اصغر (علیه السلام) دارد.

گروه چهارم

برخی مورخان معتقدند در کربلا و در روز عاشورا علاوه بر علی اکبر (علیه السلام)، دو طفل دیگر از فرزندان امام حسین (علیه السلام) به

نام های علی اصغر و عبدالله نیز به شهادت رسیده اند. البته برخی همچون ابن زبیر، یعقوبی و ابوریحان بیرونی باور دارند که یکی از این دو طفل در همان روز عاشورا به دنیا آمد و در همان روز نیز به شهادت رسید (یعقوبی، 1379: 245/2؛ محلی، بی تا: 103؛ ابن زبیر، 1406: 150؛ بیرونی، بی تا: 2/218).

محمد بن طلحه شافعی دمشقی (م 654ق) در کتاب مطالب السّؤل فی مناقب آل

الرسول، علی اصغر و عبدالله را دو فرزند جداگانه می داند که هر دو در روز عاشورا و در کربلا به شهادت رسیده اند. وی می گوید:

أَمَّا عَلِيُّ الْأَصْغَرِ جَاءَهُ سَهْمٌ وَ هُوَ طِفْلٌ؛ (ابن طلحه شافعی، بی تا: 73)

به علی اصغر که خردسال بود، تیری رسید.

سپس می افزاید:

وَقِيلَ إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ - أَيْضاً - قُتِلَ مَعَ أَبِيهِ شَهِيداً؛ (همو)

همچنین گفته شده که عبدالله نیز با پدرش به شهادت رسید.

همچنین پیش تر اشاره شد که سید ابن طاووس در کتاب الاقبال الاعمال، در زیارت نامه روز عاشورا برای امام حسین (علیه السلام) از این فرزند به «علی اصغر» تعبیر نموده است و همو در همان کتاب در زیارت ناحیه مقدسه، او را «عبدالله رضیع» می نامد (ابن طاووس، بی تا: 577، 275). از این رو استنباط می شود که این دو طفل، دو نفر جداگانه اند و علی اصغر، غیر از عبدالله رضیع است.

نسب کودک

پدر بزرگوار ایشان حضرت سیدالشهدا اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و مادرش رباب، دختر امرؤ القیس بن عدی بن اوس بن جابر بن کعب بن علی ام بن جناب بن کلب بود. امرؤ القیس در زمان خلیفه دوم به مدینه آمد و مسلمان شد. وی از همان ابتدا امیر مسلمانان قبیله قضاعه شد و پس از مسلمانی، سه دختر خود را به امام علی (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) تزویج کرد (بلاذری، 1996م: 415/2؛ اصفهانی، بی تا: 89؛ ابن کثیر، 1408: 229/8).

رباب که به همسری امام حسین (علیه السلام) درآمد، نزد آن حضرت منزلتی عظیم یافت و مورد علاقه شدید ایشان واقع شد. این دو بیت از امام حسین (علیه السلام) در باره او نقل شده است:

لَعَمْرُكَ إِنِّي لِأَحَبُّ دَاراً *** تَكُونُ بِهَا سَكِينَةٌ وَالرُّبَابُ

ص: 81

أُحِبُّهُمَا وَابْدُلْ جُلَّ مَالِي *** وَلَيْسَ لِعَاتِبٍ عِنْدِي عِتَابٌ(1)

رباب همراه با زینب کبری (علیها السلام) و سایر بانوان اهل بیت (علیهم السلام) به اسارت برده شد و در مجلس ابن زیاد، سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را از میان طشت برداشت و بغل نمود و بوسید و آهی کشید؛ آن گاه این شعر را خواند:

وَاحْسِينَا وَلَسْتُ أَنْسَى حُسَيْنَا *** أَقْصَدَتْهُ أَسِنَّةُ الْأَعْدَاءِ

غَادِرُوهُ بِكَرْبَلَاءٍ صَرِيحاً *** لَا سَقَى الْغَيْثَ بَعْدَهُ كَرْبَلَاءُ(2)

او با سرودن همین دو بیت، راه بسیاری از تحریف ها را بست و گفت که امام (علیه السلام) در راه خدا به شهادت رسید و با شمشیر، او را پاره پاره کردند. نه بدنش را به خاک سپردند، نه بر او نماز خواندند و نه احترام کردند.

هنگامی که اسرا به مدینه بازگشتند، عده ای از اشراف قریش و حتی یزید از وی خواستگاری کردند، ولی نپذیرفت و گفت:

لَا اتَّخِذْ حَمِوًّا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ (ابن جوزی، بی تا: 265؛ ابن اثیر، 1408: 2/579)

پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خویشاوندی قبول نمی کنم.

وی یک سال در کمال سختی و ناراحتی زندگی کرد و سرانجام از شدت حزن و اندوه درگذشت (ابن اثیر، همان: 209/11).

سن کودک

هیچ یک از منابع کهن و قابل استناد همچون تاریخ طبری، اخبار الطوال دینوری، مقاتل الطالبیین اصفهانی، ارشاد شیخ مفید، تذکره الخواص ابن جوزی و... درباره سن این کودک خردسال، اظهار نظری نکرده اند و تنها به عناوینی همانند «صبی»، «صغیر»، «طفل» و

ص: 82

1- . به جانم قسم! من خانه ای را دوست دارم که سیکنه و رباب در آن باشند. آن دورا دوست دارم و تمام مالم را برای آنها خرج می کنم و هیچ سرزنش کننده ای حق سرزنش و درستی ندارد (اصفهانی، بی تا: 89؛ ابن جوزی، بی تا: 265؛ ابن قتیبه، 1373: 214؛ ابن اثیر: 209/11؛ طبری: 468/5).

2- . وای حسین! من حسین را هرگز فراموش نخواهم کرد. آیا نیزه های دشمن او را نشانه رفت؟ دشمنان با او نیرنگ کردند و او را در حالی که روی زمین افتاده بود رها کردند، بعد از او باران، زمین کربلا را سیراب نکند (ابن جوزی، بی تا: 233).

«رضیع» اکتفا نموده اند؛ اما برخی مورخان بیاناتی دارند که ذکر آنها خالی از فایده نیست:

1. فضیل بن زبیر اسدی رَسّان کوفی (زنده تا عصر امام صادق(علیه السلام))، ابن واضح یعقوبی - مورّخ و جغرافی دان شهیر شیعی (م 292 ق) - و ابوریحان بیرونی - صاحب آثار الباقیه (متولد 362 ق) - بر این باورند که این طفل در روز عاشورا به دنیا آمده است (کوفی اسدی، 1406 ق: 150؛ یعقوبی، بی تا: 245/2؛ بیرونی، بی تا: 218/2).

2. محمد بن سعد (م 230 ق) از پسری سه ساله برای امام حسین(علیه السلام) سخن به میان آورده که عقبه بن بشر اسدی او را با تیری شهید کرد (ابن سعد، 1408 ق: 182).

3. خواجه نصیر الدین طوسی (598 - 672 ق) در کتاب نقد المحصل می نویسد: فرزند دیگر امام حسین(علیه السلام) که هفت سال داشت و نام او علی بود در روز عاشورا شهید شد. (طوسی، بی تا: 179)

4. ابوعلی بلعمی - از مورّخان قرن چهارم - در ذیل گزارش چگونگی شهادت طفل شیرخوار، او را یک ساله دانسته است (بلعمی، 1377: 710/4).

5. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م 748 ق) - از عالمان بسیار مشهور و پرکار اهل سنت در قرن هشتم - نیز از شهادت طفلی سه ساله یاد کرده است (ذهبی، 1413: 302/3).

6. کسائی مروزی - از شعرای عهد سامانی و غزنوی و نخستین شاعر پارسی گوی اشعار مذهبی (م 394 ق) - در بیتی، از طفلی پنج ماهه یاد کرده است:

آن پنج ماهه کودک، باری چه کرد و یحک کز پای تا به تارک، مجروح شد مفاجاه. (صاحبکاری، 1379: 169)

چنان که ملاحظه شد، در منابع کهن درباره سن این طفل گزارشی ارائه نشده است و آن چه امروزه در منابع و محافل روضه خوانی شهرت پیدا کرده که وی در شب دهم رجب سال شصت هجری قمری در مدینه منوره، 18 روز پیش از حرکت کاروان امام حسین(علیه السلام) به سوی مکه و سپس به کربلا، دیده به جهان گشود و او را شش ماهه می دانند، هیچ مدرک معتبری ندارد. البته این نکته نیز قابل تأمل است که در برخی از منابع، همچون

الفتوح ابن اعثم و مطالب السؤول ابن طلحه شافعی ذکر شده است که امام حسین (علیه السلام) بر پیکر طفل خود نماز خواند (ابن اعثم، بی تا: 131/5؛ ابن طلحه، بی تا: 73). قاعدتاً بر طفلی که سن او واجد شرایط خواندن نماز میت است، نماز خوانده می شود. پس سن طفلی که امام (علیه السلام) بر پیکر او نماز خوانده است، باید کمتر از شش سال نباشد.

همان گونه که صاحب کتاب ارزشمند تحقیقی درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا _ از علمای معاصر _ در این باره می گوید:

از نماز خواندن امام (علیه السلام) بر آن طفلی که تیر خورده، ظاهر می شود که علی اصغر (علیه السلام) چنان که گفته شد، شش سال داشته و ظاهر نماز خواندن امام (علیه السلام) در وجوب است و به کمتر از طفل شش ساله نماز واجب نیست و استحباب نماز بر طفلی که شش سال نداشته باشد هم معلوم نیست. اگرچه بعضی ها فتوا به استحباب داده اند، ولی تحقیق علمی آن است که مورد اشکال بوده، مگر به رجاء و مطلوبیت خوانده شود. (قاضی طباطبایی، 1383: 368)

چگونگی شهادت کودک

نحوه شهادت این کودک، در منابع کهن به دو صورت نقل شده است:

1. شهادت در کنار خیمه ها، به هنگام وداع؛

2. شهادت در مقابل لشکر دشمن، پس از طلب آب برای وی.

الف) منابع اهل تسنن

1. محمد بن سعد بن منیع زُهری (م230ق) می گوید:

حسین نشسته بود و بالاپوش خَزِ تیره رنگی بر تن داشت و از چپ و راستش، تیر می بارید. پسری سه ساله، پیش رویش بود که عُقْبَةُ بنِ بَشْر اسدی، تیری به سوی او انداخت و او را کشت.

همچنین کودکی از فرزندان حسین (علیه السلام) دوید تا بیاید و در دامان او بنشیند.

مردی تیری به سوی او انداخت که به گودی گلویش رسید و او را کشت. (ابن سعد، 1405: 470/1)

2. احمد بن یحیی جابر بلاذری (م230ق)، شبیه عبارات شیخ مفید را نقل می کند (بلاذری، 1405: 407/3).

3. ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م310ق) به نقل از ابومخنف می گوید:

سلیمان بن ابی راشد، از حمید بن مسلم برایم نقل کرد که وقتی حسین (علیه السلام) نشست، یکی از کودکانش را برایش آوردند. حسین (علیه السلام) او را در دامنش نشانید. این کودک را عبدالله بن حسین پنداشته اند. عقبه بن بشیر اسدی گفته است: امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: «ما از شما بنی اسد، خونی طلب داریم». گفتم: «خدایت رحمت کند، ای ابوجعفر! گناه من در این میان چیست؟ ماجرا چیست؟» فرمود: «یکی از کودکان حسین (علیه السلام) را برایش آوردند؛ در دامنش نشسته بود که یکی از شما _ ای بنی اسد _ تیری به سویش انداخت و او را ذبح کرد. حسین (علیه السلام) خونس را گرفت و هنگامی که کف دو دستش از آن خون پُر شد، آن را بر زمین ریخت و سپس گفت: "ای خدا! اگر یاری آسمانی ات را از ما دریغ کردی، آن را برای جای بهتری قرار ده و انتقام ما را از این ستم پیشگان بگیر"». (طبری، 1409ق: 342/4 و 332/3)

همچنین طبری به نقل از عمار دهنی از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند:

تیری آمد و به پسر حسین (علیه السلام) _ که در دامنش بود _ اصابت کرد. حسین (علیه السلام) خون را از [چهره] او پاک می کرد و می گفت: «خدایا! میان ما و مردمی که دعوتمان کردند تا یاری مان دهند، اما ما را کشتند حکم فرما». (همو: 293/4)

4. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری (م282 / 290ق) می گوید: حسین (علیه السلام) تنها ماند. مالک بن بشر کندی به او حمله بُرد و با شمشیر، بر سرش زد که کلاه لباس خَز او را پاره کرد و شمشیر به سرش رسید و آن را زخمی کرد. حسین (علیه السلام) آن لباس را انداخت و کلاهی خواست. آن را به سر نهاد و عمامه ای بست و نشست. سپس کودک خردسالش را طلبید و در دامنش نشانید که مردی از بنی اسد، آن کودک را در همان جایی که بود با تیری بلند زد و کُشت. (دینوری، 1960: 258)

5. ابو محمد احمد بن اعثم کوفی (م حدود 314ق) می گوید:

و برای او فرزند دیگری بود که به او علی می گفتند و شیرخوار بود. پس حسین (علیه السلام) جلوی باب خیمه آمد و گفت: «آن طفل را بدهید تا با او وداع کنم». پس آن کودک را به دست او دادند. خواست تا او را ببوسد، در حالی که می گفت: «ای فرزندم! وای بر این گروه، در آن وقتی که جدم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دشمن آنها باشد!» ناگاه تیری آمد و در گلوی آن طفل خورد و او را کشت. سپس حسین (علیه السلام) از اسب خود پایین آمد و با غلاف شمشیر خود برای او قبری حفر کرد و آن طفل را به خوش آغشته نمود و بر او نماز خواند، آن گاه دفنش نمود. (ابن اعثم کوفی، بی تا: 131/5)

6. ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب شامی طبرانی (260-360ق)، شبیه عبارات شیخ مفید را نقل می کند (طبرانی، بی تا: 103/3).

7. ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی (284 - 356ق) به نقل از مؤرخ بن سوید بن قیس می گوید:

یکی از حاضران در کنار حسین (علیه السلام) برایمان گفت: همراه حسین (علیه السلام) پسر خردسالش هم بود که تیری آمد و در گلویش نشست. حسین (علیه السلام) خون را از گلوی او و گودی زیر گلویش می گرفت و به سوی آسمان می پاشید و از آن چیزی [به زمین] باز نمی گشت. حسین (علیه السلام) می گفت: «خدایا! نزد تو، از بچه شتر [صالح (علیه السلام)] کمتر نباشد». (اصفهانی، بی تا: 90)

همچنین وی می گوید:

عبدالله بن حسین (علیه السلام) در روزی که کشته شد، خردسال بود. تیری آمد و او را در همان دامان پدرش ذبح کرد. احمد بن شیب از احمد بن حرث از مدائنی از ابومخنف از سلیمان بن ابی راشد از حمید بن مسلم برایم نقل کرد که گفت: حسین (علیه السلام) کودکی [از پسرانش] را خواست. او را در دامانش نشانند که عقبه بن بشر تیری به سوی او انداخت و او را ذبح کرد. (همو: 90)

8. ابوالمؤید موفق بن احمد بن ابی سعید خوارزمی مکی (م 568ق) می گوید:

حسین(علیه السلام) هنگامی که با فاجعه [از دست دادن] خاندان و فرزندانش روبه رو شد و جز او و زنان و کودکان و فرزند بیمارش کسی نماند، ندا داد: «آیا مدافعی هست که از حرم پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) خدا دفاع کند؟ آیا یکتاپرستی هست که در حق ما، از خدا بهراسد؟ آیا فریادرسی هست که به امید خدا، به داد ما برسد؟ آیا یآوری هست که به خاطر پاداش خدا به ما کمک کند؟» صدای زنان به گریه و ناله بلند شد. حسین(علیه السلام) به جلوی در خیمه آمد و گفت: «علی، کودک خردسال را به من بدهید تا با او خداحافظی کنم». کودک را به او دادند. امام(علیه السلام) او را می بوسید و می گفت: «وای بر این مردم که طرفِ دعوایشان، جدّ توست!» همانهنگام که کودک در دامان حسین(علیه السلام) بود، حرملة بن کاهل اسدی، تیری به سوی او پرتاب کرد و او را در دامان ایشان ذبح نمود. حسین(علیه السلام) خون او را گرفت تا آن که کفِ دستش پر شد. سپس آن را به سوی آسمان پاشید و گفت: «خدایا! اگر یاری ات را از ما دریغ گردانی، آن را در جای بهتر برای ما قرار بده». سپس حسین(علیه السلام) از اسبش فرود آمد و با دسته شمشیرش، چاله ای برای او کند و او را به خون آمیخته کرد [و به خاک سپرد] و بر او درود فرستاد. (خوارزمی، بی تا: 37/2)

9. ابوالمظفر یوسف بن قزغلی بن عبدالله مشهور به سبط بن جوزی (581-654ق) به نقل از هشام بن محمد کلبی (شاگرد ابی مخنف و راوی مقتل وی) می گوید:

وقتی حسین(علیه السلام) دید آنها بر کشتن او پافشاری می کنند، قرآنی را گرفت و آن را باز کرد و بر سرش نهاد و ندا داد: «کتاب خدا و نیز جدّم محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده خدا، میان من و شما [داوری کند]، ای مردم! برای چه خونم را حلال می شمیرید؟» ... همچنین حسین(علیه السلام) به سوی یکی از کودکانش که از تشنگی می گریست، رفت. او را بر سر دست گرفت و گفت: «ای قوم! اگر بر من رحم نمی کنید، بر این کودک رحم کنید». در این حال، مردی از آنان، تیری به سوی او انداخت و ذبحش کرد. حسین(علیه السلام) می گریست و می گفت: «خدایا! میان ما و گروهی که ما را دعوت کردند تا ما را یاری دهند، اما ما را کشتند داوری کن». در این هنگام از آسمان ندا می رسید: «او را واگذار ای حسین! که او را در بهشت شیر می دهند». (ابن جوزی، بی تا: 263 و 227)

10. محمد بن طلحه شافعی دمشقی (م654ق) می گوید: حسین(علیه السلام) فرزند خردسال داشت که از سوی دشمنان تیری آمد و او را کشت. حسین(علیه السلام) خون کودک را به بدن او مالید و با شمشیر خود، گودالی برایش کند و بر او نماز خواند و او را به خاک سپرد و این شعر را خواند: «این قوم، خیانت کردند و پیش تر نیز از پاداش خداوند _ که پروردگار انس و جن است _ روی گرداندند». ... و به علی اصغر نیز _ که خردسال بود _ تیری رسید و او را کشت که به هنگام نقل اشعار [حسین(علیه السلام)] پس از کشته شدنش ذکرش گذشت. همچنین گفته شد که عبدالله نیز با پدرش کشته شد و به شهادت رسید. (ابن طلحه شافعی، بی تا: 73)

11. ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر (710-774ق) به نقل از ابی مخنف می گوید:

حسین(علیه السلام) در ماند و بر در خیمه اش نشست، کودک خردسالی از فرزندانش به نام عبدالله را برایش آوردند. او را در دامانش نشانند و به بوسیدن و بوییدن او و خداحافظی با او مشغول بود و به خانواده اش وصیت می کرد؛ که در این حال، مردی از بنی اسد به نام پسر آتش افروز، تیری به سوی او انداخت و آن پسر را ذبح کرد. حسین(علیه السلام) خون را در دستش گرفت به سوی آسمان پاشید و گفت: «پروردگارا! اگر یاری آسمانی ات را از ما دریغ داشتی، آن را برای جای بهتری قرار ده و انتقام ما را از این ستمکاران بگیر». (ابن کثیر، 8/186:1408)

ب) منابع شیعی

1. ابن واضح احمد بن ابی یعقوب بن جعفر معروف به یعقوبی (م292ق) می گوید: یاران حسین(علیه السلام) یک به یک، گام پیش نهادند _ و شهید شدند _ تا این که حسین(علیه السلام) تنها ماند و هیچ یک از _ مردان _ خانواده و فرزندان و نزدیکانش با او نماند. او بر بالای اسبش بود. کودکی را که همان ساعت متولد شده بود، برایش آوردند. حسین در گوشش اذان گفت و کام او را بر می داشت که تیری آمد و در گلوئی کودک نشست و ذبحش کرد. حسین(علیه السلام) تیر را از گلوئی او بیرون کشید و خودش را به بدن او مالید و گفت: «به خدا سوگند! تو نزد خدا، از شتر صالح، گرامی تر و محمد(صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نزد خدا از صالح گرامی تر است». سپس آمد و او را کنار

ص: 88

2. ابوریحان بیرونی می گوید:

در روز عاشورا خداوند متعال نوزاد پسری به امام حسین (علیه السلام) عطا فرمود. امام سوار بر اسب بود که آن مولود را آوردند تا حضرت در گوش او اذان و اقامه بگوید. امام (علیه السلام) در گوش او اذان و اقامه گفت و کام او با آب دهان مبارک خود برداشت و خم شد که او را ببوسد. ناگاه تیری آمد او را ذبح نمود. امام فرمود: «تواز ناچه صالح اکرم هستی و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از صالح گرامی تر است». (بیرونی: 2/218)

3. ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی معروف به شیخ مفید (336-413ق) می گوید:

حسین (علیه السلام) جلوی خیمه نشست، فرزندش عبدالله بن حسین را _ که خردسال بود _ برایش آوردند؛ امام (علیه السلام) او را در دامانش نشانند، مردی از بنی اسد، او را با تیری زد و ذبحش کرد، حسین (علیه السلام) خون او را گرفت و هنگامی که کف دستش پر شد، آن را بر زمین ریخت، سپس گفت: پروردگارا! اگر یاری آسمانی ات را از ما دریغ داشتی، آن را برای جای بهتری قرار بده و انتقام ما را از این مردم ستمکار بگیر. سپس آن کودک را آورد و کنار تشنگان خداندان قرار داد. (مفید، 1413: 2/108)

4. ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (461ق) می گوید:

هنگامی که یاران و نزدیکان حسین (علیه السلام) کشته شدند او یگه و تنها ماند و کسی جز پسرش علی زین العابدین و پسری دیگر به نام عبدالله _ که شیرخوار بود _ با او نبود. حسین به جلوی در خیمه آمد و گفت: «آن کودک را به من بدهید تا با او خدا حافظی کنم». آن کودک را به او دادند. کودک را می بوسید و می گفت: «پسرکم! وای بر این مردم که طرف دعوایشان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است». گفته شده در همین حال، تیری آمد و بر گودی گلوی کودک نشست و او را کشت. حسین (علیه السلام) از اسبش فرود آمد و با قبضه شمشیرش، گودالی کند و کودک را با خون آغشته اش در آن دفن کرد. (طبرسی، 1380: 2/101)

5. ابوالحسین یحیی بن حسین بن اسماعیل شجری (412 - 479 / 499ق) به نقل از زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) و یحیی بن امّ طویل و عبدالله بن شریک عامری و غیر ایشان در یادکرد نام های کشته شدگان کربلا می گوید:

عبدالله بن حسین که مادرش رباب، دختر امرؤالقیس بن عدی بن اوس بن جابر بن کعب بن حکیم کلبی بود را حرمله بن کاهل اسدی و البیکشت، او در هنگام نبرد در روز عاشورا به دنیا آمد. وی را نزد امام حسین (علیه السلام) که نشسته بود آوردند. امام (علیه السلام) او را گرفت و در دامانش نشانده و کامش را با آب دهان خود برگرفت و او را «عبدالله» نامید که در این میان، حرمله بن کاهل او را با تیری زد و گلویش را شکافت. حسین (علیه السلام) خونس را گرفت و آن را جمع کرد و به آسمان پاشید که قطره ای از آن خون، به زمین باز نگشت.

فضیل می گوید: ابوورد برایم گفت که شنیده است امام باقر (علیه السلام) می فرمود: «اگر قطره ای از آن خون به زمین می افتاد، عذاب نازل می شد». این همانی است که شاعر، درباره اش گفته است: «... و خونی دیگر - عبدالله شیرخوار - نزد قبیله بنی اسد، به شمار و یاد است» (شجری، بی تا: 171)

6. امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م 548ق) می گوید:

... حسین (علیه السلام) رویه روی خیمه نشست. پسرش عبدالله بن حسین را از چادر آوردند که کودک بود. حسین (علیه السلام) او را بر دامان نهاد؛ مردی از خاندان اسد تیری به سوی او رها کرد و گلویش را درید و او را کشت. حسین کف دستش را از خون کودک پر کرد و به زمین ریخت و گفت: «پروردگارا! اگر یاری دادن به ما را از آسمان بازداشتی، کاری کن که فرجام نیکی پیش آید و انتقام ما را از این ستمکاران بگیر». سپس او را بر دو در کنار کشتگان خاندانش نهاد. (طبرسی، بی تا: 1/466)

7. ابو جعفر رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م 588ق)، همانند عبارت ابوالفرج اصفهانی را نقل می کند (مازندرانی، بی تا: 109/4).

8. نجم الدین جعفر بن محمد حلّی (م 645ق) مشهور به ابن نما حلّی به نقل از حمید بن مسلم می گوید:

وقتی حسین(علیه السلام) دید که از خاندان و یارانش، جز اندکی باقی نمانده است، برخاست و ندا داد: «آیا کسی هست که از حرم پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) خدا دفاع کند؟ آیا یکتاپرستی هست؟ آیا فریادرسی هست؟ آیا یآوری هست؟» صدای مردم به گریه بلند شد. سپس به جلوی درِ خیمه آمد و فرزندش عبدالله را _ که خردسال بود _ خواست. او را آوردند تا با او خداحافظی کند که مردی از بنی اسد، تیری به سوی او انداخت که در گلویش نشست و او را ذیح کرد. حسین(علیه السلام) خون او را با کف دو دستش گرفت و آن را به سوی آسمان پاشید و آن گاه گفت: «پروردگارا! اگر یاری آسمانی است را از ما دریغ داشتی، آن را برای جای بهتری قرار ده و انتقام ما را از این ستمکاران بگیر». امام باقر(علیه السلام) _ درباره آن خون _ فرمود: «از آن خون، یک قطره هم به زمین باز نگشت». سپس حسین(علیه السلام) او را برد و کنار کشتگان خاندانش قرار داد. (ابن نُمّا حلی، 1369: 70)

9. سیدرضی الدین علی بن موسی بن جعفر حلی مشهور به سید بن طاووس (م 664ق) می گوید:

هنگامی که امام حسین(علیه السلام) شهادت جوانان و محبوبانش را دید، تصمیم گرفت خود به میدان برود و ندا داد: «آیا مدافعی هست که از حرم پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) دفاع کند؟ آیا یکتاپرستی هست که درباره ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی هست که به خاطر خدا، به داد ما برسد؟ آیا یاری دهنده ای هست که به خاطر خدا، ما را یاری دهد؟» پس صدای زنان به ناله برخاست. امام به جلوی درِ خیمه آمد و به زینب(علیها السلام) فرمود: «کودک خردسالم را به من بده تا با او خداحافظی کنم». او را گرفت و می خواست بیوسد که حرمله بن کاهل، تیری به سوی او انداخت که در گلویش نشست و او را ذیح کرد. امام(علیه السلام) به زینب(علیها السلام) فرمود: «او را بگیر». سپس کف دستانش را زیر خون [گلوی او] گرفت تا پُر شدند. خون را به سوی آسمان پاشید و فرمود: «آن چه بر من وارد می شود، برایم آسان است؛ چون بر خدا پوشیده نیست و در پیش دید اوست». امام باقر(علیه السلام) [درباره آن خون] فرموده است: «از آن خون، یک قطره هم به زمین باز نگشت». (ابن طاووس، 1385: 168)

10. حمید بن احمد بن محمد محلی (م 652ق) شبیه عبارات شیخ مفید را نقل کرده است

وقایع پس از شهادت کودک

الف) امام حسین(علیه السلام) پس از شهادت کودک خود، جملاتی به زبان آورد؛ از جمله:

1. خدایا! کودک من از بچه ناقه صالح، نزد تو کمتر نیست. (اصفهانی، بی تا: 90؛ یعقوبی، 1379: 2/245)

2. خدایا! اگر یاری آسمانی ات را از مابازداشته ای، آن را برای بهتر از دنیا قرارده و انتقام ما را از این ظالمان بگیر. (طبری، 1409: 4/342 و 332/3؛ خوارزمی، بی تا: 2/37؛ طبرسی، بی تا: 1/466؛ ابن نما حلّی، 1369: 70)

3. خدایا! بین ما و بین قومی که دعوتمان کردند تا یاری مان کنند، ولی ما را کشتند، حکم کن (طبری: همان؛ ابن جوزی، بی تا: 263 و 227)

ب) امام حسین(علیه السلام) پس از شهادت طفل، دست مبارک خویش را زیر گلوی وی گرفت و هنگامی که پر شد، خون ها را روی زمین ریخت (طبری: همان؛ مفید، 1413: 2/108؛ طبرسی: همان).

ج) امام حسین(علیه السلام) پس از شهادت طفل، دست مبارک خویش را زیر گلوی وی گرفت و هنگامی که پر شد، خون ها را به آسمان پاشید. (اصفهانی: همان؛ خوارزمی: همان؛ ابن نما حلّی: همان؛ ابن کثیر، 1408: 8/186؛ ابن طاووس، 1385: 168)

د) امام حسین(علیه السلام) پس از شهادت طفل، بدن او را باخون گلوی رنگین کرد و به همان صورت او را دفن نمود. (خوارزمی: همان؛ ابن اعثم کوفی: 131/5؛ یعقوبی 1379: 2/245؛ طبرسی، 1380: 2/101)

ه) امام حسین(علیه السلام) پس از شهادت طفل، صدایی از آسمان شنید که می گفت: «ای حسین! فرزند خود را واگذار که برای او دایه ای در بهشت است». (ابن جوزی: همان)

قاتل کودک

در این که نام قاتل کودک امام حسین(علیه السلام) چه کسی بوده، بین مورخان اختلاف نظر

وجود دارد:

1. برخی همچون خوارزمی، شجری و سید بن طاووس، قاتل او را حرملة بن کاهل اسدی می دانند.

2. برخی دیگر از مورخان همچون ابوالفرج اصفهانی (در نقلی)، او را عقبه بن بشر معرفی کرده اند.

3. عده ای دیگر همچون شیخ مفید، بلاذری، طبرانی، طبری، ابوحنیفه دینوری، سبط بن جوزی، ابن کثیر، امین الاسلام طبرسی، ابن نما حلّی و محلی، می گویند: «مردی از بنی اسد».

4. گروهی نیز همانند ابن سعد، ابن اعثم، ابوالفرج اصفهانی، ابن طلحه شافعی، ابن واضع یعقوبی، ابوریحان بیرونی، ابومنصور طبرسی و ابن شهر آشوب، سکوت کرده اند و اشاره به نام خاصی ننموده اند. (1)

مدفن کودک

در منابع کهن و معتبری که کیفیت و چگونگی شهادت این کودک را در روز عاشورا بیان کرده اند، سخنی از چگونگی و محل دقیق دفن به میان نیامده است. برخی مورخان می گویند:

پس از شهادت، امام حسین (علیه السلام) آن کودک را آورد و کنار کشتگان خاندانش نهاد. (مفید، 1413: 2/108؛ ابن نما حلّی، 1369: 70؛ یعقوبی، 1379: 2/245؛ طبرسی، بی تا: 466/1؛ بلاذری، 1405: 3/407؛ طبرانی، بی تا: 3/103؛ محلی، بی تا: 103؛ زبیری، 1406: 59)

گروهی دیگر تصریح می کنند:

پس از شهادت طفل، امام حسین (علیه السلام) از اسبش فرود آمد و با قبضه شمشیرش، گودالی کند و کودک را با خونس آغشته نمود و بر او نماز خواند و دفنش کرد. (ابن اعثم، بی تا: 131/5؛ ابن طلحه، بی تا: 73؛ طبرسی، 1380: 101/2؛ خوارزمی،

بی تا، 2/32)

ص: 93

1- . برای آگاهی دقیق از منابع نقل های مذکور، بحث «چگونگی شهادت طفل» را ملاحظه فرمایید.

با این تفاوت که صاحب احتجاج و خوارزمی، به خواندن نماز بر طفل اشاره ای ننموده اند.

بنابر این بسیاری از مواردی که امروزه مشهور است و در منابع به آنها پرداخته می شود، صحت ندارند و هیچ یک از علمای انساب و مورخان سده های نخست اسلام به چنین نکاتی اشاره نکرده اند؛ موارد از این قبیل:

1. امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت این طفل، او را به پشت خیمه ها برد و دفن کرد.

2. این که برخی از مورخان متأخر قائل اند وی روی سینه امام حسین (علیه السلام) دفن شده است.

3. این که می گویند: صدای رباب به گوشش رسید که قدری صبر کن تا با فرزندم خداحافظی کنم.

4. یا این که امام پس از شهادت طفل، چندبار تا در خیمه آمد و سپس برگشت؛ چون رباب در خیمه منتظر بود، ولی امام خجالت می کشید وارد خیمه شود.

شاید چیزی که امروز در زبان مردم مشهور است که «وی بر روی سینه پدر دفن شده»، ریشه اش در قصه ای باشد که صاحب کتاب منتهی الآمال نقل کرده که جمعی از زوار در کربلا از عالم بزرگوار مرحوم سید مرتضی کشمیری از قبر شاهزاده علی اصغر پرسیدند. ایشان پس از گریه پاسخ داد: نمی دانم، صبح بیاید تا پاسخ قانع کننده ای پیدا کنم. شب در خواب، حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) را دیدم؛ فرمود: «آقای کشمیری! چرا جواب زائران مرا ندادی؟» عرض کردم: یا ابا عبدالله! من چه بگویم؟ قبر آن عزیز را نمی دانستم. فرمود: «بدان و به آنها بگو: قبر عزیزم روی سینه من است». گرچه خود شیخ عباس قمی (رحمه الله) در ادامه این قصه می فرماید: قبلاً بیان کردیم که آن حضرت بدن کودک خود را پشت خیمه ها دفن نمود و از خبر ابوخلیق استفاده شد که بدن مطهر شاهزاده را از خاک بیرون آوردند، ظاهراً امام سجاد (علیه السلام) بدن شریف آن کودک را دفن نموده باشد (قمی: 406/1).

پس از ذکر مطالب یادشده می توان نتیجه گرفت که مدفن کودک امام (علیه السلام) یا در همان جایی است که آن حضرت پس از شهادت طفل، او را دفن کرده و امروزه بر کسی آشکار نیست؛ یا بنابر نقل کسانی که گفته اند: امام او را در کنار سایر کشتگان از خاندانش نهاد،

بعداً توسط امام سجاد(علیه السلام) در کنار سایر شهیدان، در قسمت پایین پا دفن شده است.

همان گونه که شیخ مفید (336-413ق) در این باره می گوید، تعداد کسانی که از خاندان امام حسین(علیه السلام) در کربلا به شهادت رسیدند، با احتساب خود امام(علیه السلام)، هجده نفر بودند که عبارت اند از:

1. عباس، 2. عبدالله، 3. جعفر، 4. عثمان (فرزندان حضرت علی از همسرش ام البنین). 5. عبدالله، 6. ابوبکر (پسران حضرت علی(علیه السلام) از مادری به نام لیلی دختر مسعود ثقفی). 7. علی اکبر، 8. عبدالله (پسران امام حسین(علیه السلام)). 9. قاسم، 10. ابوبکر، 11. عبدالله (فرزندان امام حسن(علیه السلام)). 12. محمد، 13. عون (فرزندان عبدالله بن جعفر بن ابی طالب). 14. عبدالله، 15. جعفر، 16. عبدالرحمن (پسران عقیل بن ابی طالب). 17. محمد بن ابی سعید بن عقیل بن ابی طالب.

شیخ مفید در ادامه می گوید: تمام این افراد در زیر پای قبر امام(علیه السلام) دفن شدند، جز عباس بن علی(علیه السلام) که در غاضریه، یعنی همان جایی که کشته شده بود، دفن شد.

وی افزوده است:

اما اصحاب امام حسین _ رحمه الله عليهم _ که همراه آن حضرت کشته شدند، در نزدیکی امام(علیه السلام) دفن گشتند. ما به طور دقیق و تفصیل محل دفن هر کدام از آنان را نمی دانیم، اما شکی نداریم که آنان در همان کربلا و در گرد مرقد امام(علیه السلام) دفن شده اند.

از کلمات بزرگان و روایات، آن چه محتمل بسیار قوی است، این است که امام زین العابدین(علیه السلام) طفل شیرخوار را در روز دفن اجساد در پایین پای امام حسین(علیه السلام) هنگام دفن پدر بزرگوار خود، دفن کرد.

نتیجه گیری

در منابع اولیه معتبر و قابل استنادی که نهضت عاشورا را گزارش کرده اند، گفته شده است که در آخرین ساعات نبرد روز عاشورا، طفلی از امام حسین(علیه السلام) که در آغوش وی بود،

ص: 95

هدف تیر دشمن قرار گرفته و به شهادت رسید؛ اما درباره این که نام این طفل چه بوده، در بین مورّخان و مقتل نویسان اختلاف است. برخی او را «عبدالله» نامیده اند و عده ای دیگر به نامی خاص تصریح نکرده اند. گروهی نیز او را «علی» یا «علی اصغر» گفته اند. البته گفتنی است برخی مورّخان این دو نفر را دو فرزند جداگانه به نام های عبدالله و علی اصغر گزارش کرده اند. افزون بر اختلاف در نام این فرزند خردسال، در این باره که سن و سال وی چقدر بوده و مکان دقیق دفن او کجاست، منابع اولیه گزارشی ارائه نکرده اند. همچنین در این باره که در برخی مقاتل آمده یا بعضی از وعاظ و روضه خوانان می گویند «طفل شش ماهه» یا این که پس از شهادت او «امام حسین (علیه السلام) وی را به پشت خیمه ها برد و دفن کرد» و یا این که معروف است «این طفل روی سینه امام حسین (علیه السلام) قرار دارد»، در منابع هشت قرن نخست اسلام سخنی به میان نیامده است.

- ابن اثير، عزالدين ابوالحسن على بن كرم شيباني (1408ق/1989م)، الكامل فى التاريخ، بيروت، داراحياء التراث العربى.
- ابن اعثم كوفى، ابومحمد احمد (بى تا)، الفتوح، بيروت، دارالندوة الجديده.
- ابن جوزى، شمس الدين ابوالمظفر يوسف بن قزغلى بن عبدالله بغدادى (بى تا)، تذكرة الخواص، تهران، نشر مكتب نينوى الحديثه.
- ابن حبيب، محمد (1361ق/1942م)، المعبر، به كوشش: ايلزه ليشتن اشتتر، حيدرآباد كن، بى نا.
- ابن حزم اندلسى، على بن احمد (1382ق)، جمهرة انساب العرب، قاهره، دارالمعارف.
- ابن سعد (كاتب واقدى)، محمد (1405ق)، الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر.
- ابن شهر آشوب مازندراني، ابوجعفر رشيدالدين محمد بن على (بى تا)، مناقب آل ابى طالب، قم، نشر علامه.
- ابن طاووس، رضى الدين سيدعلى (1382ش)، لهوف، قم، نشر بلوغ.
- _____ (بى تا)، الاقبال الاعمال الحسنه، قم، نشر مكتب اعلام اسلامى.
- ابن طططقى حسنى، صفى الدين محمد بن تاج الدين (1418ق)، الاصيلى فى انساب الطالبين، قم، نشر كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى.
- ابن طلحه شافعى، كمال الدين محمد (بى تا)، مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول، نجف، نشر دارالكتب التجارىه. - ابن فندق، ابوالحسن على بن زيد (1410ق)، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم (1960م)، المعارف، به كوشش: ثروت عكاشه، قاهره، بى نا.
- ابن كثير دمشقى، عمادالدين اسماعيل بن عمر (1408ق)، البدايه و النهايه، بيروت، دارالكتب العلميه و دارالفكر الاسلامى.

- ابن نما حلي، نجم الدين محمد بن جعفر (1369ق/1950م)، مثير الاحزان، نجف اشرف، منشورات المطبعة الحيدرية.
- ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين بن محمد (بي تا)، مقاتل الطالبين، بغداد، نشر دارالعربية.
- اربلي، علي بن عيسى (بي تا)، كشف الغمة في معرفة الائمة، بيروت، دارلكتب الاسلامي، بي تا.
- اسدي كوفي، فضيل بن زبير (1406ق)، «تسمية من قتل مع الحسين»، تحقيق: سيدمحمد رضا حسيني جلالى، مجله تراثنا، س1، ش2.
- بلاذري، احمد بن يحيى بن جابر (1405ق)، انساب الاشراف، بيروت، دارالفكر.
- بلعمي، ابوعلی محمد بن محمد (1377ش)، تاريخ نامه طبرى، تهران، انتشارات سروش.
- بيروني، ابوريحان (بي تا)، الآثار الباقية، چاپ اروپا.
- خوارزمي، حسين (بي تا)، مقتل الحسين، قم، دارانوار الهدى.
- دينوري، ابوحنيفه احمد بن داوود (بي تا)، الاخبار الطوال، قم، نشر شريف- مرتضى.
- ذهبى، محمد بن احمد (1401-1409ق)، سير اعلام النبلاء، بيروت، چاپ شعيب ارنؤوط و ديگران.
- زيبرى، مصعب بن عبدالله (1953م)، نسب قریش، قاهره، چاپ لوى پروونسال.
- طبرانى، سليمان بن احمد بن ايوب (بي تا)، معجم الكبير، بغداد، نشر دارالعربية.
- طبرسى، ابوعلی فضل بن حسن (بي تا)، اعلام الورى بأعلام الهدى، نشر مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- طبرسى، ابى منصور احمد بن على بن ابى طالب (1380ش)، الاحتجاج، نشر اسوه.
- طبرى، محمد بن جرير (1409ق)، تاريخ الامم و الملوك، بيروت، نشر مؤسسة الاعلمى.
- طوسى، خواجه نصيرالدين (بي تا)، نقد المحصل، نشر مصر.
- قاضى طباطبايى، سيدمحمدعلى (1383ش)، تحقيق دربارہ اول اربعين حضرت سيدالشهداء(عليه السلام)، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.

- محلّي، حميد بن احمد بن محمد (بى تا)، الحدائق الوردية فى مناقب الائمة الزيدية، صنعاء، نشر جامع النهريين.
- مسعودى، على بن الحسين (1861-1877م)، مروج الذهب و معادن الجواهر، باريس، چاپ باربيه دومنارو پاوه دو كورتى.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (1414ق)، الارشاد فى معرفة حجج الله على - العباد، بيروت، بى تا.
- يعقوبى، احمد بن اسحاق (1379ق/1960م)، تاريخ يعقوبى، بيروت، دارصادر.

چکیده

رباب (علیها السلام) دختر امرؤ القیس کلبی، مادر حضرت علی اصغر (علیه السلام)، از زنان بزرگوار، معروف و پرنقش کربلا و از محبوب ترین و مقرب ترین همسران امام حسین (علیه السلام) و از زنان نام دار، فاضل و وفادار عصر خود بوده است. این بانوی بزرگوار نسبت به اباعبدالله (علیه السلام) معرفت و محبتی خاص داشت و همسری وفادار و نیکو برای آن حضرت بود. اشعار و مرثیه های بانو رباب در مصیبت اباعبدالله (علیه السلام) بیان گر عظمت شخصیت و معرفت او به سیدالشهداست. وی عظمت مقام اباعبدالله را دریافته بود و به همراه امام حسین (علیه السلام) در کربلا حاضر شد تا تمام مصیبت ها و درد و رنج ها را تحمل کند. پس از بازگشت به مدینه، مجلس عزاداری امام حسین (علیه السلام) را بر پا کرد و تا یک سال بعد از واقعه کربلا که حیات داشت، همواره عزادار بود. وی سرانجام یک سال پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) دارفانی را وداع گفت و به مولای خود ملحق شد.

بررسی ویژگی ها و مقام و منزلت رباب (علیها السلام) مهم ترین مسئله این نوشتار است. همچنین مسئله حضور ایشان در کربلا و پس از واقعه عاشورا بررسی شده است. شیوه مورد استفاده برای انجام این پژوهش، روش تحقیق تاریخی - توصیفی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه ای است.

کلیدواژه ها: رباب (علیها السلام)، کربلا، مادر حضرت علی اصغر (علیه السلام)، همسر امام حسین (علیه السلام).

امام حسین (علیه السلام) نبوغ، علم و مهارتی خاص در اداره اوضاع سیاسی اسلام داشت. از این رو در کربلا با نقشه ای صحیح و از مجرای طبیعی، شروع به مبارزه کرد و در این راه، هر چیزی که در پیشرفت مقصودش مؤثر بود، به کار بست. همراه آوردن و شرکت دادن زنان در این نهضت عظیم دینی، از جمله مؤثرترین عوامل پیشرفت هدف امام حسین (علیه السلام) به شمار می رود؛ در حالی که اگر اباعبدالله (علیه السلام) با عده ای از یاران و بستگان خود به کوفه می رفت و به شهادت می رسید، بلافاصله دستگاه های تبلیغاتی بنی امیه با آمادگی و تجهیزاتی که داشتند، تمام پیشامدها را به سود خود توجیه می کردند و این امر موجب می شد مردم بر اثر تبلیغات سوء بنی امیه، این قیام را از جنگ های معمولی میان اعراب تلقی کنند و سر و صداها در اندک زمانی پس از این واقعه عظیم، خاموش شود. در نتیجه بنی امیه در کرسی سلطنت قرار می گرفت و بر مبنای مرام خود عمل می کرد؛ اما حضور بانوان در این قیام، اجازه این کار را به آنها نداد تا نقشه شوم شان عملی شود.

در این جا این نکته قابل تأمل است که امام حسین (علیه السلام) می خواست از این راه و با شهادتش کاری کند که با تبلیغ آن برای ابد، دستگاه اموی را رسوا سازد و آیین ظلم و ستم آنان را محکوم کند. حدود هشتاد زن و کودک در کربلا حضور داشتند که رباب (علیها السلام) از جمله زنان عاشورایی است که در این واقعه، داغ شیرخوارشش ماهه اش حضرت علی اصغر (علیه السلام) بر دلش ماند.

رباب (علیها السلام) دختر «امراء القیس بن عدی بن اوس بن جابر بن کعب بن علیم بن جناب بن کلب» شاعر بزرگ عرب و مادرش «هند الهنود» دختر «ربیع بن مسعود بن مضاد بن حصن بن کعب بن علیم بن جناب» بوده که در واقع «جناب» جد اعلای پدری و مادری حضرت علی اصغر (علیه السلام) است. امراء القیس سه دختر خود را در مدینه به ازدواج حضرت امیرالمؤمنین، امام مجتبی و امام حسین (علیهم السلام) در آورد که رباب همسر اباعبدالله (علیه السلام) یکی از دختران اوست. بنابراین بررسی و شناخت ویژگی ها و فضایل اخلاقی رباب (علیها السلام) به عنوان فرضیه پژوهش پیش روست. بر اساس این فرضیه، سؤالاتی مطرح می شود؛ پرسش هایی از قبیل این که رباب (علیها السلام) از چه خاندانی است و نقش وی در واقعه کربلا و پس از واقعه کربلا

چگونه بوده است، مورد بحث این پژوهش اند.

نسب حضرت رباب (علیها السلام)

رباب دختر امرؤالقیس بن عدی است. پدرش از اعراب شام و نصرانی بود و در خلافت عمر مسلمان شد. از مادر رباب نیز با نام هند الهنود دختر ربیع بن مسعود بن مصاد بن حصن بن کعب یاد شده است (امین، 1421: 6/449).

گفتنی است که این امرؤالقیس، شاعر معروف عرب نیست. بنا به نقل ناسخ التواریخ نسبت حضرت رباب این گونه است:

رباب، بنت امرؤالقیس بن عدی بن جابر بن کعب بن علی بن برة بن ثعلبه بن عمران بن الحاف بن قضاعة. (محلاتی، بی تا: ج 3، 313)

مرحوم فرهاد میرزا در کتاب قمقام روایت کرده است که عوف بن خارجه مزی گفت: در زمان خلافت عمر بن خطاب نزد وی بودم. در این هنگام، مردی نزد عمر آمد و خواست مسلمان شود. عمر نام او را پرسید و او گفت: من مسیحی هستم و نامم امرؤالقیس کلیبی است. عمر او را شناخت و علت اسلام آوردنش را پرسید. امرؤالقیس گفت: آمده ام به اسلام مشرف شوم و آداب آن بیاموزم. بعد از این کلام بود که مسلمان شد و حکومت مسلمانان «قضاعة» که در شام بودند به او داده شد.

مادر رباب، هند الهنود، دختر ربیع بن مسعود بن مصاد بن حصن بن کعب است. مادر هند الهنود میسون دختر عمرو بن ثعلبه بن حصین بن ضمضم است و مادر میسون، دختر اوس بن حارثة بن لام طائی است (قاضی نعمان، 1404: 177/3-178؛ اصفهانی، 1372: 59؛ سماوی، 1341: 24؛ حائری، بی تا: 262؛ طوسی، 1415: 102؛ طبری، بی تا: 359/4). در هر حال خانواده حضرت رباب (علیها السلام) از اشراف و بزرگان عرب بوده و در نزد امام مقام و منزلتی شایسته داشته اند.

در بعضی نقل ها، نسب حضرت رباب (علیها السلام) چنین آمده است:

رباب دختر امرؤالقیس بن عدی بن اوس بن جابر بن کعب بن علیم بن هبل بن عبدالله بن کنانة بن بکر بن عوف بن عذرة بن زید لات بن رفيدة بن ثور بن کلب.

پدر حضرت رباب (علیها السلام)

امرؤ القیس پدر حضرت رباب (علیها السلام) غیر از «امرؤ القیس بن عابس کندی» از شعرای معروف جاهلیت، صاحب قصیده معروف از معلقات سبعة است. او هشتاد سال پیش از بعثت از دنیا رفته بود (خراسانی، بی تا: 243).

برخی این روایت را که امرؤ القیس پدر رباب باشد، نپذیرفته و گفته اند: رباب همسر امام حسین (علیه السلام) دختر «انیف» است (رسولی محلاتی، 1412: 560). البته این قول نادر است و بیشتر مورخان، همان قول اول را ذکر کرده اند. به این روایت، اشکالاتی نیز وارد کرده اند که در این جا ذکر می شود.

حضرت سکینه (علیها السلام) در روز عاشورا حدود پانزده یا چهارده ساله بوده است و در این اختلافی نیست. اگر فرض کنیم حکومت امرؤ القیس بر مسیحیان شام در آخر خلافت خلیفه دوم باشد و همان هنگام نیز رباب را به خواستگاری حسین دعوت کرده باشند، باز 24 سال پس از ازدواج به سکینه حامله شده است؛ مگر آن که اولادی پیش از سکینه بوده و فوت شده باشد، در حالی که در اخبار، نامی از آن نیست و باید گفت بین زفاف و حمل فاصله بسیار بوده است (عمادزاده، بی تا: 351).

در پاسخ به این اشکال باید گفت: اولاً- این مطلب را نمی توان به عنوان اشکال مطرح کرد؛ زیرا زنان بسیاری بوده اند که در سال های نخستین ازدواج صاحب فرزند نشده اند و بعداً خداوند به آنان فرزند عنایت کرده است. ثانیاً شاید حضرت رباب (علیها السلام) هنگام خواستگاری امام حسین (علیه السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سنین پایین بوده و پس از این که بزرگ شده، زفاف و ازدواج صورت یافته است. با این جواب، دیگر اشکالی وارد نمی شود و همان قول اکثر کتب و ارباب مقاتل به قوت خود باقی می ماند.

ویژگی های شخصیتی

شواهد تاریخی، گواهی روشن بر این است که حضرت رباب، بانویی فرهیخته، عالمه و فاضله بوده که در نزد حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) جایگاهی والا داشته است.

صفدی در الوافی بالوفیات چنین می نگارد:

كانت الرباب من أفضل النساء وأجملهنّ وخيارهنّ؛ (الصفدی، بی تا: 75/14)

حضرت رباب(علیها السلام) از بافضیلت ترین، زیباترین و بهترین زنان بوده است.

ابن عساکر در تاریخ دمشق آورده است:

كانت من أجمل النساء وأعقلهنّ؛ (ابن عساکر، بی تا: 9/73)

حضرت رباب از زیباترین و عاقل ترین زنان بوده است.

سید محسن امین هم در اعیان الشیعه اوصاف حضرت رباب(علیها السلام) را این گونه بیان می کند:

كانت من خيار النساء، جمالاً وأدباً و عقلاً؛ (امین، 1421: 449/6)

حضرت رباب(علیها السلام) از بهترین زنان از حیث زیبایی، ادب و عقلانیت بوده است.

هشام کلبی درباره ایشان می گوید:

و كانت الرباب خيار النساء وأفضلهنّ؛ (اسماعیلی یزدی، بی تا: 538)

فضیلت و مقامات علمی و عملی ایشان بر احدی پوشیده نیست.

حضرت رباب(علیها السلام) از بهترین زنان در عقل و ادب بوده و پدر ایشان از اشراف و خانواده های بزرگ عرب به شمار می رفته است

(فرهادمیرزا، 1363: 2/653؛ خراسانی، بی تا: 243؛ قمی، 1421: 340؛ امین، 1403: 6/449).

ازدواج با حسین بن علی(علیه السلام)

ابن عساکر در کتاب تاریخ مدینه دمشق، ماجرای ازدواج امام با ایشان را بدینصورت نقل کرده است:

در زمان عمر، امرء القیس به مسجد آمد و اسلام آورد. وقتی از مجلس به سمت منزل خود بیرون رفت، امام علی(علیه السلام) نیز با

حسنین از مسجد بیرون شد. به او فرمود: من علی بن ابی طالب پسرعموی پیامبرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و این دو فرزندان من اند.

می خواهیم با تو پیوند خویشاوندی برقرار کنیم. او هم دخترش محیاه را به

حضرت علی (علیه السلام) تزویج نمود؛ دخترش سلمی را به امام حسن و رباب (علیها السلام) به امام حسین (علیه السلام) تزویج کرد. (ابن عساکر، بی تا: 119/69؛ ابن کثیر، 1413: 229/8؛ بلاذری، 1394: 416/2؛ عسقلانی، 1415: 354/1-355؛ فرهاد میرزا، 1363: 653/2؛ قمی، 1421: 340؛ سماوی، 1341: 24؛ حائری مازندرانی، بی تا: 417/1؛ حائری، بی تا: 262-263؛ قمی، بی تا: 464/1؛ عمادزاده، بی تا: 418؛ قندوزی، 1385: 387/2)

از ماجرای ازدواج می توان فهمید که اسلام آوردن امرء القیس از روی شناخت و بینش واقعی بوده که با یک پیشنهاد از سوی امام علی (علیه السلام)، سه دختر خود را به این خانواده داد. درباره رباب (علیها السلام) نیز نقل شده است که از زنان نام دار، فاضل و وفادار عصر خود بود (قمی، 1421: 278).

بنابراین در همان سال 14 یا 16 هجری - که تاریخ اسلام آوردن امرؤ القیس است - رباب (علیها السلام) به ازدواج حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) درآمد؛ چنان که مشهور بین مورخان نیز همین است. ایشان نخستین زنی است که به حباله نکاح حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) درآمده است (محلّاتی، بی تا: 315/3).

شیخ مفید در ذکر اولاد امام حسین (علیه السلام)، رباب را جزو همسران امام می شمارد (مفید، 1388: 135/2). بنابر نقلی، امرؤ القیس سه فرزند خود را از فرط علاقه و ارادت به حضرت علی (علیه السلام) به عقد ازدواج امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین امام حسین (علیهم السلام) درآورد (بلاذری، 1394: 195/2).

علاقه امام حسین (علیه السلام) به رباب

میزان و ژرفای مقامات هر کس را می توان در کلام بزرگان به ویژه ائمه اطهار (علیهم السلام) دریافت. همچنین می توان از تعبیری که از قول سیدالشهدا (علیه السلام) درباره ایشان وارد شده، اوج مقام این بانوی بزرگوار را کشف کرد.

بر اهل فضل روشن است که حبّ و بغض امام، جنبه شخصی یا احساسی ندارد، بلکه بغض امام معصوم، نسبت به یک شخص، اوج خباثت شخص و حبّ امام نسبت به شخصی اوج مقامات معنوی و عظمت روحی آن شخص را بیان می کند. امام حسین (علیه السلام) رباب (علیها السلام) را بسیار دوست می داشت (ابن کثیر، 1413: 228/8).

اولیای الهی به میزان اوج مقام و منزلت، امتحانات دشواتری نیز از جانب خداوند رحمان خواهند شد. در وصف ایشان، شاید اگر «زینب ثانی کربلا» گفته شود، گزافه گویی نشده است؛ چراکه عملکرد وی در نفس واقعه کربلا و به خصوص پس از آن، تأمل برانگیز است؛ بدان سبب که عملکرد گویای او، گونه ای از مقام حجة اللهی و وساطت در تبلیغ امور مهم الهی است؛ چنان که برای حضرت زینب (علیها السلام)، حضرت مریم (علیها السلام) و برخی دیگر از زنان، شأن حجة اللهی قائلیم و اینان حجج الهی برای وساطت در برخی امور مهم بوده اند.

اشعار امام حسین (علیه السلام) برای حضرت رباب (علیها السلام)

شواهد تاریخی نیز گویای این مطلب هستند که وجود مقدس سیدالشهدا (علیه السلام) علاقه ای شدید به حضرت رباب (علیها السلام) داشت و گاه این علاقه را در غالب چنین اشعاری بیان می کرد: کان الحسین یحبها [الرّباب] حُبّاً شديداً... (ابن جوزی، 1426: 265)

أحبّ الحسین زوجته الرّباب حبّاً شديداً و كان بهما معجباً یقول فیها الشعر: (ابن کثیر، 1413: 209/8)

كَانَ اللَّيْلَ مَوْصُولٌ بِلَيْلٍ / إِذَا زَارَتْ سَكِينَةَ وَ الرَّبَابُ؛ (خراسانی، بی تا: 243)

از جمله شواهد، شعری است که حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در زمانی که حضرت رباب و سکینه برای دیدن خویشان خود از حضرت دور بودند می نگاشت:

«گویا شب به شب متصل است/ زمانی که سکینه و رباب به دیدن کسی بروند»⁽¹⁾.

باید توجه داشت که چنین تعبیری از زبان امام معصوم صادر می شود و همان دقت و ظرافتی که در برداشت های فقهی و اعتقادی از کلام معصوم متصور است، در دیگر شئون کلام نیز اعمال می شود و این تعبیر، حاکی از اوج اتصال روحی آن حضرت به رباب است که قهراً از عظمت روحی و اوج مقام معنوی این بانوی والا مقام حکایت دارد.

همچنین در وصف حضرت رباب و سکینه، آمده است که سیدالشهدا (علیه السلام)

ص: 107

1- . کنایه از این که روزی برایم وجود ندارد و همه اش مانند شب تاریک می گذرد.

لَعَمْرُكَ إِنَّنِي لَأُحِبُّ دَاراً *** تَحُلُّ بِهَا سَكِينَةٌ وَ الرَّبَابُ

أُحِبُّهُمَا وَ أِبْدُلُ جُبْلَ حَالِي *** وَ لَيْسَ لِإِلَائِمِي فِيهَا عِتَابٌ (1) (اصفهانى، 1372: 59؛ خراسانى، بی تا: 243؛ فرهادمیرزا، 1363: 2/653؛ حائری، بی تا: 262؛ مجلسی، 1403: 47/45؛ شوشتری، 1415: 12/256؛ امین، 1403: 3/492؛ قاضی نعمان، 1404: 3/177-178؛ عسقلانی، 1415: 1/355؛ ابن قتیبہ، 1960: 213؛ بلاذری، 1394: 195-196؛ ابن کثیر، 1413: 8/228؛ قندوزی، 1385: 3/9؛ طبری، بی تا: ج 11، 520؛ قمی، 1421: 340؛ ابن جوزی، 1426: 238؛ سماوی، 1341: 24؛ امین، 1996: 170-171؛ خراسانی بیرجندی، 1376: 250)

در پاسخ باید گفت که این مطلب، هیچ محدور شرعی ندارد؛ بلکه دارای مؤیدات شرعی نیز هست و برای معرفی شخصیت آن بانوی بزرگوار است. هنگامی که بسیاری از کتب معتبر، با سند صحیح این مطلب را نقل کرده اندبا استبعادهای ذهنی نمی توان حقایق تاریخی را انکار کرد. به عنوان نمونه، می توان به موارد بسیاری اشاره کرد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محبت خود را به دخترش فاطمه زهرا (علیها السلام) اظهار می کرد.

باید گفت این مطلب از امام حسین (علیه السلام) نه تنها عرفاً نامناسب نیست، بلکه درسی به پیروانش برای استحکام خانواده در میان آنهاست.

لا تحرقی قلبی بدمعک حسرة *** مادام منی الروح فی الجثمانی

فاذا قتلت فانت اولی بالذی *** تبکینه یا خیره النسوان (2)

گفتنی است این تعابیر از امام معصوم صادر شده و چگونگی تحلیل این اشعار با شعرهای عاشقانه متعارف از دیگران، قابل مقایسه نیست. از این رو باید به این مسئله توجه داشت که ذکر این اشعار در این باره برای تبیین اوج مقام روحانی و اتصال معنوی حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) با حضرت رباب (علیها السلام) است.

ص: 108

1- . سوگند به جان تو، همانا من خانه ای که در آن سکینه و رباب باشد دوست دارم. آن دورا دوست دارم و بیشتر اموالم را در راه آن دو بخشش می کنم و به سرزش ملامت گران اعتنایی ندارم. (امین، 1421: 6/449)

2- . دخترم! تا زمانی که جان در بدن دارم مرا با اشک حسرت بار خود مسوزان؛ ای بهترین زنان! آن گاه که من کشته شدم، او برای گریه سزاوارتر است.

با اشاره به آن چه از صحبت های امام حسین (علیه السلام) نقل شده و در تاریخ آمده است، می توان گفت: از این سخنان به خوبی فهمیده می شود که امام حسین (علیه السلام)، رباب را به عنوان محرم دل و رفیق خود در کربلا به همراه داشت.

محبت رباب به امام حسین (علیه السلام)

حضرت رباب (علیها السلام) بانویی بامعرفت بود و امام حسین (علیه السلام) عظمت خاصی در قلب او داشت. در این باره چند فراز تاریخی وجود دارد:

الف) هنگامی که حضرت رباب (علیها السلام) به مدینه بازگشت، عده ای از بزرگان و اشراف قریش از او خواستگاری کردند؛ ولی ایشان نپذیرفت و فرمود:

لَا يَكُونُ لِي حَمُو بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ؛

بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز پدر شوهری نمی گیرم.

ب) اشعاری که رباب پس از کربلا برای همسرش امام حسین (علیه السلام) سروده، نشانه ای از اوج محبت اوست؛ آن جا که گفته است:

إِنَّ الَّذِي كَانَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ *** فِي كَرْبَلَاءَ قَتِيلٌ غَيْرٌ مَدْفُونٍ

سِبْطُ النَّبِيِّ جَزَاكَ اللَّهُ صَالِحَةً *** عَنَّا وَجُنَّبَتِ خُسْرَانَ الْمَوَازِينِ (1)

(فرهاد میرزا، 1363: 2/653؛ خراسانی، بی تا: 243؛ قمی، 1421: 340؛ رسولی محلاتی، 1412: 516-517؛ برّی، 1361: 46-47؛ امین، 1403: 1/622؛ محلاتی، بی تا: 3/316) انشای این گونه اشعار، حاکی از اوج معرفت و سرسپردگی شاعر نسبت به مقام ولایت است؛ گویی این ارادت و دل بستگی به ولیّ خدا در ذرات کالبد او رسوخ کرده باشد.

ج) در احوالات حضرت رباب (علیها السلام) در مجلس عبیدالله بن زیاد، این گونه بیان کرده اند که

ص: 109

1- . همانا شخصی که همواره مانند نور به دیگران روشنایی می بخشد، در کربلا کشته شد و دفنش نیز نکردند. فرزند پیامبر! خداوند از ما جزای نیکو به تو عطا کند و از خسران در میزان ها دور باشی. تو برای من مانند کوهی استوار بودی که به آن پناه می بردم و همیشه با مهربانی و موازین شرعی با ما رفتار می نمودی. بعد از تو چه کسی به فریاد یتیمان و نیازمندان برسد و بیچارگان به چه کسی پناه برند؟ به خدا قسم، هرگز بعد از شما پدر شوهری نخواهم داشت تا این که میان خاک ها و ریگ ها پنهان شوم و از دنیا بروم.

چون نگاه حضرت رباب به سر مقدس امام حسین (علیه السلام) افتاد، بی تاب شد. سر را در بغل گرفت و بوسید و در کنار خود نهاد و نوحه سرایی کرد و این اشعار را خواند:

وَ حُسَيْنَاهُ فَلَا نَسِيْتُ حُسَيْنًا *** أَفْصَدَتْهُ أَسِنَّةُ الْأَعْدَاءِ

غَادِرُوهُ بِكَرْبَلَا صَرِيحاً *** لَا سَقَى اللَّهُ جَانِبِي الْكَرْبَلَاءِ (1)

(فرهاد میرزا، 1363: 650/2 و 653؛ قمی، بی تا: 1، 464؛ قمی، 1421: 340 و 257؛ ابن جوزی، 1426: 233؛ موسوی مفرم، 1366: 424-425؛ حائری، بی تا: 2، 110؛ امین، 1996: 170-171؛ امین، 1403: 622/1؛ ری شهری، 1388: 292-293)

رباب (علیها السلام) با سروردن همین دو بیت شعر، رویداد کربلا را تبیین کرد و راه تحریف را بر دشمنان بست.

فرزندان

رباب (علیها السلام) دو فرزند از امام حسین (علیه السلام) داشت؛ یکی سکینه و دیگری عبدالله. عبدالله (علی اصغر) (علیه السلام) که در روز عاشورا، در حالی که کودکی بیش نبود، در آغوش پدرش به شهادت رسید (مفید، 1388: 135/2).

حضور در کربلا

بر اساس شواهد نقل شده، رباب (علیها السلام) در کربلا حضور داشت و همراه اسیران به شام رفت. گفته شده است که او شهادت علی اصغر (علیه السلام) در آغوش پدر را نظاره گر بود (سماوی، 1341: 223؛ امین، 1421: 449/6). ابن کثیر دمشقی می گوید:

او در کربلا همراه حسین (علیه السلام) بود و هنگامی که حسین کشته شد، بسیار بی تابی می کرد. (ابن کثیر، 1413: 229/8)

دوری از لذایذ دنیوی نیز بخشی دیگر از اموری است که در سیره حضرت رباب (علیها السلام) به چشم می خورد (محمدی ری شهری، 1388: 1، 292-293).

ص: 110

1- . ولی حسین! هرگز فراموش نمی کنم حسین را! آیا نیزه های دشمن او را نشانه رفت؟ او را در حالی که روی زمین افتاد بود رها کردند. خداوند اطراف کربلا را آب ننوشاند [و از باران محرومشان کند].

اوج صبوری حضرت رباب (علیها السلام) در واقعه کربلا

وقتی حرمه را به نزد مختار بردند، مختار از او پرسید: ای ملعون! هیچ وقت در کربلا دلت به حال امام حسین (علیه السلام) نسوخت؟ گفت: آری! پس از شهادت علی اصغر، هنگامی که حسین به خیمه ها برگشت، طفل کشته خود را زیر عبا گرفته بود. در این وقت دیدم که زنی مجلله چادر به سر و نقاب به صورت بیرون خیمه ها ایستاده، گویا مادر آن طفل شیرخوار بود. همین که چشم حسین به مادر او افتاد، برگشت و چند دقیقه ای تأمل کرد؛ سپس به سوی خیمه آمد، باز خجالت کشید و برگشت و این حرکت را سه بار ادامه داد. مختار گفت: آخر چه شد؟ گفت: بالأخره حسین از مرکب به زیر آمد و گودالی کند و طفل را در آن دفن کرد (اسماعیلی یزدی، بی تا: 547).

صدرالدین واعظ قزوینی در این باره می گوید:

امام حسین (علیه السلام) قنداقه علی اصغر را به خون آغشته کرد و سپس آن را دفن نمود. (واعظ قزوینی، بی تا: 103/2) در شب یازدهم محرم، حضرت زینب (علیها السلام) شام غریبانی داشت؛ از یک سو برادران و فرزندان و خاندان خود را می دید که با پیکرهای آغشته به خون بر روی زمین گرم کربلا افتاده اند و از سوی دیگر، شاهد صدای ضجه و شیون کودکان و زنان داغ دار بود که همگی در غم از دست دادن عزیزانشان مویه سر داده بودند. از سویی دیگر نیز به خیمه نیم سوخته امام سجاد (علیه السلام) می نگریست که حضرت با تنی تب دار در درون آن افتاده بود.

سکینه سراغ پدر را می گرفت؛ رباب (علیها السلام) به فکر اصغر خود در خیمه ای نیم سوخته لالایی می خواند، اما کوفیان حتی گهواره خالی علی اصغر را نیز برای رباب نگذاشته بودند و آن را به غارت برده بودند.

در شب یازدهم، کودکان امام حسین (علیه السلام) همگی در درون خیمه ای نیم سوخته جمع شده و به یاد طفل شش ماهه رباب بودند. رقیه به یاد برادر نازنینش اشک می ریخت. او به یاد خنده های شیرین علی اصغر (علیه السلام) می افتاد و از دل، شیون و زاری می کرد. او به یاد شب گذشته می افتاد که چگونه علی اصغر (علیه السلام) با لبانی تشنه درون گهواره به خواب فرو رفته بود

که ناگاه از پشت خیمه نیم سوخته صدای گریه و شیونی جان سوز بلند شد.

زینب(علیها السلام) با شتاب از خیمه بیرون دوید. دید رباب گریه می کند و اشک می ریزد. زینب(علیها السلام) خطاب به رباب(علیها السلام) فرمود: ای بانو! ما باید به خاطر کودکان و بچه ها آرامش خود را حفظ کنیم. رباب(علیها السلام) عرض کرد: امروز عصر به ما آب دادند. سینه من پر از شیر شده، اما علی اصغر تشنه لب کجاست که از این شیر بیاشامد؟ (اسماعیلی یزدی، بی تا: 637).

رسالت حضرت رباب(علیها السلام) پس از واقعه کربلا

به نقل از مورخان، حضرت رباب(علیها السلام)، در سفر کربلا حضور داشت و همراه اسیران به شام رفت. سپس به مدینه بازگشت و به مدت یک سال برای سید الشهدا(علیه السلام) عزاداری کرد و مرثیه هایی نیز در سوگ آن حضرت سرود. وی خواستگاران از اشراف و بزرگان قریش را رد کرد و حاضر نشد با کسی ازدواج کند (ابن اثیر، 1399: 88/4). رباب(علیها السلام) در سوگ اباعبدالله(علیه السلام) پیوسته گریان بود و زیر سایه نمی رفت. از فرط گریه و اندوه بر شهادت حسین(علیه السلام) یک سال بعد _ در سال 62 هجری _ جان باخت (ابن

اثیر، 1399: 88/4).

برخی برای امام حسین(علیه السلام) همسر دیگری نقل کرده اند که فرزند خود به نام محسن را نزدیک شهر حلب، در مکانی به نام جوشن _ که معدن مسی در آن بود _ سقط کرد. احتمال دارد این همسر، یکی از همان همسرانی باشد که به آنها اشاره شد. حموی در معجم البلدان گفته است:

جوشن، کوهی در طرف غربی حلب است. هنگامی که اسرای اهل بیت(علیهم السلام) را از آن جا عبور دادند، همسر امام حسین _ که باردار بود _ از آنان طلب آب و غذا کرد. ایشان به او ناسزا گفتند و از آب و نان منع کردند. آن زن آنها را نفرین کرد و آن معدن از کار افتاد و آن مکان، به مشهد السقط و مشهد الدکه معروف شد. (حموی، 1995: 186/2)

آن چه زوایای کوچکی از آن تا بدین جای نوشتار روشن شد، عهده داری وظیفه ای خطیر برای بقای آثار حرکت سیدالشهدا(علیه السلام) است، اگرچه این رسالت، از اتفاقات معلول مسائل

عاطفی و روانی جدا نیست؛ بدین معنا که آن چه در عملکرد این بزرگ بانوی اسلام پس از واقعه کربلا دیده شده است را نه می توان منحصر در جنبه روشن گری و فریاد ظلم ستیزی و نه منحصر در جنبه ابزار عواطف طبیعی بین افراد دانست؛ بلکه این دو جهت توأم با یکدیگر در سیره حضرت رباب (علیها السلام) موجود است. بنابراین نمی توان از خطبه خوانی، مدیحه سرایی و عزاداری کردن حضرت رباب (علیها السلام) به سادگی گذشت و آن را منحصرأ در قالبی نمادین، عاطفی و خالی از رسالت الهی دانست.

از جمله اموری که در قضایای بعد از عاشورا، نمودی ویژه دارد، سوگواری شدید حضرت رباب (علیها السلام) است.

عزاداری یا اقامت در کنار قبر امام حسین (علیه السلام)

بنابر نقل برخی کتاب های تاریخی، رباب پس از بازگشت از شام، به مدت یک سال به تنهایی بر سر قبر امام حسین (علیه السلام) ماند و عزاداری کرد و سپس به مدینه بازگشت و در حالی که از شهادت آن حضرت بسیار ناراحت و غمگین بود، از دنیا رفت (ابن اثیر، 1399: 88/4). در ماندن این بانوی مکرمه در کربلا، جای هیچ گونه استبعاد نیست؛ زیرا در آن روزگار، چنین کاری به ویژه نزد زن های باوفا معمول بوده است، همان گونه که فاطمه پس از وفات همسرش حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی (علیه السلام) تا یک سال در کنار قبرش چادر زد و عزاداری کرد (قمی، 1421: 256/1). این سخن را شیخ مفید و بسیاری از دیگر عالمان شیعی نیز نقل کرده اند؛ اما شیخ کلینی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن بانو برای امام حسین (علیه السلام) یک سال عزاداری کرد، نه یک سال اقامت، و سپس از دنیا رفت.

برخی نویسندگان از این روایت استفاده کرده اند که رباب مجلس عزا را در مدینه برپا کرده است نه بر سر مزار امام حسین (علیه السلام). افزون بر این، در منابع تاریخی آمده است که امام سجاد (علیه السلام) اجازه نمی داد رباب یک سال در آن سرزمینتها بماند. خود آن بانو نیز به چنین کاری اقدام نمی کرد.

عزاداری عجیب رباب (علیها السلام)

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) أَقَامَتِ امْرَأَتُهُ الْكَلْبِيَّةُ عَلَيْهِ مَاتَمًا وَبَكَتْ وَبَكَيْنَ النِّسَاءُ وَالْحَدَمُ حَتَّى جَفَّتْ دُمُوعُهُنَّ وَذَهَبَتْ فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا رَأَتْ جَارِيَةً مِنْ جَوَارِيهَا تَبْكِي وَدُمُوعُهَا تَسِيلُ فَدَعَتْهَا فَقَالَتْ لَهَا مَا لَكَ أَنْتِ مِنْ بَيْنِنَا تَسِيلُ دُمُوعَكَ قَالَتْ إِنِّي لَمَّا أَصَابَنِي الْجَهْدُ شَرِبْتُ شَرْبَةً سَوِيْقٍ قَالَتْ فَأَمَرْتُ بِالطَّعَامِ وَالْأَسْوَقَةِ فَأَكَلْتُ وَشَرِبْتُ وَأَطَعَمْتُ وَسَدَقْتُ وَقَالَتْ إِنَّهُمَا تُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ نَتَّقَوِيَ عَلَى الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ (عليه السلام)؛ (كلینی، بی تا: 1/466، باب مولد الحسین بن علی (عليه السلام)، ح 9)

هنگامی که امام حسین (عليه السلام) شهید شد، همسرش از قبیله کلبی برایش مجلس ماتم و عزا گرفت و خودش همراه زنان و خادم ها می گریستند، تا آن که اشک چشمانشان خشک شد. روزی دید یکی از زنان خدمتکار گریه می کند، در حالی که اشک هایش جاری است. به او گفت: چرا در بین ما تنها اشک تو جاری است؟ پاسخ داد: من مقداری سویق خورده ام. او وقتی این مطلب را شنید، دستور داد طعام و سویق بیاورند. همگی خوردند و گفت: با این کار می خواهیم قدرت گریه بر امام حسین (عليه السلام) پیدا کنیم.

این امور را نمی توان صرف بروز عواطف دانست؛ اگرچه خالی از آن هم نیست. چنین نوعی از اقامه عزا، در جامعه و اتفاقات پیرامون آن، اثری شگرف دارد و حضرت (علیها السلام) بار رسالت بعد از کربلا را با جان و دل به دوش کشیده است.

در روایتی این گونه نقل شده است:

... وَ أَهْدَى إِلَى الْكَلْبِيَّةِ جُونٌ لَيْسَ تَعِينُ بِهَا عَلَى مَاتَمِ الْحَسَنِ. فَلَمَّا رَأَتْ الْجُونَ قَالَتْ: مَا هَذِهِ؟ قَالُوا هَدِيَّةٌ أَهْدَاهَا فُلَانٌ لَيْسَ تَعِينِي بِهَا عَلَى مَاتَمِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)،

فَقَالَتْ: لَسْنَا فِي عُرْسٍ فَمَا نَصْنَعُ بِهَا؟ ثُمَّ أَمَرَتْ بِهِنَّ، فَأَخْرَجْنَ مِنَ الدَّارِ، فَلَمَّا خَرَجْنَ مِنَ الدَّارِ لَمْ يُحَسَّ لَهُنَّ حَسٌّ كَأَنَّمَا طَرْنَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَ لَمْ يَرِ لَهُنَّ بَعْدَ خُرُوجِهِنَّ مِنَ الدَّارِ أَثَرٌ؛ (محللاتی، بی تا: 3/316؛ مجلسی، 1403: 45/باب 39. کلینی، بی تا: 2/368، ح 9)

روزی نزد حضرت رباب، ظرف عطر یا مرغ بریانی آوردند تا به وسیله آن در عزای امام حسین (عليه السلام) استعانت بجوید. هنگامی که چشم حضرت رباب (علیها السلام) به آن ظرف افتاد، فرمود: این چیست؟ عرضه داشتند: هدیه ای است که فلانی فرستاده تا شما به وسیله آن در عزای امام حسین (عليه السلام) استعانت بجوید. فرمود: ما

که مشغول عروسی نیستیم! اینها به درد ما نمی خورد. سپس به آن بانوان دستور داد آنها از خانه خارج شوند. وقتی خارج شدند، اثری از آنها احساس نشد، گویی در میان آسمان و زمین پرواز کردند و هنگامی که خارج شدند اثری به جای نهدند.

تخریب خانه رباب در مدینه

سعید بن عاص _ والی یزید در مدینه _ وقتی خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را شنید، خانه های حضرت علی (علیه السلام)، عقیل و رباب _ همسر امام حسین (علیه السلام) _ را در مدینه خراب کرد (قاضی نعمانی، 1404: 269/3).

زندگی رباب (علیها السلام) پس از امام حسین (علیه السلام)

حضرت رباب (علیها السلام) بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) یک سال بیشتر زنده نماند و در سال 62 هجری از دنیا رفت. آن حضرت این مدت را در کمال ناراحتی و اندوهزیست و هرگز از آفتاب به زیر سقف یا سایه نرفت تا این که بدنش فرسوده شد و از فرط اندوه و غصه از دنیا رفت (فرهاد میرزا، 1363: 653/2؛ خراسانی، بی تا: 243؛ امین، 1403: 449/6؛ شوشتری، 1415: 255/12-256؛ ابن اثیر، 1399: 4، 88؛ ابن کثیر، 1413: 8، 229؛ قمی، 1421: 340؛ ابن جوزی، 1426: 238؛ امین، 1996: 171).

گویا وی پس از آن که به چشم خود بدن مطهر امام حسین (علیه السلام) را برهنه در مقابل آفتاب دید، با خود عهد کرد در سایه زندگی نکند؛ چنان که نقل شده است هنگامی که حضرت زینب (علیها السلام) از او خواست همراه دیگر بانوان به زیر سقف و سایه بیاید و عزاداری کند، نپذیرفت و فرمود: « از هنگامی که دیدم جسم آقای من حسین زیر حرارت خورشید است، با خودم عهده کرده ام تا هنگامی که زنده هستم زیر سایه نروم» (قمی، بی تا: 464/1).

وفات حضرت رباب (علیها السلام)

روز وفات حضرت رباب (علیها السلام) مشخص نیست، ولی قدر مسلم تا یک سال بعد از

شهادت حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) حیات داشت (مجلات، بی تا: 3، 313).

حضرت رباب(علیها السلام) پس از بازگشت به مدینه، در آن جا مجلس عزا برپا می ساخت و زنان نزد او جمع می شدند. آنان آن قدر می گریستند که چشمانشان مانند کاسه خون می شد (حائری مازندرانی، بی تا: ج 2، 198؛ موسوی زنجانی، بی تا: 405؛ جمعی از محققان، بی تا: 827/3).

ابن کثیر در کتاب خود می نویسد:

رباب دختر انیف و همسر امام حسین(علیه السلام) در سال 62 هجری قمری از دنیا رحلت فرمود. (ابن کثیر، 1413: 217/8)

سید محسن امین نیز سال وفات رباب(علیها السلام) را 62 هجری _ یعنی یک سال پس از عاشورا _ ذکر کرده است (امین، 1403: 6، 449).

نتیجه گیری

رباب دختر امرء القیس بن عدی، همسر سیدالشهدا(علیه السلام) و مادر سکینه و علی اصغر (عبدالله) بوده است. محبت حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) به این بانوی بزرگوار به سبب شخصیت کم نظیرش بود و از آن جایی که رباب(علیها السلام) عظمت و مقام والای اباعبدالله(علیه السلام) را درک کرده بود، خود را خادم و کنیز اهل بیت(علیهم السلام) می دانست. او در واقعه کربلا تنها زنی از همسران امام حسین(علیه السلام) به شمار می رفت که با او همراه بود. او گام به گام با امام حسین(علیه السلام) حرکت می کرد و به همراه آن حضرت در سفر کربلا تمامی مصیبت ها و رنج ها را تحمل کرد. این بانوی عاشورایی همراه با سایر اهل بیت(علیهم السلام) مصائب کربلا و اسارت شام را به شکلی نیکو تحمل کرد. او به همراه اسیران به شام رفت؛ سپس به مدینه بازگشت و به مدت یک سال برای سید الشهدا(علیه السلام) عزاداری کرد و مرثیه هایی نیز در سوگ آن حضرت سرود. رباب(علیها السلام) پس از بازگشت کاروان اسرا از کربلا با اجازه از حضرت سجاد(علیه السلام) همراه با برخی از کنیزان در کربلا ماند و به عزاداری پرداخت و بعد از یک سال به امر امام چهارم به مدینه بازگشت. وی به سبب محبتی که به امام حسین(علیه السلام) داشت، پیوسته در سوگ اباعبدالله(علیه السلام) گریان بود؛ به طوری که از فرط گریه و اندوه بر شهادت حسین(علیه السلام)، یک سال

ص: 116

بعد (در سال 62 هجری) جان باخت.

ایشان از شایسته ترین زنان عصر خویش بوده است. شخصیت والای او باعث شد عده ای از اشراف قریش، پس از شهادت امام، از وی خواستگاری کنند که هرگز نپذیرفت. از حضرت رباب، مادر حضرت علی اصغر (علیه السلام) و حضرت سکینه (علیها السلام) که داغ نوزاد خود را به آن صورت دردناک دید، چیزی به عنوان ضجه زدن و بی تابگی کردن در از دست دادن فرزندش به ثبت نرسیده است. این رفتار، نشان دهنده بصیرت بانو رباب است که وقتی امام حسین (علیه السلام) آن همه سختی و داغ را تحمل می کرد، با عواطف مادرانه و شیون و ناله سر دادن خود، موجب منقلب شدن امام (علیه السلام) نشد.

ص: 117

- ابن اثير (1399ق)، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر.
- ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن (1426ق)، تذكرة الخواص، قم، چاپ حسين تقى زاده.
- ابن عساکر، ابوالقاسم على بن حسن بن هبة الله شافعى دمشقى (بى تا)، تاريخ دمشق، بيروت، دارالفکر.
- ابن قتيبه، عبدالله (1960م)، المعارف، به كوشش: ثروت عكاشه، قاهره، بى نا.
- ابن كثير، ابو الفداء عمادالدين اسماعيل (1413ق)، البداية و النهاية، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- ابن منصور، نعمان بن محمد (1404ق)، شرح الاخبار، قم، المطبعة السيد الشهداء.
- عسقلانى، ابن حجر (1415ق)، الاصابة فى تميز الصحابة، بى جا، بى نا.
- اسماعيلى يزدى، عباس (بى تا)، سحاب رحمت، قم، مسجد مقدس جمکران.
- اصفهاني، ابوالفرج (1372ش)، مقاتل الطالبين، تحقيق: سيد احمد صقر، قم، شريف رضى.
- امين، سيد محسن (1403ق)، اعيان الشيعة، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- _____ (1996م)، لواعج الاشجان فى مقتل الحسين (عليه السلام)، تحقيق: سيدحسن امين، بيروت، دارالامير.
- برى (1361ش)، جوهره در نسب و شرح احوال على و آل او، تهران، مؤسسه انتشارات اميركبير.
- بلاذرى (1394ق)، انساب الاشراف، بيروت، مؤسسة الا-علمى للمطبوعات. - تسترى (شوشترى)، محمدتقى (1415ق)، قاموس الرجال، قم، مؤسسه انتشارات اسلامى.
- جمعى از محققان (بى تا)، موسوعه امام حسين (عليه السلام)، دفتر انتشارات كمك آموزشى.
- حائرى، سيدعبدالمجيد (بى تا)، ذخيرة الدارين، چاپ نجف اشرف.
- حائرى، شيخ محمد مهدى (بى تا)، معالى السبطين، بيروت، مؤسسة النعمان.

- حموی، یاقوت بن عبدالله (1995م)، معجم البلدان، ترجمه: عبدالحمید آیتی، انتشارات سروش.
- خراسانی بیرجندی، محمدباقر (1376ش)، کتاب فروشی اسلامیہ، بی جا، بی نا.
- خراسانی، محمدہاشم (بی تا)، منتخب التواریخ، کتاب فروشی محمدحسن علمی.
- رسولی محلاتی، سیدہاشم (1412ق)، زندگانی امام حسین (علیہ السلام)، انتشارات علمیہ اسلامیہ.
- سماوی، محمد بن طاہر (1341ق)، ابصارالعین فی انصارالحسین (علیہ السلام)، نجف اشرف، چاپخانہ حیدریہ.
- شبر، جواد (1388ق)، ادب الطّف، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ اول.
- الصفدی، صلاح الدین خلیل بن أبیک (بی تا)، الوافی بالوفیات، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (بی تا)، تاریخ طبری، تحقیق: محمدابوالفضل ابراہیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی. - طوسی، محمد بن حسن (1415ق)، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفہانی، قم: جامعہ مدرسین.
- عمادزادہ (بی تا)، زندگی قمرینی ہاشم و حضرت علی اکبر و حضرت علی اصغر، تہران، کتاب فروشی اسلامیہ.
- فرہاد میرزا (1363)، ق مقام زخار، تہران، انتشارات اسلامیہ.
- قمی، عباس (1421ق)، نفس المهموم، بی جا، مکتبۃ الحیدریہ.
- _____ (بی تا)، منتهی الامال، انتشارات ایران.
- القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراہیم (1385ق)، ینایع المودۃ، منشورات دارالکتب العراقیہ.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، الکافی، تہران، دارالکتب الاسلامیہ.
- مجلسی، محمدباقر (1403ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محلاتی، ذبیح اللہ (بی تا)، ریاحین الشریعہ، دارالکتب الاسلامیہ.

- محمدی ری شهری، محمد (1388ش)، دانش نامه امام حسین (علیه السلام) بر پایه قرآن و حدیث، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث.

- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (1388ش)، الارشاد، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- موسوی زنجانی، ابراهیم (بی تا)، وسیلة الدارین فی انصار الحسین، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

- موسوی مقرر، سیدعبدالرزاق (1366ش)، مقتل الحسین (ترجمه)، انتشارات جهان. - واعظ قزوینی، صدرالدین (بی تا)، ریاض القدس، چاپ سنگی.

ص: 120

چکیده

از جمله معضلاتی که دامان واقعه بزرگ عاشورا را گرفته، سخنان بی پایه و اساس درباره آن است. توجه زیاد به واقعه عاشورا، ورود افراد غیرمتخصص در بیان وقایع، پرگفتن و پرنوشتن، صرفاً نگاه حزن آمیز داشتن بسیاری از ناقلان و... زمینه تحریفات فراوان در این عرصه را پدید آورده است.

واقعه جان‌گداز شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) به دلیل حزن زاتر بودن نسبت به بسیاری از حوادث عاشورا، ناراستی‌هایی را متوجه آن ساخته است. این نوشتار می‌کوشد پاره‌ای تحریفات درباره این شهید گران قدر را نشان دهد؛ ناراستی‌هایی که به صورت مکتوب ثبت شده‌اند.

کیلدواژه‌ها: امام حسین (علیه السلام)، حضرت علی اصغر (علیه السلام)، تحریف، عاشورا.

برخی گزارش‌ها دو فرزند خردسال به نام‌های عبدالله و علی اصغر را برای امام حسین (علیه السلام) ذکر کرده‌اند؛ با این تفاوت که عبدالله را چند ساله و علی اصغر را شیرخواره دانسته‌اند. احتمال بیشتر آن است که آنها دو نفر بوده‌اند که در کربلا به شهادت رسیده‌اند؛ اما گزارشگران خلط کرده‌اند و با این تصور که یک نفر بوده‌اند، ویژگی‌های یکی را برای دیگری ذکر کرده‌اند (نک: محمدی ری شهری، 1392: 33/7). بنابر این هرگاه در منابع سخن از «عبدالله رضیع» باشد، مراد حضرت علی اصغر (علیه السلام) است. از سوی دیگر، برخی بر این باورند که این دو در واقع یک نفرند، اما دیگران به اشتباه این دو نام را برای دو نفر پنداشته‌اند (نک: دربندی، 1420: 2/617).

نظر به سوزناکی و دلخراش بودن شهادت طفل حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، در مراسم مرثیه خوانی و کتاب‌های روضه، از آن فراوان یاد می‌شود و گاه به آن واقعه، شاخ و برگ می‌دهند و ناراستی‌هایی را بر این ماجرا می‌افزایند. این ناراستی‌ها نه تنها به صورت شفاهی، بلکه در کتاب‌ها نیز نشر یافته‌اند که لازم است کتاب‌ها و مراسم مرثیه، از این تحریفات، پیراسته شوند. تحریفات و ناراستی‌ها درباره واقعه ارزشمند عاشورا به قدری فراوان‌اند که بعید است در دیگر موضوعات اسلامی، بتوان در این سطح سخنان نادرست را نشان داد.

نگارنده کوشیده است در حد توان، این گونه تحریف‌ها درباره رخداد جان سوز حضرت علی اصغر (علیه السلام) را که در کتاب‌ها راه یافته، بنمایاند. به این منظور، ابتدا عبارت آن بخش از کتاب که شامل سخنی نادرست درباره آن حضرت است، می‌آوریم و اگر عبارت عربی باشد، ترجمه آن می‌آید و سپس به موارد نادرست اشاره می‌کنیم. در این نوشتار، ملاک نادرستی مطلبی در مورد شیرخواره سیدالشهدا (علیه السلام) آن است که در منابع حدیثی و تاریخی در پیش از قرن دهم هجری نیامده باشد.

مقتل الحسین (علیه السلام) و مصرع اهل بیت و اصحابه فی کربلاء

لوط بن یحیی بن سعید معروف به ابومخنف (م 158ق) از مورخان مورد وثوق و از

اصحاب امام صادق (علیه السلام) است که مذهب او به درستی معلوم نیست؛ اما احتمال تشیع او قوی تر است. ابومخنف کتابی ارزنده درباره قیام و شهادت امام حسین (علیه السلام) نگاشت؛ اما متأسفانه متن کامل آن به ما نرسیده است. این اثر در اختیار برخی مورخان پیشین بوده و مطالب آن را در آثارشان نقل کرده اند؛ اما نسخه های مقتلی که به نام ابومخنف به دست ما رسیده و به مقتل ابومخنف شهرت دارد، با یکدیگر اختلاف بسیار دارند و معلوم نیست نسخه خطی آن توسط چه کسی و از کجا یافت شده است. از این رو صاحب نظران، انتساب آن را به ابومخنف صحیح ندانسته اند. (1)

در این مقتل درباره علی اصغر (علیه السلام) می خوانیم:

ثم أقبل [الحسين (عليه السلام)] إلى ام كلثوم وقال لها: يا أختاه أوصيك بولدي الأصغر خيرا، فإنه طفل صغير وله من العمر ستة أشهر. فقالت له: يا أختي إن هذا الطفل له ثلاثة أيام ما شرب الماء، فاطلب له شربة من الماء. فأخذ الطفل وتوجه نحو القوم، وقال: يا قوم قد قتلتم أختي وأولادي وأنصاري، وما بقي غير هذا الطفل، وهو يتلظى عطشا فاسقوه شربة من الماء.

فبينما هو يخاطبهم إذ أتاه سهم مشوم من ظالم غشوم، فذبح الطفل من الأذن إلى الأذن. وقيل: إن السهم رماه قديمة العامري. فجعل الحسين (عليه السلام) يتلقى الدم بكفيه ويرمي بهالي السماء ويقول: اللهم إني أشهدك على هؤلاء القوم، فإنهم نذروا ألا يتركوا أحدا من ذرية نبيك. ثم رجع بالطفل مذبوحا، ودمه يجري على صدره، فألقاه إلى ام كلثوم، فوضعه في الخيمة وبكى عليه؛ (ابومخنف، 1378: 129 - 130)

امام حسین (علیه السلام) به سوی ام کلثوم رفت و به او فرمود: «تورا به فرزند شش ماهه ام سفارش می کنم که با او به نیکی رفتار شود». ام کلثوم عرض کرد: «ای برادر! این طفل سه روز است آب نخورده؛ قدری آب برای او بخواه». امام (علیه السلام) بچه را گرفت و به طرف دشمن حرکت کرد و فرمود: «ای قوم! برادر و فرزندان و یارانم را کشتید و تنها این طفل باقی مانده است و او از تشنگی لب های خشکش را به هم می زند. به او قدری آب بدهید».

ص: 123

1- . آقایان حسن غفاری و محمد هادی یوسفی غروی اخبار ابومخنف در تاریخ طبری را گردآوری کرده اند و به ترتیب با عنوان مقتل الحسين و وقعة الطف، به چاپ رسانده اند.

در میان سخنان آن حضرت، تیری شوم به دست ستمگری به گلوی بچه اصابت کرد و گردن او را از گوش تا گوش برید. گفته شده است که قدیمه عامری آن تیر را پرتاب کرد. امام حسین (علیه السلام) خون‌ها را در دستانش می‌گرفت و به سمت آسمان می‌پاشید و می‌فرمود: «پروردگارا! شاهد باش؛ آنان نذر کرده‌اند که هیچ‌کدام از ذریهٔ پیامبرت را باقی نگذارند». سپس طفل سربریده را برگرداند، در حالی که خون او بر سینه‌اش جاری بود. او را نزد ام‌کلثوم آورد و در خیمه گذاشت و بر او گریست.

ناراستی‌ها

— آوردن بچه توسط ام‌کلثوم. کسی که بچه را برای امام حسین (علیه السلام) آورد، حضرت زینب بود (نک: ابن طاووس، بی تا: 90) نه ام‌کلثوم. براساس تحقیق نگارنده، «ام‌کلثوم» کنیهٔ حضرت زینب (علیها السلام) نیست. (1)

— سفارش به خوش رفتاری با کودک.

— شش ماهه بودن طفل. (2)

— سه روز آب نخوردن نوزاد. گفتنی است آب را سه روز بر اصحاب امام حسین (علیه السلام) بستند، اما گاهی اصحاب به دشمن حمله می‌کردند و با گشودن راه، آب را به خیمه‌ها می‌آوردند (3) و اغلب آن را به اطفال می‌داده‌اند و حتی آنها را مقدم می‌داشته‌اند. اگر نوزاد در

ص: 124

1- . نک: مقاله‌ی «ام‌کلثوم در کربلا» چاپ شده در مجله پیام زن، ش 167، بهمن 1384.

2- . شش ماهه بودن طفل، نه تنها در هیچ منبع معتبری نیامده؛ بلکه در نسخه خطی ای از کتاب مقتل الحسین (علیه السلام) منسوب به ابومخنف نیز که در کتاب خانه تخصصی حدیث (قم/ دار الحدیث)، موجود است این جمله به چشم نمی‌خورد. البته گزارشی از «یک ساله بودن» وی، در تاریخ بلعمی آمده است (محمدی ری شهری، 1392: 33/7، پاورقی). طبق برخی گزارش‌ها، وی در روز عاشورا به دنیا آمد (نک: یعقوبی، بی تا: 2/245).

3- . برای نمونه، در الاخبار الطوال آمده است: «هنگامی که تشنگی بر حسین (علیه السلام) و یارانش سخت شد، به برادرش عباس بن علی (علیه السلام) _ که مادرش از قبیله بنی عامر بن صعصعه بود _ فرمان داد با سی سوار و بیست پیاده که هر کدام، مشک آبی هم داشته باشند، به سوی آب بروند و با کسانی که میان آنان و آب، مانع شده‌اند، بجنگند. عباس (علیه السلام) به سوی آب، روانه شد و نافع بن هلال، پیشاپیش آنان بود. به شریعهٔ فرات نزدیک شدند که عمرو بن حجاج، آنان را بازداشت. عباس (علیه السلام) و همراهانش با او درگیر شدند و آنان را از شریعه راندند و پیادگان [لشکر] حسین (علیه السلام)، به درون آب رفتند و مشک‌های خود را پُر کردند. عباس (علیه السلام)، میان یارانش ایستادگی کرد و از پیادگان، دفاع نمود تا آب را به لشکر حسین (علیه السلام) رساندند (دینوری، 1371: 255).

روز عاشورا به دنیا آمده باشد، نادرستی این سخن، روشن تر خواهد شد.

— شهید شدن همه فرزندان و اصحاب امام(علیه السلام) غیر از نوزاد شیرخوار؛ زیرا امام زین العابدین(علیه السلام)، امام باقر(علیه السلام) و حسن مثنی زنده ماندند.

— لب های خشکیده را از تشنگی بر هم زدن. — قاتل بودن قدیمه عامری.

— نذر دشمنان که همه ذریه پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را نابود کنند.

— تکرار پاشیدن خون به طرف آسمان. طبق منابع کهن، یک بار این کار انجام شد.

— گذاشتن بچه نزد ام کلثوم.

روضه الشهداء

کمال الدین حسین بن علی واعظ کاشفی (م910ق) بلايا و مصائب انبيا را از حضرت آدم(علیه السلام) تا پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) نگاشته و در ادامه، مصائب اهل بیت(علیه السلام) را آورده است. بیشترین توجه نویسنده به واقعه عاشورا است. شیعه یا سنی بودن کاشفی به درستی معلوم نیست. وی در صورت تسنن، به مذهب ابوحنیفه معتقد بوده و در زمره شیفتگان اهل بیت(علیه السلام) به شمار می رفته است؛ اما تشیع او قوی تر است. کاشفی روضه الشهداء را برای قرائت در مجالس سوگواری، در اواخر عمر نگاشت.

قرائت روضه الشهداء در مجالس سوگواری به قدری شایع شد که به مصیبت اباعبدالله الحسین(علیه السلام) «روضه» و به گوینده آن «روضه خوان» اطلاق گردید؛ هر چند روضه الشهداء را نخواند. توجه نکردن کاشفی به نقل های معتبر و از سوی دیگر، رواج این کتاب، سبب شد بسیاری از مطالب نادرست در متون تاریخی مربوط به عاشورا راه یابد.

وی درباره علی اصغر(علیه السلام) این گونه نوشته است:

گفتند: «ای سید و سرور! زمانه ستمگر بر ما خواری می کند و علی اصغر از تشنگی زاری می کند و شیر در پستان مادرش خشک شده و آن طفل شیرخواره به هلاکت نزدیک گشته است». امام حسین(علیه السلام) فرمود: «او را نزد من آرید». زینب(علیه السلام) او را

برداشت و نزد امام حسین (علیه السلام) آورد. امام مظلوم او را فراستده، در پیش قریوس زین گرفت و نزدیک سپاه مخالف رفته، بر روی دست آورده، آواز داد که: «ای قوم! اگر به زعم شما من گناه کرده ام، این طفل باری هیچ گناهی ندارد. وی را یک جرعه آب دهید که از غایت تشنگی، شیر در پستان مادرش نمانده».

آن جفاکاران سنگین دل گفتند: «محال است که بی حکم پسر زیاد یک قطره آب به تو و فرزندان تو دهیم». و نامردی از قبیله ازد که او را حرمله بن کاهل گفتندی، تیری کشیده، به سوی امام حسین (علیه السلام) انداخت. آن تیر بر حلق علی اصغر آمد و گذاره شده در بازوی امام حسین نشست. امام (علیه السلام) آن تیر را از حلق آن معصوم زاده بی نظیر بیرون کشید و خونی که از حلق او می ریخت به دامن پاک می کرد و نمی گذاشت که قطره ای بر زمین چکد. پس روی به خیمه نهاده، مادرش را طلبید و گفت: «بگیر این طفل شهید را که از حوض کوثرش سیراب گردانیدند». شهربانو خروش برآورد و خواتین اهل بیت فغان برکشیدند و امام حسین نیز بر حال آن طفل گریه می فرمود. (کاشفی، بی تا: 342)

ناراستی ها

— زاری علی اصغر (علیه السلام) از تشنگی.

— خشکیده شدن شیر مادر طفل در پستان.

— نزدیک شدن طفل به مرگ.

— سخن امام (علیه السلام) با دشمن که شیر در پستان مادر باقی نمانده.

— سخن دشمنان که بدون دستور ابن زیاد قطره ای آب نمی دهند.

— حرمله از بنی اسد بود نه از قبیله ازد. — رد شدن تیر از حلق علی اصغر (علیه السلام) و نشستن بر بازوی امام (علیه السلام).

— پاک کردن خون گلوی علی اصغر با دامن لباس تا به زمین نرسد. (1)

— دادن طفل به مادر بچه (امام بچه را به خواهر خود داد).

ص: 126

1- . در حدیث آمده است که وقتی امام (علیه السلام) خون گلوی علی اصغر را در دست گرفت و به سمت آسمان پاشید، قطره ای از آن به زمین نرسید، نه این که امام نگذاشت آن خون به زمین برسد.

— سیراب شدن علی اصغر(علیه السلام) از حوض کوثر.

— شهربانو مادر علی اصغر(علیه السلام). (1)

— گریه امام(علیه السلام) بر بچه پس از شهادتش. (2)

المنتخب للطریحی

فخرالدین بن محمد علی بن احمد طریحی (م 1085ق) در بیست مجلس — به تعداد روزها و شب های دهه اول محرم — مطالب مربوط به اهل بیت(علیه السلام) را در کتاب المنتخب گرد آورد که بخش عمده ای از آن مربوط به تاریخ امام حسین(علیه السلام) است. در این کتاب، مبالغه ها و نقل های بی اساسی است که در کتاب های پیش از آن یافت نمی شود. بنابر این، منقولات آن تا در منابع معتبر دیده نشود قابل اعتماد نیست. شیخ آقابزرگ تهرانی با مقابله نسخه های متعدد از المنتخب، اختلافاتی میان آنها دیده است (نک: تهرانی، بی تا: 420/22) که حکایت از تصرف در آن دارد.

طریحی درباره علی اصغر(علیه السلام) چنین نوشته است:

عبدالله بن الحسین(علیه السلام) وهو الطفل الذی قتل فی حجر ابيه... یبکی و یقول: قتل الله قوما قتلوک یا بنی، ما أجرأهم علیانتهاک حرمة الرسول! علی الدنيا بعدک العفا؛ (طریحی، 1378: 38)

روی أنه لما قتل العباس(علیه السلام) تدافعت الرجال علی أصحاب الحسین(علیه السلام)، فلما نظر ذلک نادى: یا قوم، أما من مجیر یجیرنا؟ أما من مغیث یغیثنا؟ أما من طالب حق فینصرنا؟ أما من خائف من النار فیذب عنا؟ أما من أحد یأتینا بشربة من ماء لهذا الطفل؟ فانه لا یطیق الظماً.

فقام الیه ولده الأكبر، و كان له من العمر سبعة عشر سنة، فقال: أنا آتیک بالماء یا سیدی. فقال(علیه السلام): امض بارک الله فیک. قال: فأخذ الرکوة بیده، ثم اقتحم الشریعة و ملأ الرکوة، و أقبل بها نحوأبيه، فقال: یا أبت الماء لمن طلب، اسق أخی، و ان بقى شیء فصبّه علی فانی والله عطشان. فبکی الحسین(علیه السلام)

ص: 127

1- . ظاهر عبارت آن است که می خواهد مادر علی اصغر را شهربانو معرفی کند؛ اما با توجه به منابع معتبر، صحت چنین چیزی بعید است. احتمال بیشتر آن است که مادر او ریاب باشد.

2- . عادتاً در این هنگام، گریه ای ممکن است صورت گرفته باشد، اما در تاریخ نیامده است.

و أخذ ولده الطفل، و أجلسه على فخذه، و أخذ الركوة و قربها الى فيه، فلما همّ الطفل أن يشرب أتاها سهم مسموم، فوقع في حلق الطفل، فذبحه قبل أن يشرب من الماء شيئاً. فبكى الحسين (عليه السلام) و رمى الركوة من يده و نظر بطرفه الى السماء و قال: اللهم انت الشاهد على قوم قتلوا اشبه الخلق بنبيك و حبيبك و رسولك؛ (همو: 431 - 432)

عبدالله بن حسين (عليه السلام) همان طفلی است که در دامان پدرش به شهادت رسید. ... امام (عليه السلام) گریان فرمود: «پسرم! خداوند قاتلانت را بکشد. برای هتک حرمت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) چقدر جری شده اند! دنیا پس از تو ویران باد».

روایت شده که پس از شهادت حضرت عباس (عليه السلام) جنگاوران به اصحاب امام حسین (عليه السلام) حمله ور شدند. امام (عليه السلام) که این صحنه را دید، ندا داد: «ای قوم! آیا پناه دهنده ای نیست که به ما پناه دهد؟ آیا یاوری نیست که ما را یاری دهد؟ آیا حق طلبی نیست که ما را یاری دهد؟ آیا ترسان از آتش نیست که از ما دفاع کند؟ آیا کسی نیست که قدری آب برای این بچه‌یایورد؟ او طاقت تشنگی را ندارد».

فرزند بزرگ ترش (1) که هفده سال داشت، نزد امام رفت و عرض کرد: «آقای من! من آب را برای شما می آورم». امام (عليه السلام) فرمود: «خداوند به تو برکت دهد؛ برو». راوی گوید: مشکى را به دست گرفت و به سمت آبراه رود حمله برد و مشک را پر از آب کرد. آن را نزد پدر آورد و گفت: «ای پدر! این آب برای کسی است که برایش درخواست شد. آن را به برادرم بنوشان. اگر چیزی از آن باقی ماند بر من بریز؛ زیرا به خدا سوگند تشنه ام». حسین (عليه السلام) گریست و طفلش را گرفت و بر ران پایش نشانید و مشک را نزدیک دهان بچه آورد، اما همین که بچه خواست از آب بخورد، تیری سمی به حلق او نشست و پیش از آن که آبی بنوشد او را ذبح کرد. حسین (عليه السلام) گریست و مشک را انداخت و گوشه چشمی به آسمان انداخت و فرمود: «پروردگارا! تو شاهدی که گروهی شبیه ترین مخلوق به پیامبر و حبيب و رسولت را کشتند».

ص: 128

1- . مراد علی اکبر (عليه السلام) است؛ زیرا در همین کتاب در صفحه 38 آمده است که علی اکبر که همراه پدر به شهادت رسید، هفده سال داشت.

— گفتن جمله «قتل الله قوما قتلوك...» پس از شهادت طفل. امام حسین (علیه السلام) این جمله را پس از شهادت علی اکبر (علیه السلام) فرمود (نک: اصفهانی، 1385: 76؛ طبری، بی تا: 340/4 و...).

— شهادت علی اصغر (علیه السلام) پیش از علی اکبر (علیه السلام).

— آب خواستن برای علی اصغر پیش از شهادت علی اکبر. — تمام ماجرای آب آوردن علی اکبر برای برادرش.

محرق القلوب

ملا مهدی نراقی (م 1209ق) هنگامی که دید هر کدام از کتاب های مصائب، ایرادهای خاصی از قبیل نداشتن نظم و ترتیب، استفاده زیاد از اخبار عامه، نهایت اختصار، نهایت اطناب و نبود اشعار فارسی و عربی شورانگیز دارند، اقدام به تدوین محرق القلوب کرد تا خالی از این اشکالات باشد. نویسنده، مطالب را در بیست مجلس تنظیم کرده است. او نوشته است:

علی اصغر پس از تیر خوردن، به روی پدر نگریست و تبسمی کرد و سپس به شهادت رسید. (محمدی ری شهری، 1392: 34/7، به نقل از نراقی، 1388: 106)

ناراستی ها

— نگاه علی اصغر به روی پدر پس از تیر خوردن.

— تبسم علی اصغر پیش از شهادت.

اکسیر العبادات فی اسرار الشهادت

ملا آقا بن عابد شیروانی حائری معروف به فاضل دربندی (م 1285ق) در این کتاب که به اسرار الشهادت شهرت دارد، به تفصیل، به تبیین واقعه عاشورا پرداخته است. مبنای خاص او در نقل حوادث تاریخی، سبب پرهیز نکردنش از نقل مطالب ضعیف و بی اساس شده است. در چاپ های قدیم این کتاب، خلاف واقع ها زیادتر است، ص: 1

اما در متنی که با تحقیق محمد جمعه باری و عباس ملاعطیه چاپ شده، بسیاری از گفته های سخیف حذف شده اند. این اثر، مفصل ترین کتاب در باره امام حسین(علیه السلام) تا هنگام تألیف آن است؛ اما بنا به تصریح خود نویسنده، آن را در هیجده ماه نوشته است (دربندی، 1420: 3/633). از کتابی به این گستردگی و با این سرعت در تألیف و با آن امکانات اندک، نمی توان انتظار دقت در نقل حوادث تاریخی داشت.

از جمله نادرستی های این کتاب، در باره علی اصغر(علیه السلام) است:

إن هذا النور المنير لما سمع استغاثة ابيه(عليه السلام) قطع القمطاط و القى نفسه و بكى و ضج مشيراً بذلك الى اجابته دعوة ابيه(عليه السلام) و تلبية لاحرام الشهادة فى حضنه و فوق يديه... انه ارتفعت العجة و الضجة بين النسوان فى الخيمة و رفعن الصوت بالبكاء و رجع الامام(عليه السلام) الى نحو الخيام و سأل الصديقة الصغرى اعنى زينب عن سبب الحالة فأخبرته بما صنع الطفل بعد استغاثته و استنصاره... قال السيد: و روى من طريق آخر و هى أقرب الى العقل، ان الحال ما كان وقت توديع الصبى لاشتغالهم بالحرب و القتل وإنما كانت اخته اخذت الصبى و قالت: يا أخى يا حسين، هذا ولدك له ثلاثة ايام ما ذاق الماء فاطلب له من الناس شربة ماء...

عن حميد بن مسلم قال: كنت فى عسكر ابن زياد _ لعنه الله _ فنظرت الى الطفل الذى قتل على يد الحسين(عليه السلام) و اذا قد خرجت من الخيمة امرأة قد كسفت الشمس بمحياها و هى تعثر فى اذيالها تقع تاره و تقوم اخرى و هى تنادى: وا ولداه، وا قتيلاه، وا مهجة قلباه، فبكت لسجعها بنو امية، حتى أتت الى الطفل الذبيح و سقطت عليه تندبه طويلاً، فخرجت خلفها بنات كاللؤلؤ المنثور و الحسين كان حينئذ يعظ القوم فرد من خيفه (خ ل: من حينه) الى تلك الامراة و جعل يستر عنها يغطها و يتلطف بها حتى ردها الى الخيمة. فقلت لمن حولى: من هذه؟ فقالوا: ام كلثوم، و البنات فاطمة الصغرى، و سكينه، و رقية، فلم املك نفسى من كثرة البكاء، و خرجت فاراً على وجهى. و فى مقتل يروى عن الشعبي: هو أن الحسين(عليه السلام) لما مضى بالطفل نحو النساء و هو مخضب بدمايه و الحسين يبكى، فلما سمعت النساء بكائه خرجن اليه، فوجدن الطفل على صدره و هو ميت، فلما رأينه على تلك الحال تصارخن و أعلن البكاء عليه، فأخذت ام كلثوم الطفل و ضمته الى صدرها و جعلت نحره عند نحرها و أسبلت عليه عبرتها، ثم نادت: وا محمداه، وا علياه، ماذا لقينا بعدكما من الأعداء؟! والهفاه

علی طفل خضب بدمائه، وا أسفاه علی رضیع فطم بسهام الأعداء، وا حسرتاه علی قریحة الجفن والأحشاء؛ (همو: 2/ 605 - 611)

هنگامی که این نور روشنگر (علی اصغر) علیه السلام)) کمک خواهی پدر خویش را شنید، قنذاقه را پاره کرد و با بیرون افکندن خود (از گهواره) و گریه و ضجه، به اجابت دعوت پدرش اشاره کرد و برای احرام شهادت در دامن پدر و بالای دستانش، اعلام آمادگی نمود. ...

ناله و ضجه زنان در خیمه بالا گرفت و صدای گریه آنها بلند شد. امام به سوی خیمه ها باز گشت و از صدیقه صغرا یعنی زینب، از دلیل آن پرسید. او رفتار طفل بعد از کمک خواهی امام (علیه السلام) را یادآور شد. ...

سید [بن طاووس] گوید: به گونه ای دیگر که به عقل نزدیک تر است، این قضیه نقل شده است. هنگام خداحافظی با بچه برای مشغول شدن به جنگ، خواهر امام (علیه السلام) بچه را گرفت و گفت: «ای برادرم! ای حسین! این بچه فرزند توست؛ سه روز است که آبی نچشیده؛ از دشمنان برای او قدری آب بخواه» ...

از حمید بن مسلم نقل شده: در لشکر ابن زیاد بودم. بچه ای را دیدم که بر دستان حسین (علیه السلام) کشته شده است. در این هنگام زنی از خیمه بیرون آمد که نور رویش بر نور آفتاب غلبه کرده بود و پایش در دامن لباسش می پیچید و افتان و خیزان می رفت و ندا می داد: «ای فرزندم! ای کشته! ای مایه حیات دل من!». بنی امیه از سخن فصیح او به گریه افتادند تا این که به طفل ذبح شده رسید و خود را بر او افکند و مدتی طولانی زاری کرد. دختران مانند مرواریدهای پراکنده به دنبال او بیرون آمدند، ولی امام حسین (علیه السلام) که در حال موعظه دشمنان بود، سراغ آن بانو رفت؛ او را پوشاند و با مهربانی به خیمه بازگرداند.

به اطرافیانم گفتم: این بانو کیست؟ گفتند: ام کلثوم است و دخترانعبارت اند از فاطمه صغرا و سکینه و رقیه. نتوانستم از شدت گریه، خود را کنترل کنم و از آن صحنه گریختم.

مقتلی از شعبی چنین روایت می کند: هنگامی که امام حسین (علیه السلام) بچه را به سمت زنان برد، در حالی که خون آلود به خون طفل بود و می گریست، زنان با شنیدن صدای گریه او بیرون آمدند و مرده بچه را بر سینه اش دیدند. با دیدن این

صحنه به شدت و با صدای بلند گریستند. ام کلثوم بچه را گرفت و بر سینه اش چسباند. گردن بچه را بر گردن خود چسباند و اشک دیدگانش بر او جاری شد. سپس ندا داد: «وا محمده! وا علیاه! بعد از شما از این دشمنان چه دیدیم؟! وای از طفل آلوده به خونس! وای بر شیرخواره ای که با تیر دشمنان از شیر گرفته شد! واحسرتاه بر مجروح شدن دیده ها و دل ها!»

ناراستی ها

— دریدن قنداقه و خود را بر زمین افکندن برای یاری پدر و آماده شدن برای شهادت.

— ناله و ضجعه زنان با دیدن اعلام آمادگی علی اصغر (علیه السلام) برای یاری پدر.

— پرس و جوی امام حسین (علیه السلام) از علت ضجعه زنان.

— یافت نشدن آن چه از سید بن طاووس نقل شده، در الملهوف.

— دادن بچه به امام از سوی خواهر حضرت و گفتن این که وی سه روز آب نچشیده و از دشمن آب بخواه.

— یافت نشدن سخن حمید بن مسلم. (1)

— ضجعه زنان با دیدن جنازه بچه بر سینه امام (علیه السلام). (2)

ص: 131

1- . در مثير الأحزان سخن حمید بن مسلم این گونه نقل شده است: وقتی حسین (علیه السلام) دید که از خاندان و یارانش، جز اندکی باقی نمانده است، برخاست و ندا داد: «آیا کسی هست که از حرم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دفاع کند؟ آیا یکتاپرستی هست؟ آیا فریادرسی هست؟ آیا یآوری هست؟» صدای مردم به گریه بلند شد. سپس به جلوی در خیمه آمد و فرزندش عبدالله را که خردسال بود خواست. او را آوردند تا با او خداحافظی کند که مردی از بنی اسد، تیری به سوی او انداخت که در گلویش نشست و او را ذبح کرد. حسین (علیه السلام)، خون [او] را با کف دو دستش گرفت و آن را به سوی آسمان پاشید و آن گاه گفت: «پروردگارا! اگر یاری آسمانی ات را از ما دریغ داشتی، آن را برای جای بهتری قرار ده و انتقام ما را از این ستمکاران، بگیر». امام باقر (علیه السلام) [در باره آن خون] فرمود: «از آن خون، یک قطره هم به زمین بازنگشت». سپس حسین (علیه السلام)، او را بُرد و در کنار کشتگان خاندانش قرار داد. (حلی، 1369: 70، به نقل از محمدی ری شهری، 1392: 41/7)

2- . ضجعه زنان مربوط به پیش از شهادت علی اصغر است. هنگامی که حسین (علیه السلام)، شهادت جوانان و محبوبانش را دید، تصمیم گرفت خود به میدان برود و ندا داد: «آیا مدافعی هست که از حرم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دفاع کند؟ آیا یکتاپرستی هست که در باره ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی هست که به خاطر خدا، به داد ما برسد؟ آیا یاری دهنده ای هست که به خاطر خدا، ما را یاری دهد؟» صدای زنان، به ناله برخاست. امام (علیه السلام) به جلوی در خیمه آمد و به زینب (علیها السلام) فرمود: «کودک خردسال را به من بده تا با او خداحافظی کنم». (ابن طاووس، بی تا: 90)

— رفتار و سخن ام کلثوم.

الدمعة الساكبة في احوال النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) و العترة الطاهرة

محمد باقر بن عبدالکریم بهبهانی (م 1285ق) زندگانی ائمه (علیه السلام) را در چند جلد نگاشته است که مجلدات چهارم و پنجم به امام حسین (علیه السلام) و عاشورا اختصاص دارد. به دلیل نقل نویسنده از کتاب هایی ضعیف همچون مقتل منسوب به ابومخنف، منتخب طریحی و تظلم الزهراء، پاره ای مطالب غیرقابل اعتماد در آن یافت می شود.

در این کتاب در باره علی اصغر (علیه السلام) می خوانیم:

إنّها (سکینه) انکبت علی جسده الشّریف (جسد الامام الحسین (علیه السلام)) و شهقت شهقات حتی غشی علیها. قالت سکینه: فسمعته فی غشوتی يقول: ...

لیتکم فی یوم عاشورا جمیعاً تنظرونی / کیف أستسقی لطفلی فأبوا أن یرحمونی

وسقوه سهم بغی عوض الماء المعین / یا لرزء ومصاب هدّ أركان الحجون؛ (بهبهانی، 1409: 374/4)

سکینه خود را بر بدن شریف امام حسین (علیه السلام) انداخت و ناله هایی بلند سرداد تا این که از هوش رفت. سکینه گفت: «هنگام بی هوشی از حضرت شنیدم که فرمود: کاش همه شما در روز عاشورا بودید و مرا می دیدید که چگونه برای بچه ام آب خواستم، اما از رحم به من خودداری ورزیدند. اما به جای آب گوارا با تیر ستم به او خون دادند. این حادثه جان سوز و طاقت فرسا، کوه های مکه را خراب کرد».

ناراستی

— ابیات از زبان امام حسین (علیه السلام).

در مصباح کفعمی آمده است که جسد امام (علیه السلام) برای سکینه تنها این بیت را فرمود:

شیعتی ما إن شربتم ری عذب فاذکرونی *** أو سمعتم بغریب أو شهید فاندبونی(1)

ص: 132

1- ای شیعیان من، هرگاه آب گوارا نوشیدید از من یاد کنید. یا چیزی در مورد شخص غریب یا شهید شنیدید، بر من گریه کنید. (کفعمی، 1403: 741)

ملا محمدباقر فشارکی (م 1315ق) از مراجع تقلیدی بود که در ماه مبارک رمضان دعاهای هر روز این ماه را محور سخنرانی خود قرار می داد و در پایان هر مجلس، ذکر مصیبت می کرد. سپس این سخنرانی ها را به رشته تحریر درآورد و با عنوان «عنوان الکلام»، به چاپ رسید. در پایان آن، دو عشریه به قلم وی چاپ شده که هر کدام شامل ده مجلس در فضیلت و مصائب اباعبدالله (علیه السلام) است. بنای نویسنده عدم ذکر مأخذ است.

از جمله مطالب نادرست این کتاب، در باره علی اصغر (علیه السلام) است:

کوفیان بی وفا طفل شیرخوار را در دامن پدر شهید می نمایند، بلکه مقتضای بعضی آن چه مذکور است، سر او را پیش روی مادر او می برند و سر او را بر نیزه جفا می زنند و او را شهر به شهر می گردانند. (فشارکی، بی تا: 54)

این طفل با گلوی تیرخورده، با قنذاقه پر از خون به دست مادر آمده. مادر علی اصغر گمان نمی کرد طفل او را تیر زده باشند و با خود چنین گمان می کرد که اثر خون بدن امام است. آه آه، چون نیک نظر نمود دید که گلوی طفل او از پیکان تیر شکافته به نحوی که از عقب سر برآورده. (همو: 205)

گویا مثل امشب (شب یازدهم محرم) بعد از خوردن آب، شیر در پستان آمده. پستان ها را سر دست گرفت همی گفت: «نور دیده! علی اصغر! کجایی؟ پستان های من پر از شیر است». (همو: 268)

او (علی اصغر) را کشتند. امام (علیه السلام) او را دفن کردند. دیگر قنذاقه او را بیرون آوردند و سر او را بریدند. پناه می بریم به خدا اگر این فقره واقع شده باشد. این ظلم ها ناشی نمی شود، الا از کمال شقاوت. (همو: 326)

ناراستی ها

— بریدن سر علی اصغر در مقابل مادر.

— سر نوزاد را بر نیزه، شهر به شهر گرداندن. (1)

ص: 133

1- . در خصوص گرداندن سر علی اصغر شهر به شهر در تاریخ نیامده مگر از خبرهایی که آمده تمام سرهای شهدا را در شهرها گرداندند، گرداندن سر وی نیز استفاده شود.

— پنداشتن مادر به این که خون بدن فرزندش، از امام حسین (علیه السلام) است.

— از پشت سر بیرون زدن تیر.

— این حدس که شب یازدهم شیر در پستان مادر علی اصغر آمده، بر پایه بی شیر بودن آن، در روزهای قبل است که مدرکی ندارد.

— پستان ها را سر دست گرفتن و آن سخن را گفتن.

— بیرون کشیدن بدن علی اصغر (علیه السلام) از زیر خاک از سوی دشمنان و بریدن سر او.

معالی السبطين فی احوال السبطين الامامين الحسن و الحسين (علیه السلام)

محمد مهدی حائری مازندرانی (م 1385ق) این کتاب را در شرح حال امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) نگاشته، اما بیش از نود در صد آن به امام حسین (علیه السلام) اختصاص دارد. او در نقل اخبار، گاه به منبع اشاره می کند که در میان آنها مصادر ضعیف به چشم می خورد؛ مانند مدینه المعاجز، روضة الشهداء، اسرار الشهادات، ناسخ التواریخ، تظلم الزهراء، منتخب طریحی و... .

وی در مورد علی اصغر (علیه السلام) مطلبی را از روضه کافی این گونه نقل کرده است:

روی ثقة الإسلام الكلینی فی کتاب الروضة من الکافی: أن الکمیت الشاعر دخل علی الصادق (علیه السلام) فقال (علیه السلام): یا کمیت أنشدنی فی جدی الحسین (علیه السلام). فلما أنشد کمیت آیاتاً فی مصیبة الحسین (علیه السلام) بکی الإمام (علیه السلام) بکاءً شدیداً و بکت النسوة و أهل حریمه و صحن فی حجرات هنّ. فبینما الإمام فی البکاء والنحیب اذ خرجت جاریة من خلف الستر من حجرات الحرم، و فی یدها طفل صغیر رضیع، فوضعتہ فی حجر الإمام، فاشتد حینئذ بکاء الإمام (علیه السلام) فی غایة الاشتداد و علا صوته الشریف و علت أصوات النساء الطاهرات خلف الأستار من الحجرات.

و معلوم ان النساء الطاهرات ما كان مقصودهن من انفاذهن ذلك الرضيع الى حضرة الامام (علیه السلام) الا تشبیها برضیع الحسین لیشتد بذلك الرقة فی الباکین و الباکیات؛ (مازندرانی حائری، 1356: 260/1 - 261)

ثقة الاسلام کلینی در کتاب روضه کافی روایت کرده است: کمیت شاعر بر امام صادق (علیه السلام) وارد شد. آن حضرت به او فرمود: «ای کمیت! درباره جدم امام

حسین(علیه السلام) برایم بخوان». هنگامی که کمیت ایاتی را در مصیبت امام حسین(علیه السلام) خواند، امام صادق(علیه السلام) به شدت گریست و بانوان و اهل حرم نیز گریستند و فریاد گریه آنها در حجره هایشان بلند شد.

در حالی که امام(علیه السلام) با صدای بلند گریه می کرد، کنیزی از پشت پرده، از حجره های حرم خارج شد، در حالی که کودکی شیرخوار در دست داشت. بچه را در دامان امام(علیه السلام) گذاشت. در این هنگام گریه امام(علیه السلام) به بالاترین حد رسید و صدای مبارک حضرت بلند شد و صدای بانوان پاکیزه از پشت پرده ها از حجره ها به گریه بلند شد.

روشن است که زنان پاکدامن تنها بدین دلیل، بچه شیرخوار را نزد امام صادق(علیه السلام) فرستادند که شباهت به شیرخواره امام حسین(علیه السلام) داشته باشد و رقت قلب مردان و زنان گریه کننده، بیشتر شود.

ناراستی

_ آن چه از روضه کافی نقل شده.

منهاج الدموع

شیخ علی قرنی گلپایگانی (م 1377ش)، کتاب منهاج الدموع را در بیان موردینی نگاشته، اما بخش عمده ای از آن را به عاشورا و حوادث قبل و بعد از آن اختصاص داده است و می توان آن را در زمره مقاتل به شمار آورد. کتاب، آمیخته ای از فارسی و عربی است. نقل هایی نادرست درباره علی اصغر(علیه السلام) و حرمله _ قاتل او _ به چشم می خورد:

طفل صغیر دیگری که اسم او عبدالله و مادرش ام اسحاق بنت طلحة بن عبیدالله تمیمی بوده، از حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) در روز عاشورا شهید شده که آن آقا زاده در شب عاشورا به دنیا آمده است. (قرنی گلپایگانی، 1349: 333)

لما اتی بحرمله و ایقن بالقتل قال للمختار: اذا قتلتی فاخبرت بما فعلت فی الحسین و احرق قلبک فقال علیه لعائن الله: یا امیر، کان معی ثلاث سهام مسموم ذی ثلاث شعب فیواحدة منها اخرت نحر علی الاصغر علی یدی الحسین(علیه السلام) و بالثانیة منها اخرت قلب الحسین(علیه السلام) حین رفع الثوب لیسبح الدم عن وجهه و بالثالثة منها

ص: 135

اخترت نحر عبدالله بن الحسين(1)(عليه السلام) و هو في حجر عمه الحسين(عليه السلام)؛ (همو: 411)

هنگامی که حرمله را نزد مختار آوردند و حرمله یقین کرد که کشته می شود، به مختار گفت: «حال که بناست مرا بکشی، آن چه با حسین کردم برایت می گویم تا قلبت را بسوزانم. ای امیر! سه تیر مسموم سه شعبه همراه داشتیم. با یکی از آنها گلوی علی اصغر را که بر دستان حسین بود، دریدم. با تیر دوم هنگامی که حسین لباسش را بالا برد تا خون را از صورتش پاک کند، قلبش را دریدم. با تیر سوم گلوی عبدالله بن حسن را وقتی که در دامان عمویش حسین بود، دریدم».

ناراستی ها

– تکرار پاشیدن خون به طرف آسمان (فعل های ماضی استمراری «می گرفت»، «می شد»، «می پاشید» و «می فرمودند» حکایت از تکرار این عمل دارد).

– به دنیا آمدن نوزاد در شب عاشورا (در منابع، روز عاشورا آمده است).

– سخن گفتن حرمله با مختار پیش از کشته شدن.(2)

مصرع الحسين(عليه السلام)

شیخ عبدالوهاب کاشی (م1417ق) از منبری های برجسته و از تحصیل کردگان نجف اشرف بود که خطیبانی را پرورش داد. وی چند کتاب در باره امام حسین(عليه السلام) و واقعه عاشورا نگاشت؛ مأساة الحسين(عليه السلام) بین السائل والمجيب، الطريق إلى منبر الحسين(عليه السلام) لنيل سعادة الدارين، محاضرات في المجالس الحسينية و مصرع الحسين(عليه السلام).

در کتاب مصرع الحسين(عليه السلام) دست کم درباره حضرت علی اصغر(عليه السلام)، ناراستی هایی دیده می شود:

توجّه به نحو القوم يطلب له الماء فقال: يا قوم لقد قتلتم صحبي و اهل بيتي و لم يبق لي سوى هذا الطفل الرضيع فاسقوه فلقد جف اللبن من ثديي امه...

اختلف العسكر فيما بينهم فمنهم من قال: اسقوه و منهم من قال: لاتسقوه. فقال عمر

ص: 136

1- . ظاهراً «الحسن» درست است، اما سبب اشتباه چاپی، «الحسين» درج شده است.

2- . در تاریخ آمده است که حرمله به دست مختار کشته شد؛ اما از سخن گفتن حرمله با او سخنی نیست (نک: طوسی، 1414: 238، ح423؛ اربلی، بی تا: 324/2؛ ابن شهر آشوب، 1376: 276/3).

بن سعد لحرمله بن كاهل الاسدى لعنه الله: اقطع نزع القوم فرماه حرمله بسهم فى نحره...

ثم عاد الى المخيم فاستقبلته سكينه وقالت: لعلك سقيتاخى الماء و جئتنا ببقيته؟ فقال لها: خذى اخاك مذبوحا؛ (كاشى، 1408: 180 - 181)

امام حسين (عليه السلام) بچه شیرخواره اش را به طرف دشمن برد تا از آنها آب بخواهد. رو به آنها فرمود: «به جز این بچه شیرخوار، بقیه یاران و اهل بیت را کشتید. به او آب دهید. شیر در پستان های مادرش خشکیده». ...

میان لشکر دشمن اختلاف افتاد. برخی گفتند: به او آب دهید. بعضی دیگر گفتند: آب ندهید. عمر بن سعد به حرمله بن کاهل اسدی - لعنت خدا بر او باد - گفت: «نزع را تمام کن». حرمله تیری به سوی گلوی بچه پرتاب کرد و او را ذبح نمود. ...

سپس به خیمه گاه باز گشت. سکینه به استقبال حضرت آمد و گفت: «شاید به برادرم آب دادی و بقیه اش را برای ما آورده ای». امام (علیه السلام) به او فرمود: «برادر ذبح شده ات را بگیر».

ناراستی ها

_ تنها بچه شیرخوار باقی ماندن. امام سجاد (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) و... باقی ماندند.

_ سخن امام (علیه السلام) که شیر در پستان مادر خشکیده.

_ اختلاف افتادن در میان لشکر عمر سعد برای آب دادن.

_ تیر انداختن حرمله به دستور مستقیم عمر سعد.

_ به استقبال حضرت آمدن سکینه پس از شهادت علی اصغر.

_ صحبت سکینه با امام (علیه السلام) درباره آب دادن به برادرش و بقیه آب را به خیمه آوردن.

_ دادن فرزند ذبح شده به سکینه.

نتیجه گیری

به هر آن چه درباره واقعه عاشورا از جمله حضرت علی اصغر (علیه السلام) گفته و نوشته می شود، نمی توان اعتماد کرد. عامل اصلی برای راه یافتن تحریفات بسیار درباره حادثه عاشورا،

ورود غیرمتخصصان و گاه غیرمتعهدان در این عرصه است. کسانی که هدفی جز گریاندن شنونده ندارند. واقعه عاشورا در عین حال که اهمیت والا و ویژه برخوردار است؛ چه بسا در میان موضوعات اسلامی، بیشترین تحریفات را به همراه داشته باشد.

یکی از راه‌ها برای شناسایی ناراستی‌های گفته شده در باره حضرت علی اصغر (علیه السلام)، جست‌وجو از آثار پیش از قرن دهم هجری است. آن چه در این کتاب‌ها نیامده، قابل اعتماد نیست. این بدان معنا نیست که به هر آن چه در آثار آن دوران آمده، می‌توان اعتماد کرد؛ بلکه باید معیارها در پذیرش خبرهای تاریخی را در نظر گرفت؛ هر چند سخت‌گیری‌ها در دانش فقه، در این عرصه جایگاهی ندارد.

ص: 138

- ابن شهر آشوب، محمد بن علي (1376ق)، مناقب آل ابي طالب، تحقيق: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، نجف، المطبعة الحيدرية.
- ابن طاووس، علي بن موسى (بي تا)، الملهوف على قتلى الطفوف، به كوشش: عبدالزهرا عثمان محمد، بي جا، بي نا.
- ابو مخنف، لوط بن يحيى (1378ش)، مقتل الحسين و مصرع اهل بيته و اصحابه في كربلاء، قم، انتشارات شريف رضى، چاپ سوم.
- اربلى، علي بن عيسى (بي تا)، كشف الغمة في معرفة الائمة، بيروت، دارالاضواء.
- اصفهاني، ابوالفرج (1385ق)، مقاتل الطالبين، نجف، المكتبة الحيدرية، چاپ دوم.
- بهبهاني، محمدباقر (1409ق)، الدمعة الساكبة في احوال النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) و العترة الطاهرة، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، چاپ اول.
- تهراني، آقابرگ (بي تا)، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دار الاضواء.
- حلى، ابن نما (1369ق)، مشير الاحزان، نجف، المطبعة الحيدرية.
- دربندى، ملا آقا (1420 ق)، اكسير العبادات في اسرار الشهادات، تحقيق: محمد جمعه بادي و عباس ملاعطيه جمرى، قم، دار ذوى القربى، چاپ اول.
- _____ (1392ش)، انوار السعادة (ترجمه اسرار الشهادة)، ترجمه: حسين شريعتمدار تبريزى، قم، طوباي محبت، چاپ اول.
- دينورى، ابوحنيفة احمد بن داوود (1371ش)، الاخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوى دامغانى، تهران، نشر نى. - طبرى، محمد بن جرير (بي تا)، تاريخ الطبرى، بيروت، مؤسسة الاعلمى.
- طريحي نجفى، فخرالدين (1378ش)، المنتخب للطريحي، قم، الشريف الرضى، چاپ دوم.
- طوسى، محمد بن حسن (1414ق)، الامالى، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، چاپ اول.

- فاطمی، سید حسن (1384ش)، «ام کلثوم در کربلا»، مجله پیام زن، ش 167.

- فشارکی، محمدباقر (بی تا)، عنوان الکلام، تهران، کتاب فروشی اسلامیة.

- قرنی گلپایگانی، علی (1349ش)، منهاج الدموع، مؤسسه مطبوعاتی دین و دانش، چاپ سوم.

- کاشفی، ملاحسین واعظ (بی تا)، روضة الشهداء، تهران، کتاب فروشی اسلامیة.

- کاشی، عبدالوهاب (1408ق)، مَصْرَع الحسین (علیه السلام)، بیروت، دارالزهرا، چاپ چهارم.

- کفعمی، ابراهیم (1403ق)، المصباح (جنة الأمان الواقية وجنة الايمان الباقية)، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چاپ سوم.

- مازندرانی حائری، محمد مهدی (1356ق)، معالی السبطين فی احوال السبطين الامامین الحسن و الحسین (علیهما السلام)، تبریز، مکتبة القرشی.

- محمدی ری شهری، محمد (1392ش)، دانش نامه امام حسین (علیه السلام) بر پایه قرآن حدیث و تاریخ، با همکاری سید محمود طباطبایی نژاد و سید روح الله سیدطباطبایی، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، چاپ ششم.

- نراقی، مهدی بن ابی ذر (1388ش)، محرق القلوب فی مصائب الحسین (علیه السلام) و اهل - بیته، قم، سرور.

- وزارت آموزش و پرورش (1388ش)، تاریخ امام حسین (علیه السلام)، موسوعة الامام الحسین (علیه السلام) (ج 13)، پژوهش و تدوین: اعظم قادرسهی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، چاپ اول.

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.

اشک فولاد (داستان کوتاه)

دکتر مجتبی رحماندوست

دکتر مجتبی رحماندوست (1)

مردم خیال می کنند ما احساس نداریم. آنها می گویند آهن و فولاد که چیزی نمی فهمند. مگر آهن هم حس دارد؟ مگر می فهمد که دور و برش چه می گذرد؟ فولاد که احساس ندارد و از آن چه در اطرافش می گذرد چیزی نمی فهمد و در برابر آنها واکنش نشان نمی دهد.

کاری ندارم که شما باور می کنید یا نه؟ اما من از لحظه اولی که در کوره آهنگری قرار گرفتم، احساس دلشوره عجیبی پیدا کردم. پیش از ورودم به کوره، در کارگاه شاهد بودم که ده ها نیزه، سر نیزه، خنجر، کارد، تیر و حتی قفل های فلزی تولید شده بود و همگی در کارگاه در کنار هم منتظر مشتری بودند تا بیایند و آنها را بخرند؛ اما وقتی آهنگر مرا از کوره درآورد و نیمه کاره رهایم کرد، تعجب کردم. من قبلاً مدل های مختلف تیر و نیزه ها را دیده بودم، اما این بار انگار آهنگر می خواست با من تیری متفاوت بسازد؛ تیری که با بقیه تیرها فرق داشته باشد. او مرا نیمه کاره رها کرد و در گوشه ای گذاشت. از خودم پرسیدم: اگر کسی بخواهد مرا به عنوان تیر در کمان نهد و به سوی دشمنش پرتاب کند، با این نوک کُند، کاری از من بر نمی آید.

من از مدت ها پیش، از همان روزهایی که مواد اولیه من به کارگاه آهنگری وارد شده

ص: 142

بود، بارها گفت وگوهای دو طرفه مشتری ها را با صاحب کارگاه شنیده بودم و می دانستم که تیر هرچه تیزتر باشد، بهتر است؛ چون تیر تیز و بُرنده، بهتر و بیشتر در بدن دشمن فرو می رود. به این ترتیب، وارد دنیای جدیدی شده بودم و شناخت تازه ای از این موجود دو پا پیدا کرده بودم. تا پیش از این مرحله، فکر می کردم آدم ها چه موجودات شریف، مفید، نوع دوست و پر خیر و برکتی هستند؛ اما حالا می دیدم اینها با استفاده از صنعت آهن و فولاد، درصدد کشتن یکدیگرند و من از این که صاحب کارگاه، نوک تیزی برایم نساخته بود و در نتیجه عامل قتل کسی نمی شدم، خوشحال بودم.

در همین فکر ها بودم که دیدم آهنگر به طرفم آمد. او تکه آهنی در دست داشت. مرا هم برداشت و به آن تکه آهن وصل کرد و با انبر بزرگی در کوره گذاشت. من معنای این کار آهنگر را نفهمیدم. وقتی هر دوی ما در کوره قرار گرفتیم، نوک پهن و کند من هم گذاخته شد. بعد مرا بیرون آورد و آن قدر با چکش به سر من کوبید که من و آن تکه آهن به هم چسبیدیم. آتش کوره آن قدر تند و پر لهیب بود، آن قدر پر سر و صدا و پر رنگ بود که نمی توانستم درست و حسابی بینم قطعه ای که در حال اتصال به من است چه شکلی است و بعد از اتصال، من چه شکلی می شوم.

لحظاتی بعد، وقتی آهنگر مطمئن شد اتصال دو قطعه به خوبی انجام شده است، مرا از کوره بیرون آورد. کم کم توانستم بینم که چه هستم. من به یک تیرخیلی عجیب تبدیل شده بودم؛ زیرا به جای یک نوک تیز، سه پیکان کوچک که با هم موازی نبودند و نسبت به هم زاویه داشتند روی سرم بود. در واقع او مرا به تیری دارای سه نیزه کوچک بر سر آن تبدیل کرده بود. این چشمه اش را دیگر نه دیده بودم نه شنیده بودم و اصلاً معلوم نبود به چه درد می خورم! ولی من چه می توانستم بکنم؟ یک تکه آهن سفت و محکم که نمی تواند برای خودش تصمیم بگیرد؛ دست من نبود که نوک تیزی داشته باشم یا سر سه شاخه.

من ابزاری بودم که به سفارش یک مشتری ساخته شده بودم و حتماً آن مشتری می آمد و مرا می برد.

کم کم سرد شدم؛ اما فکر و خیال به جانم افتاده بود و دل نگران بودم. تشویش و

اضطراب رهایم نمی کرد. در میان مشتری های زیادی که به آهنگری رفت و آمد می کردند و کالای مورد نیاز یا جنس سفارشی خود را می خواستند و با پرداخت پول، آن را با خود می بردند، هیچ کس از من سراغ نگرفت. نزدیک های عصر بود. آهنگر ابزارهایی را که بیرون از مغازه چیده بود، به داخل مغازه می آورد تا کارگاه را تعطیل کنند که سر و کله آخرین مشتری پیدا شد.

- سلام استاد آهنگر، خسته نباشید!

- سلام حرمله! دیر کردی؟ داشتم کارگاه را تعطیل می کردم.

- خب، حالا که رسیدم و هنوز تعطیل نکرده ای!- معلوم است که سرت شلوغ است.

- بله، رفته بودم کمی زهر بخرم؛ کشنده ترین زهر!

- زهر برای چه؟

- برای این که به نوک های تیز یک تیر بزنم. آن تیری که قرار بود برایم بسازی.

- مگر بازهم قصد آدم کشی داری؟ با این تیری که سفارش داده ای و با این سم کشنده، نکنند می خواهی با بزرگ ترین پهلوان عرب بجنگی؟!

- بزرگ ترین پهلوان که نه، ولی جنگی مهم درپیش است! تا ببینم قسمت کی می شود!

- یعنی از حالا معلوم نیست که می خواهی چه کار کنی؟

- می خواهم کاری کنم که امیر به من جایزه بدهد. گنجشکی را در نظر گرفته ام، این تیر را هم برای او سفارش داده ام.

- شوخی می کنی حرمله! شکار کبوتر و گنجشک که نیاز به تیر سه سر ندارد! تیر سه شاخه نمی خواهد!

- حالا ببینم، تیر را ساخته ای؟

- آری ساخته ام، این است بیا بگیر!

- احسنت، احسنت! همان چیزی است که می خواستم.

- این تیر به تنهایی می تواند یک پهلوان را از پا درآورد، دیگر زهر برای چه؟

- آقای آهنگر! می شود در کار من دخالت نکنی؟

- صلاح خود دانی، از ما گفتن بود.

- چشم قربان!- ولی معلوم است که می خواهی به جنگ پهلوان بزرگی بروی و نمی خواهی به من بگویی.

- دیگر فرمایشی نبود؟ خداحافظ قربان!

در راه، حرمه تا به خانه برسد، خیلی خوشحال بود و از این که صاحب چنین تیر مردافکنی شده بود، قند توی دلش آب می شد. طوری قدم برمی داشت که معلوم بود کاملاً خوشحال است. او با خود می گفت: در صحنه جنگ بسم الله می گویم و این تیر کشنده و عجیب و غریب را برای کشتن فرزند آن فرمانده ای که بر فرمانده بزرگ ما یزید عصیان کرده و از دین خارج شده، به کار می گیرم.

هرکس که بر خلیفه مسلمین - یزید - بشورد، کافر می شود. من هم بچه شیرخواره او را طوری پیش چشمش می کشم که داغ آن تا آخر عمر از دلش بیرون نرود و از غصه این مصیبت دق کند؛ زیرا اذیت کردن و عذاب روحی دادن بر حسین که از دین ما روی برگردانده و با خلیفه بیعت نکرده، تکلیفی دینی و الهی است.

امروز عاشورا است و چه جنگ عجیبی در گرفته است! جنگی نابرابر. یک طرف هزاران سوار مسلح و یک طرف شصت، هفتاد نفر با تعدادی زن و بچه. از صبح حرمه مرا در دست گرفته؛ گاهی در دست راست و گاهی در دست چپ. وزن من زیاد است و او نمی تواند مدتی طولانی مرا در یک دست نگه دارد. من هرچه به چهره های لشکریان دو طرف خیره می شوم، نشان های گناه کاری و بی دینی را بر چهره حسین و لشکریانش نمی بینم. او از لشکریان یزید می خواهد لحظه ای ساکت شوند تا خودش را معرفی کند، اما آنها با ولوله کردن و ایجاد سرو صدا و همهمه، مانع از رسیدن صدای حسین به لشکریان یزید می شوند؛ اما گوش من تیز تر از اینهاست و سخن او را می شنوم. او می گوید: «من فرزند فاطمه و علی هستم». او می گوید و می گوید و خودش را بیشتر معرفی می کند و من گوش می دهم. درست است که جنس من از فولاد

است و به سنگ دلی مشهورم، اما فاطمه و علی را می شناسم. خانواده علی؛ همان علی که ما در عالم آهنی و فولادی خودمان به او (علی مظلوم) می گوییم؛ خیر خواه همهٔ محرومان است. او حتی از این که کسی به یک حیوان ظلم کند یا باری بیشتر از ظرفیت یک چهارپا بر او بار کنند، برآشفته می شود و حتی از حقوق این بی زبان ها نیز حمایت می کند. او حتی از ظلم کردن به اشیا بی جان نیز برمی آشوبد، تا چه رسد به کشتن آدمی بی گناه. پس چگونه می تواند فرزند او از دین خارج شده باشد؟ من می شنوم که او فضایل خود و خانوادهٔ خود و اهل بیت پیامبر را می شمارد. اما در دل لشکریان یزید هیچ تاثیری نمی بینم. خدا خدا می کنم که حرمه مرا برای پرتاب به طرف یکی از لشکریان حسین نساخته باشد.

اما چشمانم از تعجب گرد می شود، وقتی می بینم عمر سعد، نقطه ای را به حرمه نشان می دهد که در آن یک نوزاد در آغوش پدرش قرار دارد. خدایا چه می بینم؟! بچهٔ شش ماهه ای در آغوش حسین است؛ حسینی که مظهر پاکی و معنویت و اخلاص و صفاست و از صورتش نور می بارد. ریش سفید او در پنجاه و هفت سالگی چقدر او را زیبا کرده است! کاش می توانستم یک بار او را ببوسم. اما نه، نه، من هرگز نباید این آرزو را بر زبان آورم. ممکن است برای خیلی ها تردید ایجاد کند که من ظاهراً بوسیدن او را آرزو می کنم، اما در واقع می خواهم با نوک های تیز خود در صورت او... نه... نه، هرگز نباید این افکار را بر زبان بیاورم یا حتی در خیالم بگذرانم. مگر می شود کسی آرزو کند که آن صورت آسمانی را مجروح کند؟ دلم می خواست نوگل زیبایی را نیز که در آغوش دارد، می بوسیدم.

در همین افکار هستم و اشک می ریزم که ناگهان متوجه می شوم حرمه مرا با ضربتی سهمناک پرتاب کرده است. وای خدای من! او مرا به سمت کدام انسان گناه کار یا بی گناهی افکنده است؟! از دور مسیرم را ردیابی می کنم و در کمال بهت و ناباوری می بینم که به سوی حسین در حرکتیم. نه! امکان ندارد؛ اما چه می توانم بکنم؟ من که از خود اراده ای برای تغییر مسیر ندارم. خدایا! نکند مسیرم به انتها برسد و به حسین بخورم و او را بیازارم! لحظات کوتاهی نگذشته است که با نزدیک تر شدن به حسین، دقت می کنم و می بینم که حرمه حسین را هدف نگرفته است. می خواهم فریاد بکشم و خوشحالی

کنم که در لحظه ای همه امید هایم به ناامیدی مبدل می شود و پی می برم که او زیر گلوی نوزادی را هدف گرفته است که در آغوش حسین است.

می خواهم فریادی بکشم و در آسمان نابود شوم تا شاهد لحظه ای نباشم که به علی اصغر حسین بخورم. اما هیچ کدام از اینها در اختیار من نیستند. در آن لحظه، احساس می کنم سر یکی از پیکان هایم به استخوان نرم ترقوه راست بالای سینه علی اصغر برخورد کرده است. در همین لحظات اولیه برخورد، صدای ضربان قلب این کودک را می شنوم، تلاش می کنم همان جا متوقف شوم و بیشتر پیشروی نکنم یا به زمین بیفتم، اما قدرت و سرعت اولیه ای که حرمله در پرتاب من به کار برده است و دقت او در هدف گیری، مرا ناامید می کند.

صدای ضربان قلبی را می شنوم که خیلی تند می زند. این ضربان، ضربان قلب حسین است. خدایا! چه می بینم؟ سر تیز پیکان دوم، استخوان نرم ترقوه چپ بالای سینه علی اصغر را لمس کرده است و بدون این که اختیاری از خود داشته باشم، پیکان سوم بر وسط گلوی آن ناز دانه می نشیند و با بی رحمی تمام، پیکان های تیز من در بدن لطیف این فرزند ولی خدا فرو می رود؛ بدنی که جز پوست و اندکی گوشت نرم، چیزی ندارد و نمی تواند کمترین مقاومتی برای جلوگیری از فرو رفتن نوک تیز تیرها از خود نشان دهد. مگر پیکر کودک شش ماهه چقدر تاب و توان دارد که بتواند در برابر زور بازوی حرمله و هدف گیری دقیق او و تیزی سر آن سه تیر مقاومت کند؟

هنوز به خودم نیامده ام که می بینم همه سه شعبه تیر من، گوشت و پوست و استخوان و جسم نحیف و چون گل آن گنجشک باغ ولایت را دریده است. دست و پایم را گم می کنم؛ نمی دانم به پیش بروم و از سمت دیگر بدن بیرون آیم تا به او آسیب کمتری برسد یا از همین جایی که آمده ام برگردم. اصلاً چه می گویم؟ عمق این جسم چقدر است که سخن از ادامه مسیر یا بازگشت از آن به میان آید؟! تا به خودم بیایم می بینم اصلاً نه اختیاری به انتخاب راه پس دارم و نه راه پیش. با فشار شدیدی از طرف دیگر این پیکر به نازکی گل و غنچه نورسیده بیرون می آیم.

در همین مدت کمتر از ثانیه که مسیر را طی می کنم، به تدبیر شیطانی حرمله، یک

مأموریت ضد انسانی دیگر نیز انجام داده ام و آن آلوده کردن گلبرگ های این بدن نازک تر از گل به زهری کشنده است که حرمله می گفت برای یافتن مهلک ترین نوع آن، بسیار جست و جو کرده است.

به چهره علی اصغر می نگرم. او امکان نشان دادن هیچ واکنشی را ندارد. تنها تأثیر ورود و خروج من در بدن او، لبخندی است که بر لبان او می خشکد و جاودانه می شود و دیگر صدای ضربان قلبش را نمی شنوم. تنها واکنشی که آن ولی خدا، از خود بروز می دهد، این است که خون فرزندش را مشت می کند و به آسمان می پاشد و از خدا می طلبد این قربانی کوچک را از او بپذیرد.

ص: 148

از مهم ترین جمله دستاوردهای دین اسلام، جنبه تعالیم اخلاقی و رعایت حقوق انسانی آن است. این نکته تنها یک شعار نیست، بلکه یک اصل به شمار می آید. از همین رو مسئولیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز تزکیه اخلاقی مردم بود و همین تزکیه اخلاقی، هدف بلند رسالت آن حضرت به شمار می رفت که خود آن بزرگوار به آن تصریح کرده بود.

نقطه مقابل خط رسالت، ایجاد و دامن زدن به جریان انحرافات فکری و اخلاقی بود که خاندان بنی امیه حتی از قبل از اسلام بدان شهره بودند. طبیعی است که حسادت تاریخی امویان نسبت به بنی هاشم را حد یقینی نبوده است. اوج این حسادت و خباثت اموی را در جریان جنگ تحمیلی روز عاشورا بر امام حسین (علیه السلام) می توان دید.

جنگ ها همیشه تجلی اوج دشمنی هستند. در قدیم، جنگ ها بیشتر به صورت درگیری های نظامی میان گروه های مسلح از دو قطب مخالف تجلی پیدا می کردند. امروزه این جنگ ها به صورت های دیگری هم روی می دهند، از جمله جنگ های فرهنگی و تبلیغاتی، اقتصادی و سایبری. این که کدام یک از این جنگ ها میزان تخریب بیشتری دارند را باید از متخصصان تاریخ جنگ ها پرسید. اما آن چه در این نوشتار مورد بحث است، بررسی معنا و مفهوم «تیر سه شعبه» به عنوان سلاحی است که در روز عاشورا به کار گرفته شد. (2)

ص: 149

1- . استادیار دانشگاه قم (Abumahdi1061@gmail.com)

2- . شایسته است که تحقیقی جامع در باره نوع سلاح های به کار رفته در جنگ روز عاشورا انجام شود تا عمق کینه توزی جبهه اموی را نشان دهد.

بدون تردید ماجرای روز عاشورا به همان اندازه ای که نام و یاد امام حسین (علیه السلام) را جاودانه کرد، بر احساس تنفر انسان های آزاده نسبت به بنی امیه و بخصوص یزید، به عنوان نفرت انگیزترین نام تاریخ، افزوده است. مشابه جنایت های امویان تنها از دست صهیونیست ها و داعشیانی بر می آید که به بنی امیه و بنی عباس مباحثات می کنند.

یکی از مهم ترین اسناد و شواهد حقانیت در عین مظلومیت حضرت امام حسین (علیه السلام) شهادت «طفل شیرخوار» ایشان با «تیر سه شعبه» است. اگر در روز عاشورا هیچ حادثه ای به جز همین یک مورد اتفاق نمی افتاد، همین یک جنایت عمق ددمنشی اموی و حقانیت و مظلومیت جبهه حضرت امام حسین (علیه السلام) را نشان می داد. به شهادت رساندن یک «طفل شیرخوار» در آخرین لحظات جنگ خود گواه نهایت سنگدلی جبهه پلید اموی است.

برحسب آن چه نگارنده این نوشتار از اساتید برجسته عرب زبان در رشته زبان، ادبیات و فرهنگ عربی از کشورهای مختلف عربی، شامل یمن، عمان، عراق، حجاز، لبنان، مصر و حتی مغرب عربی در شمال آفریقا پرسیده است، «تیر سه شعبه» به دو صورت بود: یکی این که سه پیکان بر پایه هایی کوچک در انتهای تیرکی بلند مستقر بودند. و نوع دیگر آن که سه تیغه که هر کدام مانند کاردی تیز هستند، از نوک به یک دیگر متصل و سه پره کاردها از اطراف آزاد بوده و این آلت قتاله بر تیرکی بلند قرار داشت. این نوع دوم از «تیر سه شعبه» از قدرت تخریب بسیار بیشتری نسبت به نوع اول برخوردار بوده و کاربرد آن برای بر زمین انداختن درختان بلند و تنومند بود. اصابت این نوع دوم از «تیر سه شعبه» همانند اثر تخریبی گلوله های مسلسل امروزی است.

جدا از این که کدام جنایتکار این نوع از «تیر سه شعبه» را برای به شهادت رساندن یک و یا بیش از یک طفل معصوم حضرت امام حسین (علیه السلام) به کار برده باشد، نفس استفاده از چنین سلاحی به معنای نشان دادن عمق کینه توزی موجود در جبهه کفر اموی نسبت به هدایت حسینی بود، عداوتی که هدف اصلی آن برانداختن شجره طیبه بود.

رحمت واسعه: بیان خصایص رحمت واسعه خدا، حضرت سید الشهداء(علیه السلام) در اشارات فقیه عارف حضرت آیت الله محمدتقی بهجت(رحمه الله)

محمدتقی بهجت. گردآوری و تحقیق: مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله محمدتقی بهجت. چاپ دوم: قم، مؤسسه فرهنگی هنری البهجة، 1394 ش. 351 ص، رقعی.

کتاب فوق دربر دارنده روایتی کوتاه از سیره و روش، گزیده ای از بیانات و سخنان و پرسش و پاسخ های حضرت آیت الله محمدتقی بهجت درباره حضرت سید الشهداء(علیه السلام) است و با ملاحظه این سه نکته، در سه بخش تنظیم گردیده است.

سیره حسینی حضرت آیت الله بهجت بر پایه مصاحبه های انجام شده با اطرافیان ایشان روایت شده است و گزیده بیانات ایشان در دو بخش شفاهی و مکتوب، از صوت ها و تصویرهای درس خارج ایشان و یادداشت های شاگردان آیت الله بهجت از کلاس های درس استخراج گردید و پرسش ها و پاسخ ها نیز از کتاب استفتائات ایشان و سؤالات

ص: 152

حضوری که در پایان کلاس ها مطرح می شده انتخاب گردیده است.

کتاب از یک مقدمه و یازده عنوان اصلی، کتاب نامه، فهرست اعلام و فهرست تفصیلی تشکیل یافته است که بیشترین آن به اشارات حضرت آیت الله بهجت در باب موضوعات و مسائل مربوط به حضرت سید الشهداء(علیه السلام) اختصاص یافته است که عناوین آنها به شرح ذیل است: 1. شوق زیارت، 2. اشاراتی در باب محبت اهل بیت(علیهم السلام)، 3. اشاراتی در باب خصایص اصحاب سید الشهداء(علیه السلام)، 4. اشاراتی در باب تاریخ سیدالشهدا و اهل بیت آن حضرت، 5. اشاراتی در بیان خباث و شقاوت دشمنان سیدالشهدا، 6. اشاراتی در باب درس ها و عبرت های عاشورا، 7. اشاراتی در باب فضایل و کرامات سید الشهداء(علیه السلام) و اهل بیت آن حضرت، 8. اشاراتی در باب آداب و فضایل زیارت سید الشهداء، 9. اشاراتی در باب مجلس عزاداری سید الشهداء، 10. اشاراتی در باب بایسته های منابر حسینی، 11. پرسش ها و پاسخ ها.

به عنوان نمونه در باب فضایل و کرامات سید الشهداء و اهل بیت آن حضرت، از آیت الله بهجت نقل شده است:

می گویند مرحوم دربندی با آن فضلش در بالاسر حرم سید الشهداء داد می زد: «یا حسین! به حق مادرت زهرا(علیها السلام) شمر را شفاعت نکن!» سه دفعه بلند این را می گفت. به او گفتند: آیا شفاعت شمر ممکن است؟ می گفت: «چرا ممکن نیست؟ چرا محال است؟ مظهر رحمت و اسعخدا هستند؛ ما چه می دانیم؟ ما قسمش می دهیم که این کار را نکند».(1)

یا در جای دیگر از این باب از ایشان آورده اند:

جمله «الشفاء فی تربته: و شفا در تربت او قرار دارد» که در زیارت امام حسین(علیه السلام) است تا آخرین و شدیدترین مرحله درد و بیماری را که همه اطبا از مداوای آن عاجزند، شامل می شود. آب زمزم و تربت سید الشهداء(علیه السلام) هر کجا مصرف شود، اثر دارد. چیزی که هست، ممکن است برآورده شدن حاجت مصلحت نباشد، در عوض خداوند متعال چیزی بهتر از آن را عنایت می کند.(2)

ص: 153

1- . رحمت واسعه، ص 201.

2- . همان، ص 205.

همچنین در باب آداب و فضایل زیارت سید الشهداء از ایشان نقل کرده اند:

اهم آداب زیارت این است که بدانیم بین حیات و ممات معصومین هیچ فرقی نیست. (1)

و یا در باب مجلس عزای سیدالشهدا (علیه السلام) از قول آیت الله بهجت آورده اند:

بکاء در مصائب اهل بیت (علیهم السلام) و به خصوص سیدالشهدا (علیه السلام) شاید از آن قبیل مستحباتی باشد که افضل از آن نیست؛ یعنی افضل از آن در مستحبات نیست. (2)

در جای دیگر با اشاره به باب رحمت بودن سید الشهداء از ایشان نقل شده است: وقتی بلایی مانند وبا در نجف پیدا می شد، حتی در بازارها هم گاهی مجالس روضه خوانی و توسل برقرار می شد؛ ولی ما مثل آدم های مأیوس و ناامید، گویا نمی خواهیم از این در رحمت داخل شویم و برای رفع بلا- و گرفتاری ها به حضرات معصومین متوسل گردیم! آیا امروز برای رفع بلاها غیر از تضرعات و دعای صادق همراه با توبه و توسل راه دیگری داریم؟ (3)

ص: 154

1- . همان، ص 217.

2- . همان، ص 255.

3- . همان، ص 263.

با توجه به اهمیت و تأثیر عاشورا و امام حسین (علیه السلام) در جوامع بشری به ویژه جامعه امروز اسلام، جمعی از دردمندان صاحب قلم و اندیشمندان که ترکیبی از اساتید حوزه و دانشگاه می باشند، با نیتی الهی و به دور از نگرش های سیاسی و زودگذر، بر آن شدند که انتشار فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی را با رویکردی علمی در مرحله اول برای مخاطبان داخل کشور و در گام بعدی برای دنیای اسلام آغاز نمایند.

فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی ضمن قدردانی از تلاش های صورت گرفته در تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی، در صدد است در حوزه های ذیل به ترویج و گسترش فرهنگ حسینی پردازد:

1. شخصیت و ویژگی های سیدالشهداء (علیه السلام) به عنوان امام، اسوه و الگو

2. معارف و احادیث گزارش شده از امام حسین (علیه السلام) یا مرتبط با ایشان

3. تبیین تاریخی و تاریخ تحلیلی نهضت عاشورا و حماسه کربلا

4. سیره و سبک زندگی سیدالشهداء (علیه السلام)

5. تحلیل عصری و روزآمد از سیره حسینی و نهضت عاشورا

6. معرفی توصیفی، تحلیلی و انتقادی منابع و مصادر مرتبط با امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا

7. ادب و هنر عاشورایی

8. سایر موضوعات مرتبط با معارف حسینیاز تمامی علاقه مندان و نویسندگان محترم درخواست می شود که مقالات علمی خود را بر اساس فرمت تعریف شده نشریه، به سامانه فصل نامه ارسال نمایند.

ای که از روز ازل ما را جدا کردی حسین *** یک نگه کردی و ما را مبتلا کردی حسین

حق اشتراك سالانه 500000 ريال

هزينه اشتراك فصل نامه را به شماره حساب 0111650896001 بانك ملي به نام كانون فرهنگي تبليغي فرات واريز نماييد.

آدرس پستي مجله: گرگان - صندوق پستي 853-49175 فصل نامه پژوهش نامه معارف حسيني

تلفكس: 017-32131590 همراه: 09113701235

ص: 159

فرم اشتراک فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی

مشخصات متقاضی

نام خانوادگی: نام:

جنسیت: زن £ مرد £ _ میزان تحصیلات: رشته تحصیلی:

شغل: تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

متقاضی اشتراک از شماره: آدرس پستی و کد پستی:

..... صندوق

پستی: تلفن: همراه:

امضای متقاضی

مشخصات مؤسسه متقاضی دریافت فصل نامه

نام مؤسسه: واحد درخواست کننده: آدرس پستی:

صندوق پستی: تلفن: همراه:

تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

امضای مسئول و مهر مؤسسه

ص: 160

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

